

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران
در سالروز انقلاب

هدف را مشخص باید کرد

در پایان سی و دومین سال پیروزی انقلاب ایران، نسلهای جوان، در شمال آفریقا و در خاورمیانه به جنبش روی آورده اند. در سه کشور، هدف جنبش مشخص است: نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی. مردم این سه کشور در یافته اند که جنبش بدون هدف و با محصور در حصار رژیم، از آغاز، محکوم به شکست است. قاطع ترین برهان، این برهان است: وقتی جنبش خود را محدود به حدود رژیم می کند، سران رژیم و ماموران سرکوب و دستگاههای لشگری و کشوری می دانند که رژیم ماندگار است و در ابراز وفاداری به آن و در سرکوبگری، بایکدیگر مسابقه بدهند. انعطاف ناپذیری رژیم را انعطاف پذیری جنبش (پذیرفتن حاکمیت مطلقه جبار بر خود)، موفق می گرداند. اما وقتی جنبش همگانی می شود و هدف مشخص می یابد، نظیر «نه به ولایت فقیه، آری به ولایت جمهو مردم» دستیاران جبار و فوای سرکوب و دستگاههای لشگری و کشوری در می یابند که رژیم ماندگار نیست. پس در دور شدن از آن و نزدیک شدن به مردم، بایکدیگر مسابقه می دهند. امری که در انقلاب ایران، واقع شد. در این ایام، در تونس و مصر نیز دارد واقع می شود.

جنبش بی هدف و یا باهدفی که تغییر بنیادی در رابطه ملت با دولت پدید نمی آورد، هم از آغاز، محکوم به شکست است. از جمله به این دلیل که، از آغاز، ملت از حق حاکمیت خویش چشم پوشیده است. در کدام کشور و در چه تاریخی دیده شده است که جباری بگذارد ملتی از حق برخوردار شود که ملت آن را بکار نمی برد و نمی خواهد؟

هموطنان عزیز!

امروز، روشنفکران و رهبران سیاسی تونس و مصر سرزنش می شوند که از مردم، بخصوص جوانان، عقب مانده اند. نه تنها خود زمینه ساز جنبش نشدند بلکه دمیدن سپیده انقلاب را نیز ندیدند. اینست که جنبش از آنها عبور کرده است و آنها،

عقب مانده اند و هنوز نمی دانند چه موضعی بایدشان اتخاذ کرد. گنجی نگذاشته است فاصله را شتابان طی کنند و خود را به جنبش مردم برسانند

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۹)



جمال صفری

دکتر مصدق در دادگاه لاهه گفت: «دیپلماسی انگلیس برای این که نیت خود را به صورت دیگری عملی سازد، رژیم دیکتاتوری را که بیست سال از آن حمایت نمود، بر سر کار آورد. منظور اقتصادی سیاست انگلیس از تمهید این وسایل این بود که بلانحصار نفت کشور ما را تصاحب نماید. به این ترتیب، آن چه که می بایست موجب ثروت ملی ما بشود، متشاء بلیات گوناگون و مصائب طاقت فرسای ما گردید. این سلطه به وسیله یک کمپانی صاحب امتیاز عملی می گردید. یعنی علاوه بر این که نفت ما را به سوی انگلستان می کشاند، به ضرر ایران فواید کثیرمالی عاید انگلستان می ساخت.»

اول ساتن، نویسنده انگلیسی می نویسد: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره برداری می کرد و در ازای میلیونها که از کشور می برد، مبلغ ناچیزی به دولت می داد و با چنان استقلالی رفتار می کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می داد که برای نژادی که پیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت قابل تحمل نبود. (۷۱)

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۹ از ۲۵ بهمن تا ۸ اسفند ۱۳۸۹

موجها به ایران باز می گردند

◀ جنبش همگانی، مصریان را از مدار بسته بد و بدتر بیرون می آورد و یا نه؟ ص ۳

◀ وضعیت در سپاه و نیروهای انتظامی و بسیج - حکومت و مجلس و

مجمع رو در رو - ماجرای سفر به لندن؟ ص ۶

◀ رویارویی جبهه استقلال و آزادی با جبهه استبداد و وابستگی، به روایت اسناد: ص ۸

◀ نماد بی کفایتی و کسریها و فقر و بیکاری و فساد که بارآورده است: ص ۱۰

◀ زندان و اعدام، پاسخ رژیم به مبارزان و نیز قربانیان آسیبهای اجتماعی است: ص ۱۱

اسلامی: موجهائی که جنبش همگانی ایرانیان برانگیخته اند، اینک دارند از تونس به مصر و از مصر به ایران باز می گردند. در مصر نیز، نسل جوان هدف روشنی را برگزید و وارد عمل شد. روش در خور هدف، جنبش همگانی بود. مطابق معمول، خشونت را رژیم بکار برد و می برد. با وجود این، هنوز تکلیف بسیاری از امور، مهمتر از همه، اندیشه راهنما، معین نیست. آیا اسلام اخوان المسلمین هم اسلام خمینی و ملاتاریا است و این خطر وجود دارد که جای استبداد کنونی را رژیمی از نوع رژیم مافیاهای نظامی - مالی با لعاب اسلامی بگیرد؟ پاسخ حکومت اسرائیل به این پرسش آری است. اینست که وسائل ارتباط جمعی، در مقیاس جهان، به بزرگ کردن این خطر مشغولند. حال آنکه وقوع جنبش می باید بدین معنا باشد که اسلام بمثابه بیان قدرتی خشونت ستا و خشونت گستر بی اعتبار شده است. اسلام بیانگر حقوق انسان و موافق دموکراسی است که اعتبار جسته و امکان خروج از مدار بسته بد و بدتر را فراهم آورده است. در فصل اول، نظرها و داده ها و اطلاعات می باید ما را از وقوع تحول در طرزفکر ها و یا عدم وقوع آن، آگاه کنند.

در فصل دوم، گزارشها و خبرها در باره سپاه و نیروهای انتظامی و بسیج و نیز دو گزارش از گزارشها که ویکیلیکس انتشار داده و خبراز نزاع ۴ جانشین خمینی با یکدیگر می دهد و نیز اشکار میکند که برای استبدادیان غنی کردن اورانیوم وسیله ایست برای معامله با آمریکا.

در فصل سوم، قسمتی از اسناد محرمانه ۳۰ سال پیش انگلستان را که در دسترس مطالعه محققان قرار داده شده اند و محقق ایرانی، تفرشی آنها را ترجمه و تنظیم کرده است، را می آوریم با توضیحات تا که تاریخ همان سان که روی داده است، نوشته شود. این اسناد نیز، باشندگان در راست راه استقلال و آزادی را از استبدادیان وابسته تمیز می دهند. هرگاه ایرانیان وابسته ها را به خود راه نمی دادند، ایران طی دو قرن، تحت سلطه بیگ درفصل چهارم، گزارشی از جلسه استیضاح بهیجانی، «وزیر» راه و داده ها و اطلاعات اقتصادی را می آوریم. استیضاح گویای بی کفایتی کامل احمدی نژاد و حکومت او است و نیک نشان می دهد چسان ثروت کشور را می خوردند و می خوراندند. کسریها - کسر بودجه و کسر ذخیره ارزی - برهم افزوده می شوند. جمعیت ۷۵ میلیون نفر می شود و فقر و نابسامانی هم گسترش می یابند.

در صفحه ۳

عذرا حسینی

هر ملتی در لحظه انتخاب حیاتی،

استبداد یا آزادی را می یابد،

بر او است که آن رامغتنم شمارد

مشاهده امواج خروشان جمعیت در خیابانهای قاهره (در میدان تحریر-آزادی)، در اسکندریه و سوئز مرا به زمان انقلاب برد. همان جوشش، همان هیجان، همان امید، همان اراده هدفمند و روشن. ملتی به تنگ آمده و جان به لب رسیده از تحقیر، از بی عدالتی، از خشونت، از ترس، از بی کاری، از بی آینده گی، از یاس و بی امنیتی، همه فریاد میزنند: مبارک برو! اما او باز ایستاده است و سکان حکومت را سخت چسبیده، چشمها و گوشهایش را بسته و حضور میلیونی مردم و خشم و نفرت آنها را از استبداد نمی بیند و نمی شنود. مردم با زهم روزی از پی روز دیگر به خیابانها می آیند و فریاد بر می آورند: ما تو را نمیخواهیم. برو!

در صفحه ۱۵

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت

سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

با سلام بر مردم ایران و درود بر نسلی که معلم ورود ملتها به صحنه و پیروز کردن گل بر گلوله شد.

جنبش عمومی مردم ایران برضد نظام استبداد سلطنتی و برای استقرار حاکمیت ملت، که در سال ۱۳۵۷ پیروز شد، فصل جدیدی از مبارزات آزادیخواهانه را در جهان گشود و به مبارزان آموخت که با جنبشی فراگیر و به روش مسالمت آمیز، به شرط استوار ایستادن بر حق حاکمیت خویش، میتوان گل را بر گلوله پیروز کرد. و رژیم استبدادی تا دندان مسلح را، با وجود تمامی حمایت های سلطه گران و اربابان زور از آن، سرنگون کرد.

روش پیروز انقلاب مردم ایران سر مشق ملتها شد در برخاستن به جنبش عمومی. از آن پس، جنبش هایی شد که ملتها، در شرق و غرب برپا کردند، هرجا هدف مشخص یافت، پیروز شد: فرو ریختن دیوار برلین که از میان برخاستن نظام جهانی با دو ابر قدرت را در پی آورد و اروپای شرقی را از سلطه روسیه بدر برد و صاحب مردم سالاری گرداند و فروپاشی دیکتاتوریهای امریکای لاتین و استقرار دموکراسی در کشورهای آن و جنبشها در آسیا و آفریقا.

در صفحه ۱۵



اما در آنچه به ایران مربوط می شود، جز آنها که تجربه انقلاب ایران را رها نکرده اند و محل عمل سیاسی را بیرون رژیم و درون ایران شناخته اند و بطور مستمر، هدف را «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم» تعیین کرده اند، «روشنفکران» و اهل سیاست به این بسنده نکرده اند که با محدوده رژیم و با محدوده رابطه قدرتهای خارجی را، محل عمل کنند، بلکه کاری را که از رژیم ساخته نبود و نیست، اینان انجام داده اند و می دهند: القای انواع ترسها و بخصوص ترس از انقلاب و القای ناتوانی در مردم ایران. بسا نمی دانند که به قول علاء الاسوانی، نویسنده مصری، رژیمهای استبدادی را قوای سرکوب نگاه نمی دارند، ترس مردم از قوای سرکوب نگاه می دارد. این ترس و احساس ناتوانی که در مردم القاء می شود، نگاه می دارد. آنها که محدوده رژیم را محل عمل سیاسی می دانند، بیشتر ترسها و آنها که وابستگی خود به قدرت خارجی را توجیه می کنند، بیشتر ناتوانی مردم از آزاد کردن خویش از رژیم جبار را القاء می کنند. و هر دو گروه از پیشنهاد هدف روشنی به ایرانیان ناتوانند. حتی نمی توانند به خود هویت قابل تعریفی بدهند.

پیروزی جنبش مردم در تونس و اینک جنبش مردم مصر، مسلم می کنند که ناتوانی حاصل ترسها و محل عمل و هدفی است که انتخاب می شود. هرگاه مردم تونس در بند ترسها می ماندند و در محدوده رژیم بن علی، خواستار اصلاحات می شدند، چون رژیم را پذیرفته و ناتوانی خویش را تصدیق کرده بودند، انعطاف ناپذیری که ضعف بزرگ دولت جبار بود، قوت آن می گشت. جبار و دستیاران او انعطاف پذیری کاربردی را با چند وعده همراه می کردند - کاری که بن علی و دستیاران او کردند - و با «عبور از بحران»، انعطاف ناپذیری راه بردی خویش را بیشتر می گرداندند. این کار را با فراگیر کردن سرکوبگری و ناچیز کردن نیروی محرکه ای که برانگیزنده جنبش شده بود، آغاز می کردند. کاری که جبار ایران، بعد از جنبش مردم ایران در اعتراض به تقلب بزرگ در انتخابات، کرد.

بدین قرار، از زمانی که جمهور مردم هدف خویش را واژگون کردن رژیم جبار (نه به ولایت فقیه) و برقرار کردن حاکمیت خود (آری) به ولایت جمهور مردم می کنند، توانائی خویش را بازمی یابند و ترس از خانه مردم رخت بر می بندد و به خانه جباران می رود و سکنی می گزیند. جنبشهای تونس و مصر، پدیده های سخت آموزنده در معرض دید جهانیان هستند: پیش از این، در این کشورها، استبدادها را وجود خطر «اسلام گرایی» توجیه می کرد. اما در جریان جنبش مردم، «لباس شخصی» های رژیمهای تونس و مصر دست به قتل و غارت زدند. بدین سان، مردم این دو کشور از مردم ایران، راه و روش جنبش همگانی را آموختند و رژیمهای این دو کشور، از رژیم ولایت مطلقه فقیه، استفاده از «لباس شخصی» ها در قتل و غارت را آموخته و بکار بردند. جز این که زیر نظر دوربین ها، دست به غارت و جنایت زدند و هویت خویش را برجهانیان آشکار کردند. باوجود این، همچنان کوشش می شود ترس

هدف را مشخص باید کرد

ابعاد ویران سازی این نیروها را چنان بزرگ کرده است که حیات ملی به خطر افتاده است، که تحقیر ایرانیان، خصوص شما جوانان را از اندازه گذرانده است، جز مرگ چه سرنوشتی می تواند داشته باشد؟

زنان و مردان جوان ایران!

باردیگر، اقبال با خدمتگزار شما یار بود و پیش از جنبش جوانان در تونس و مصر و یمن و اردن و...، باز در هامبورگ، او از موقعیت جوان در جهان امروز و نقش جوان در جامعه ها و چرایی برخاستن جنبشها در جامعه های تحت رژیمهای استبدادی فرسوده سخن گفت. جنبش جوانان در تونس و مصر - که قشرهای سنی دیگر نیز به آنها پیوستند - بر درستی آن تحلیل و قواعدی شهادت دادند که جنبشهای همگانی، بخصوص وقتی جوانان آغازگر آن می شوند، از آن پیروی می کنند.

در توصیف و تشریح جنبشهای تونس و مصر می گویند: تحقیر و بیکاری و فقر انگیزه های جنبشها بوده اند. افزون بر اینها و بسا مهمتر از اینها، محکومیت نسل جوان به مرگ اجتماعی است که سبب برخاستن جوانان به جنبش می شود. توضیح این که دولت استبدادی بی هدف، کار خود را تخریب نیروهای محرکه می کند. جوانان که نیروی محرکه هدفمند هستند و به دیگر نیروهای محرکه هدف می بخشند، به جای جامعه باز و تحول پذیر، با نظام اجتماعی - سیاسی بسته ای روبرو می شوند، که نه تنها افق آینده نزدیک و دور را می بندد، بلکه در زمان حال نیز، نقش به کنار، کار برای تأمین معیشت نیز به جوانان نمی دهد. در حقیقت، دولتها وقتی بی هدف می شوند، چون پیدا شدن هر هدفی بیرون از خود را عامل مرگ خویش می شناسند، تا می توانند از پیدایش بدیل یا نیروی جانشین جلوگیری می کنند. کار بجائی می رسد که هرگونه هدف یابی توسط «خودی ها» را نیز بر نمی تابند. رژیم شاه چون به این مرحله رسید، دو حزب شاه ساخته را منحل کرد و حزب واحد ساخت و فرمان داد که ایرانیان، همه می باید عضو این حزب شوند. اما رهبری حزب رستاخیز نیز از تعیین هدف ناتوان شد. و اینک بنگرید که رژیم ولایت مطلقه فقیه بهمان سرنوشت گرفتار شده است. از تقلب بزرگ بدین سو، رژیم «یک سر»، سری خالی جسته است. از قرار، آقای خامنه ای دریافته است که بی هدف شدن رژیم و جلوگیری از با هدف شدن جامعه جوان، مرگ اجتناب ناپذیر رژیم را زود رس تر می کند. از این رو، در اجتماع «اندیشه ورزان» رژیم شرکت کرد تا مگر برای رژیم هدفی بجویند. غافل بود از این واقعیت که پیش از او، رژیم شاه، بعد از شکست انقلاب سفیدش، این وظیفه را برعهده ۴۰۰ دانشگاهی

نهاد. هم آن مستبد از واقعیتی بس مهمتر غافل بود و هم این مستبد از آن غافل است و آن ناسازگاری مطلق نظام استبدادی با هدفی غیر از قدرت و تمرکز آن در «مقام سلطنت» و یا «مقام معظم رهبری» است. چرا که قدرت هدفی جز قدرت و متمرکز شدنش در یک شخص نمی تواند داشته باشد. جهت تحول استبدادهائی که از هدف مطلوب جامعه مشروعیت می گیرند، جهت جانشین کردن آن هدف با قدرت و، در این جهت، تا آخر، تا مرگ، رفتن است. این همان بیراهه است که تمامی استبدادها آن را تا وادی مرگ رفته اند.

شما جوانان، با جنبش خویش، در پی تقلب بزرگ در «انتخابات» ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، کدام هدف را برگزیدید؟ هرگاه «رای من کو» را گویای هدف شمار بزرگی از شما بشماریم، این هدف جز اصلاح رژیم حاکم نمی توانست باشد و نبود. می خواسته اید آن را «دو سر» کنید و سر دوم، در حدی که «نظام ولایت مطلقه فقیه» اجازه می دهد، خواسته های شما را متحقق کند. باور کرده بودید که «نامطلوب اما ممکن» این هدف است. پس غافل بودید که هرگاه رژیم توانا به قبول هدفی جز تمرکز قدرت در «مقام معظم رهبری» بود، منتظر جنبش شما نمی شد. خود این هدف را بر می گزید. این غفلت در خور سرزنش سخت است. زیرا هدف انقلاب ایران، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و اسلامی ترجمان این اصول، بعنوان اندیشه راهنما، و ولایت جمهور مردم بمنزله اساس سازماندهی نظام اجتماعی و دولت بود. ولایت فقیه استخدام زور برای بازداشتن جامعه از تحقق بخشیدن به این هدف شد و از آغاز تا خرداد ۸۸، زور را بر ضد هدف انقلاب ایران بکار برده بود.

وقتی آقای خمینی، در پاسخ همین آقای خامنه ای، نوشت: حکومت اسلامی مقدم بر دیگر احکام دین و حاکم بر آنها است، رابطه رژیم را با هدفی ادعائی - «پیساده کردن اسلام» - نیز قطع کرد. با «بازنگری» در قانون اساسی و رسمیت بخشیدن به «ولایت مطلقه فقیه»، با خدا و دین نیز قطع رابطه کرد. چرا که ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است. آیا معنی ولایت مطلقه فقیه جز اینست که هر هدفی جز این ولایت مطلقه ناسازگار با وجود آنست؟ پس شما نمی باید غافل می شدید و نمی باید بر واقعیت، یعنی رژیمی که حاصل قطع رابطه به هدف انقلاب و بکار انداختن زور بر ضد آن و سپس قطع رابطه با «اسلام عزیز» شد و ماند، چشم می بستید و چشم ببندید. باید می دانستید و باید بدانید که این رژیم هدف پذیر نیست. اگر بخاطر فریب شما، «چشم انداز بیست ساله» حاوی هدفها را سر هم بندی می کند، خود آن را از بین می برد.

چنانکه حکومت احمدی نژاد، بر آن چشم انداز پرده ای سیاه کشید.

نوجوانان، جوانان، میان سالان و کهن سالان ایران!

نوبت به نوبت توضیح دادم آنچه را «نامطلوب اما ممکن» تصور می کنید، نامطلوب و ناممکن است. در پرتو جنبشها در تونس و مصر می توانید مشاهده کنید که آنچه را «مطلوب اما ناممکن» تصور می کردید، مطلوب و ممکن است. به این دلیل ساده که در محدوده نظام سیاسی استبدادی، تعیین هدف ناممکن است و در بیرون آن ممکن است. از زمانی که جامعه ملی هدف خویش را معین کرد، مطلوب او ممکن می شود. شما می توانید جامعه ملی مشخص نبود پس چرا این جامعه نتوانست بدان تحقق بخشد و استبداد باز سازی شد؟ به این پرسش شما، در کتابها و پرشمار مقاله ها و مصاحبه ها پاسخ داده ام. اما هرگاه در پرتو جنبش سال ۸۸ ایران و جنبشهای سال ۸۹ تونس و مصر، در پرسش بنگریم، پاسخ را می یابیم:

۱ - هدف وسیله را معین می کند و هدف و وسیله در اصل راهنما بیان می شوند. هرگاه هدف ولایت جمهور مردم می بود، وسیله آن تصدی این حاکمیت از سوی مردم می شد و برای این که مردم می توانستند این حاکمیت را تصدی کنند، هر ایرانی می باید استقلال خویش در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم و دیگر حقوق خویش را، حقوق ذاتی خود می دانست و به این حقوق عمل می کرد.

۲ - برای این که دولت با ولایت جمهور مردم سازگار می گشت، می باید نظام دولت از دولت قدرت محور به دولت حقوق محور تغییر می کرد. وقتی نظام دولت قدرت محور برجا ماند و ستون پایه های جدید نیز برای آن ساخته شد، مسلم بود که استبداد برجا می ماند و مانع از تحقق حاکمیت ملت می شود.

۳ - بدیلی توانا به نمایندگی ولایت جمهور مردم و تصدی دولت حقوقمدار ضرور بود. نبودش و یا ناتوانیش همان وضعیتی را پدید می آورد که در ایران پدید آورد و در حال حاضر، جنبشهای تونس و مصر را با خطر روبرو کرده است.

اما توانائی یا ناتوانی بدیل، در قسمتی، از خود او و در قسمت دیگری، از جامعه است:

● بدیلی که بخواهد از ولایت جمهور مردم نمایندگی کند، می باید استقلال و آزادی و رشد بر میزان داد و وداد را هدف و روش کند. به ترتیبی که نماد این اصول و الگوی زیست در استقلال و آزادی و رشد بگردد. بر او است که اندیشه راهنما را بیان آزادی کند و این بیان برای مردم یک کشور، آشنا و پذیرفتنی باشد.

در صفحه ۱۶



در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را بعنوان مشت نمونه خروار، جمع آورده ایم:

آیا جنبش همگانی، مصریان را از مدار بسته بد و بدتر بیرون می آورد و یا نه؟!

علاء الاسوانی، یکی از بزرگ ترین نویسندگان مصر: جامعه مصری در جنبش همگانی برای نظام اجتماعی - سیاسی دیگری است:

علاء الاسوانی که یکی از بزرگ ترین نویسندگان مصر و از نزدیکان البرادعی است به پرسشهای فیکارو (۳۱ ژانویه ۲۰۱۱) و لوتان (روزنامه سونیسی) وضعیت را این سان تشریح کرده است:

در گفتگو با لوتان (۳۱ ژانویه)، الاسوانی گفته است: وضعیت کنونی برای مبارک، یک بحران اما برای ما آزاد شدن است. تنها وسیله رها شدن او از بحران اینست که فریادی را که مردم مصر یک هفته است سر می دهند، بشنوند. مصریان در شهرها و روستاها فریاد سر می دهند: مبارک برو! بعد از رفتن او، ارتش می تواند تعادل را حفظ کند تا پس از یک دوران گذار، در پی یک انتخابات دموکراتیک، دولت مردم سالار برقرار شود.

مخالف واقعی رژیم مبارک، کوجه است. احزاب قانونی، ساخته های رژیم هستند. شخصیتهای مقبول، چون البرادعی وجود دارند که می توانند و می روند نقش های خود را برعهده گیرند. اما آنچه بیش از همه گویا است حضور جوانان ۲۰ و ۲۲ ساله در صحنه است. آنها هستند که جنبش اعتراضی را از راه ارتنش، به راه انداختند. بسیار سازمان یافته اند و میتوانند ارتباط برقرار کنند و آنها هستند که اجتماعی یک میلیونی را تدارک می بینند.

روزنامه نگار می پرسد: اما آیا آنها می توانند گذار از آن رژیم به دموکراسی را تصدی کنند؟ الاسوانی پاسخ می دهد: مسئله نیست. در غرب، ملت های عرب را کودکانی می پندارند که سر از کاری که باید کرد در نمی آورند. غرب باید دست بردارد. مصر نخستین کشور عرب است که در ۱۸۴۰، بسیار زود تر از بسیاری از کشورهای غرب، پارلمان داشته است. نخستین قانون اساسی و نخستین انتخابات دموکراتیک را داشته است... ما از صفر شروع نمی کنیم. هزاران مصری با کفایت و صلاحیت وجود دارند. ما تنها توسط دیکتاتورها فلج شده بودیم. مثل اسپانیولی ها که توسط دیکتاتوری فرانکو، بمدت ۴۰ سال، فلج شده بودند. الاسوانی در پاسخ به لوتان در باره «خطر اخوان المسلمین» می گوید: زمان آنست که بنگریم و ببینیم که این مترسک را رژیم مبارک ساخته است: «یا ما و یا طالبان!» این اخوان المسلمین نیستند که این انقلاب را کرده اند. حتی اگر ۵۰۰ هزار عضو داشته باشند، در مقایسه با ۸۴ میلیون، عددی نمی شوند. مسئله بزرگ ما آنها نیستند.

آیا و به پرسشهای فیکارو، این پاسخها را داده است:

● اینکه یک هفته است که مصریها بر ضد حسنی مبارک، برخاسته اند و جنبش از نفس نیاخته است. آیا شما انتظار وقوع این جنبش را داشتید؟ الاسوانی پاسخ می دهد: من اغلب از خود پرسیده ام آیا مردم مصر روزی بیدار می شوند؟ اینک یک هفته است که من در کوجه ام. همراه با تظاهر کنندگان در کوجه ام. از آنچه می بینم،

موجها به ایران بازمی گردند

ادعائمه البرادعی بر ضد مبارک و رژیم او: ۲۰ یا ۳۰ سال بعد از پیامبر، اسلام در بیان قدرتی سازگار بر ولایت مطلقه یک تن بر جامعه از خود بیگانه شد و...:

در ۳۰ ژانویه نیوزویک گفتگوی خود با البرادعی را انتشار داد. چنین است وضعیت مصر از دید او:

● دو ماهی از انتخابات پر تقلب مجلس مصر می گذرد. در آن انتخابات، حزب حسنی مبارک، در مجلس مصر، برای مخالفان، ۳ درصد بیشتر سهم قائل نشد. حکومت امریکا نیز گفت این انتخابات بهت زده اش کرده است. راستش، آنچه مرا بهت زده کرده است اینست که حکومت او، کارهای جزو از بهت زدگی، نیافت و نکرد. این اظهار نظر بمذاق مردم بی مزه بود.

● بعد، زمانی که جنبش مردم مصر خیابانها را فراگرفته بود، بعد از آنکه مردم تونس دیکتاتور را بیرون کردند، شنیدم هیلاری کلبتون را که می گفت: دولت مصر «بائبات» است و اظهار امیدواری می کرد که این دولت به نیازهای مشروع و منافع مردم مصر پاسخ درخور بدهد. من حیران شدم و از خود پرسیدم: مقصود وزیر خارجه امریکا از بائبات چیست؟ او می داند مردم مصر چه بهائی را بابت این ثبات پرداخته اند؟ تا کجا حکومت امریکا می خواهد از این رژیم حمایت کند؟ آیا ۲۹ سال حکومت نظامی (حالت فوق العاده در سراسر مصر که مردم مصر را مجبور می کرد تحت مقررات حکومت نظامی زندگی کنند) و رئیس جمهوری که بمدت ۳۰ سال ولایت مطلقه داشته است و مجلسی که به دلقک خانه می ماند و یک دستگاف قضائی که استقلال ندارد، یعنی دولت با ثبات؟ من مطمئنم که نه. و مطمئنم که این همان قواعد نیستند که شما، با کشورهای دیگر، از آن پیروی می کنید.

● آنچه ما در مصر مشاهده می کنیم، یک شبه ثبات است. زیرا ثبات واقعی را دولتی پیدا می کند که بطور دموکراتیک از سوی مردم برگزیده شده باشد.

● هرگاه می خواهید بدانید چرا امریکا در خاورمیانه هیچ اعتباری ندارد، دلیل آن را در رفتار حکومت امریکا می باید سراغ کنید. مردم منطقه از واکنش حکومت شما نسبت به انتخابات مجلس مصر، سخت بور شدند. این واکنش آنها را در نظر خود نسبت به امریکا راسخ تر کرد. وقتی پای رژیمهای دوست امریکا بمیان است، امریکا از سیاست یک نام و دو هوا پیروی می کند. یعنی در کنار رژیم جبار قرار می گیرد تنها بدین خاطر که این رژیم با منافع شما سازگار است. ما با یک تلاشی اجتماعی روبروئیم. با یک رکود اقتصادی روبروئیم. با یک سرکوب و تضییق سیاسی روبروئیم و ما صدای اعتراض شما امریکانها و نیز اروپائین را نمی شنویم.

● در نتیجه، وقتی شما می گوئید دولت مصر در پی آنست که نیازهای مردم مصر را برآورده کند، من ناگزیرم بگویم: حالا دیگر بسیار دیر است. این دیگر واقع گرائی سیاسی نیست. دیدیم در تونس چه گذشت. پیش از آن، دیده بودیم آنچه را که در ایران گذشته بود. این رویدادها به متصدیان امور حالی می کنند این واقعبیت را که ثبات یک دولت ناشی از منتخب آزاد بودن آنست.

● البته، در غرب، شما متقاعد هستید که تنها آترناتیو ممکن در دنیای عرب، از این سونی رژیمهای جبار و از آن سو، جهادگران اسلام گرا است. قطعا این اعتقاد نادرست است. هرگاه بخواهیم از مصر صحبت کنیم، فراوان کادریهای لائیک و لیبرال طرفدار اقتصاد بازار وجود دارند. اگر شما به آنها فرصت بدهید، به همکاری خود سازمان خواهند داد و یک دولت مدرن و میانه رو را بر خواهند گزید. این مردم سخت خواهان رسیدن به بقیه دنیا هستند.

● بجای آنکه از روی فرار و قاعده اسلام

دیوار برلن می ماند؟ گرچه جنبش مصریان هر دو را بخاطر می آورد اما ویژگی خود را دارد. در یائنی از جمعیت شهرها را فروپوشانده است. امریکانین بدین خاطر را بموقع شاه را ناگزیر تکرار کردند رژیم خود را اصلاح کند، دیدند آیت الله خمینی جانشین او شد که همچنان برای آنها، بدترین ضد مدل ها است. بعکس، اگر با تمام امکانات از جنبشهای مردم کشورهای شرقی اروپا حمایت نمی کردند، دیکتاتورها با جنبشها را فرو می خوابانند و برجا می ماندند.

● بدیهی است هیچیک از این دو مقایسه کاملاً قانع کننده نیستند. هر «انقلابی» ویژگی خود را دارد. یگانگی و ناساخته های خود را دارد. اگر انقلابها یگانه بودند و یکی و همان انقلاب تکرار می شد، کاخ سفید «نقشه راهی» داشت و هر بار همان را بکار می برد. برای انقلاب مصر، راه حلی نداشتند. در باره «انقلاب باسمن» تونس نیز راه حلی نداشتند. بدین سان، ۳۰ سال بعد از انقلاب ایران، مسلم شد که آن روز نیز راه حلی نداشتند. سی سال بعد از آن، ایرانیان به جنبش برخاستند و امریکانها گداشتند در خون، فرو خوابند.

● آنچه در میدان تحریر چشم را خیره می کند، اینست که جنبش مردم مصر از هیچ الگویی از پیش ساخته ای پیروی نمی کند. بر ضد «دشمن صهیونیستی» شعاری نمی دهد. از این دشمنی که مدتی دراز رژیم از آن، در جلوگیری از برخاستن سادها به اعتراض نسبت به تحقیرها و محرومیتها استفاده می کرد، دیگر نه بکار رژیم می آید و نه بکار مردم در جنبش. دیگر خلفهای عرب نیز به اتحاد دعوت نمی شوند. همان هدفی که انقلاب افسران بخاطرش انجام گرفت، دیگر انگیزه جنبش نیست. در این جا، تنها مرجع، انقلاب تونس است. الگویی کوچکی که مصر بزرگ بکار جنبش خود گرفته است. چنانکه پنداری مصریها (و در پی آنها با اردنیها و یمنی ها و سعودیها) در کار آند که از سال اول شروع کنند.

● باوجود این ناشناخته ها، برای واشنگتن، یک معلوم وجود دارد: اگر جنبشی که مصر را فراگرفته است، همانطور که پیشاپیش احساس می شود، قدم اولی بسوی پختگی باشد، رژیمی که حاصل آن خواهد شد، کمتر با سیاست امریکا سازگار خواهد شد که رژیم کنونی. این خطری است که امریکا، بخاطر آزاد شدن دنیای عرب باید ببرد.

* بنی صدر: سرنوشت رژیم مبارک، امروز، ۲ فوریه، تعیین می شود:

◀ در ۲ فوریه، زمانی که قشونی از لباس شخصی ها و چماقداران رسمی و اجیر در کار تصرف میدان التحریر بودند، بی بی سی از بنی صدر پرسید وضعیت مصر را چگونه می بینید و پیش بینی شما چیست؟ او در پاسخ گفت: اول این که رژیم مبارک رژیمی بی هدف است و بنا بر این، مبرنده است. دوم اینکه تکلیف رژیم او و زمان رفتنش امروز، در میدان تحریر معلوم می شود. اگر قوای مبارک توانستند میدان را از تصرف مردم بدر آورند، یک وضعیت پیش می آید و اگر نتوانند تصرف کنند، وضعیت دیگری پیش می آید. وضعیت تغییر رژیم پیش می آید. سرنوشت را اندازه مقاومت مردم تعیین می کند.

و جوانان مصر دلیری سخت ارزشمندی را ابراز کردند. میدان را به تصرف قوای مبارک ندادند و سرنوشت کشور خویش را تغییر دادند. هجوم روز دوم نیز بجائی نرسید و مبارک و معاون او و نخست وزیرش کوتاه آمدند. حمله چماقداران و لباس شخصی ها و... در برابر دوربین ها و در برابر دیدگان جهانیان انجام گرفت و جهانیان، به اجماع از مبارک خواستند تن به تغییر رژیم از دیکتاتوری به دموکراسی بدهند.

سخت افتخار می کنیم. این یک مصر جدید است. این مردم دیگر آن مردم نیستند. آنچه سبب می شود یک دیکتاتوری مؤثر شود، سرکوب نیست، پلیس نیست، ترس از پلیس است. وقتی مردمی موفق می شوند از ترس بدر آیند، از دیکتاتوری توانا تر می شوند. مصریهای تحصیل آزادی را پرداخته اند و امروز، دیگر نمی توان به عقب بازگشت.

● اما حسنی مبارک اینطور نشان می دهد که تا آخر، دست از قدرت بر نمی دارد؟ الاسوانی پاسخ می دهد: کاری که مبارک دارد انجام می دهد، همان کاری است که دیکتاتورها در آخرین دقیقه ها انجام می دهند: می کوشند معامله کنند. اما همیشه بسیار دیر است. من هرگز سخنرانی بن علی را خطاب به مردم تونس فراموش نخواهم کرد: «من شما را درک کردم... ما در این مرحله از انقلاب هستیم. من امیدوارم که امروز، یا فردا و یا پس فردا، مبارک دریابد که کارش تمام است.

● اما تا این زمان، اینطور می نماید که او روی حمایت ارتش از خود، حساب می کند. الاسوانی توضیح می دهد: ارتش تکرانی عمده ما نیست. این ارتش یک قوه مسلح چون قوه های مسلح امریکای لاتین نیست. یک سازمانی است که همه مصریها به داشتن آن می نازند. ارتش هرگز بر ضد مردم وارد عمل نشده است. باوجود این، من مطمئنم که اگر مبارک کمترین امکان برای بکار بردن ارتش را می داشت، بکارش می برد. امروز یا فردا، ارتش مردم را انتخاب کرد و جانب مردم را خواهد گرفت. ارتشها مثل پلیسها نیستند که به روی مردم مسلحه بکشند. روز شنبه، در برابر وزارت کشور، افراد پلیس مردم را به گلوله بستند. و در چهار قدمی من، مرد تیر خورد، افتاد و مرد.

● فیکارو از الاسوانی می پرسد: انتصاب نظامیان را به مقام معاون رئیس جمهوری و نخست وزیر را چگونه باید ارزیابی کرد؟ و الاسوانی پاسخ می دهد: معنای مهی ندارد. در مصر، وزیر، منشی رئیس جمهوری پیش نیست. رئیس جمهوری خدا است. رئیس همه است: قضایان و روزنامه نگاران و ارشیان و وزیران و اداریان و... مشکل ما هیچگاه ترکیب هیات وزیران نبوده اند. مشکل ما رژیم بود و هست و رژیم یعنی مبارک.

انقلاب اسلامی: همانند خامنه ای، همان ولایت مطلقه، همان فصل الخطاب و همان روش.

● فیکارو می پرسد: پس در حال حاضر، چاره ادامه دادن به جنبش است؟ الاسوانی پاسخ می دهد: انتخاب دیگری نداریم. زیرا در برابر ما، یک دیکتاتوری است که مدتی دراز توسط غریبان حمایت شده است. مردم مصر ریج می برند زیرا غرب مبارک را «مفید» تشخیص می داد. از این پس، ما خود می باید سرنوشت خود را در دست بگیریم.

● هر دو روزنامه از او پرسیده اند آیا شما خوشبین هستید؟ و علاء الاسوانی پاسخ داده است: دوستان روشنفکر مصری همواره مرا آدمی بسیار خوشبین توصیف کرده اند. من همواره بر این باور بوده ام که مردم قیام خواهند کرد. دیکتاتوری بر زور تکیه نمی کند، بر ترس تکیه می کند. رژیم مردم را قانع می کند که نابوان است و می باید حظه شود و اطاعت کند. وقتی دیوار ترس فرو ریخت و مردم از زندان ترس بیرون آمدند، رژیم سرنگون می شود. «مبارک برو» که مردم فریاد می زنند می گوید که مردم لباس ترس را کنده و بدور افکنده اند. میدان تحریر در اشغال تظاهر کنندگان است. مصر همین است.

در ۲ فوریه امواج جمعیت، شهرهای مصر را فراگرفتند: شما گفتید انقلاب؟ این انقلاب به انقلاب ایران می ماند یا به سقوط دیوار برلن؟!

لوتی لئا، در توضیح جنبش ۲ فوریه مردم مصر نوشته است:

● جنبش مصر به انقلاب ایران یا سقوط

سیاسی را به القاعده نسبت بدهید، می باید از نزدیک و با دید واقعیت بین در این امر بنگرید. از نظر تاریخی که بنگریم، در حدود ۲۰ یا ۳۰ سال بعد از پیامبر، اسلام تفسیری جست سازگار با اختیار مطلق یک ولی امر (خلیفه و سلطان) که جز به خدا، به هیچکس پاسخگو نبود. بدیهی است این تفسیر کار را بر کسی که حاکم است، بسیار آسان می کند. چند هفته پیش، رهبر یک گروه مسلمان محافظه کار افراتی در مصر، فتوایی صادر کرد که بنا بر آن، من می باید «توبه» می کردم چرا که با رئیس مبارک، در علن، اظهار مخالفت کرده ام. بنا بر فتوا، هرگاه من بر مخالفت خود اصرار ورزم، حاکم حق دارد مرا بکشد. این طرز فکر و عمل ما را به قرون وسطی بازمی گرداند. اما آیا کسی شنید که حکومت مصر این فتوا را محکوم کند و یا اعتراضی به آن بکند؟ نه هیچ کس شنید.

● برغم این همه، من امیدوارم راهی بسوی تغییر، به روشهای سلامت آمیز، یافته آید. در کشوری مثل مصر، آسان نیست که از اشخاص، خواست نام و شماره برگ هویت بنیادی، قید کنند. باوجود این، یک میلیون نفر این خواست را امضاء کردند. رژیم سان میمونی که هیچ نمی بیند و هیچ نمی شنود، این یک میلیون امضاء را ندید و خواستشان را نشنید.

● اینست که صبر جوانان مصر سر آمد و آنچه را شما در این روزها، در خیابانها می بینید، بطور کامل، کار آنها است.

● من از مصر رفتم زیرا این تنها راه برای شناختن خواست مردم مصر بود. وقتی در مصر بودم، در سانسور کامل بودم. اما به مصر بازمی کردم و همراه مردم به خیابانها در می آمیم. زیرا انتخاب دیگری وجود ندارد. من به این جمعیت عظیم می پیوندم بدان امید که وضعیت از بد بدتر نشود. در حال حاضر، هنوز رژیم صدای انقلاب مردم را نشنیده است.

● هر روز، از روز پیش، کار با حکومت مبارک، حتی برای ترتیب دادن مرحله انتقال، مشکل تر می شود. اینست که این راه حل در پیش گرفتن نیست. از دید مردم، او ۳۰ سال حکومت می کند و ۸۲ سال دارد. زمان زمان تغییر است. از دید مردم، راه حل، آغازی دیگر با رژیم دموکراتیک است.

تغییر چه مدت بطول می انجامد؟ نمی دانم. چون مصر چنانکه در تونس، غیر از رئیس جمهوری و مردم، نیروی دیگری نیز وجود دارد و آن ارتش است. تا این زمان، ارتش بی طرف مانده است و من فکر می کنم این بی طرفی را حفظ خواهد کرد. افسران و سربازان مصری جزء جامعه مصری هستند. محرومیتها و فشارهایی را که مردم تحمل می کنند، می شناسند و می خواهند ملت را حفظ کنند.

اما در این هفته، مردم مصر دیوار ترس را فرو ریختند و حال که این دیوار فرو ریخته است، دیگر هیچ زوری مانع از رسیدن آنها به هدفشان نمی تواند شد.

ترس و اشگتن از اسلام گراها در جهان عرب و واقعبیت؟!

در ۲۹ ژانویه، جف کوهن، در هافینگتون پست مقاله ای انتشار داده است دارای این نکات:

● در سالهای آخر عمر خود، مارتین لوتر کینگ، در اعتراض به مداخلات نظامی امریکا بر ضد جنبشهای مترقی دنیای سوم، سخنان کندی را باز گفت: «آنها که دست به انقلاب سلامت آمیز می زنند، غیر ممکن است انقلاب خونونت آمیز را اجتناب ناپذیر کنند». اینک که ۳ دهه از آن زمان می گذرد و ما شاهد جهت یابی سیاست خارجی امریکا بوده ایم، می باید سخن کینگ را به روز کنیم و بگوئیم: «آنها که انقلاب سکولار می کنند، انقلاب اسلامی افراتی را اجتناب ناپذیر می کنند».

● در دوران جنگ سرد که چند دهه بطول انجامید، سیاست امریکا در دنیای مسلمان این بود که اصلاح گرایان سکولار و جنبشهای چپ را حذف کند. کودتای سیا برضد

در صفحه ۴



حکومت مصدق که دموکرات و سکولار بود در ۱۹۵۳، (البته بخاطر نفت ایران) و جانشین کردنش با دیکتاتوری شاه و حمایت از رژیمهای دیکتاتوری که کارشان دستگیر و شکنجه و اعدام سکولارها و چپ‌ها بود، محتوای سیاست خارجی امریکا را تشکیل می‌داد.

● در این دیکتاتورها، تنها جایی که مردم آزادی اجتماع داشتند، مساجد بودند. و در خارج از این مساجد، بعضی وقتها جنبشهای اسلامی افراطی پدید می‌آمدند. رژیم شکنجه گر شاه در ایران، نمونه بارز رژیمهای دیکتاتوری بود که کارشان حذف میانه روها و چپ‌ها بود. این رویه بود که به پدید آمدن جنبش خمینی و برقراری جمهوری اسلامی در ایران، کمک رساند.

● بمواظت سیاست ضد کمونیست واشنگتن که لوتر کینگ آن را وسواس ضد کمونیست توصیف می‌کرد، سیاست حمایت از اسلام گرانی افراطی، بر ضد جنبشهای سکولار و با دولتهای سکولار متحد شوروی و در مظان متحد شدن با رژیم شوروی، نیز رویه حکومتی امریکا بود.

● در افغانستان، در سالهای ۱۹۸۰، پس از هجوم قوای شوروی، سیاست سرپیچی از سازمان ای را برای تعلیم دادن مجاهدین افغانی و تجهیز کردن آنها، سازمان داد. برخی از آنها سازمان طالبان را تشکیل دادند. امریکا، برای کمک به مجاهدین، مسلمانهای متعصب را از کشورهای عرب به افغانستان برد. بعضی از آنها سازمان القاعده را تشکیل دادند.

● اسرائیل برای شاخ ترشیدن در برابر سازمان آزادیبخش و رهبری آن، در سرزمینهای اشغالی، بانی مبارزان مسلمان شد تا بر ضد سکولارها مبارزه کنند و شماری از آنها، سازمان حماس را پدید آوردند.

هیچیک از این واقعیتها امور مبهمی که مشاهده شان مشکل باشد، نیستند. تنها وسائل ارتباط جمعی امریکا هستند که تاریخ بین هستند. یکی از هشدارهای تلویزیون امریکا که هدفش ایجاد ترس و توجیه مقابله با جنبش مردم مصر بود، این بود: برسید از جنبش دموکراتیک بر ضد متحد امریکا در مصر (و نیز در تونس). فوکس نیوز و سی ان ان و کریس منیوز و ان بی سی بی در پی، هشدار می‌دهند: در ۱۹۷۹، متحد ما در ایران ساقط شد و افراطی‌ها به قدرت رسیدند.

همین تلویزیونها توجیهها و شکنجه‌ها و سرپیچی کردها در مصر، توسط رژیم مبارک را نمی‌بینند. به ندرت، رسانه‌ای این واقعیت را بر زبان یا قلم می‌آورد که بپای اسلحه و تجهیزات آنی که رژیم مصر بر ضد مردم بکار می‌برد، با پول مالیات دهندگان امریکائی پرداخت شده است. مبارک را همواره پرزیدنت خوانده اند و هیچگاه او را دیکتاتور خوانده اند (بخلاف رئیس جمهور ونزوئلا که منتخبت مردم این کشور است). ● وقتی وسائل ارتباط جمعی امریکا از رئیس جمهور مصر (و نیز تونس)، بعنوان متحد امریکا در مبارزه با تروریسم صحبت می‌کنند، البته نمی‌گویند که سبب افراد را در این و آن کشور می‌رسد و در اختیار این متحدان قرار می‌داد تا زیر شکنجه مجبورشان به اعتراف کند.

● حقیقت اینست که هیچکس نمی‌داند کار این جنبش یکجا می‌انجامد. اما همانطور که لوتر کینگ می‌گفت، وقوع انقلابی اجتناب ناپذیر است. دیکتاتورهای فساد عرب که واشنگتن حامی آنها است، بطور قطع، سرنگون می‌شوند. همانطور که صدام متحد امریکا بود و امریکا خود رژیم او را سرنگون کرد.

● هرگاه امریکا جانب مردم عرب را بگیرد و به حمایت از دیکتاتورها پایان بدهد، سکولارها و دموکراتها امکان می‌یابند دهلی

مردم را بدست آورند و آنها را بر ضد اسلام گرایان افراطی برانگیزند.

دموکراسی یک ایده بزرگ است. افسوس که در سیاست خارجی امریکا، هیچگاه محلی از اعراب نجسته است.

حسنى مبارک و چگونگی رفتن او و ترس از آمدن اخوان المسلمین؟

* حسنى مبارک می‌گوید: از ریاست جمهوری خسته شده است اما اگر کناره گیری کند، بلشو می‌شود و دولت به تصرف اخوان المسلمین در می‌آید:

◀ در ۳ فوریه ۲۰۱۱، حسنى مبارک در مصاحبه با سی ان ان، گفت: از ریاست جمهوری خسته شده است و مایل به ماندن در این مقام نیست. اما اگر استعفاء کند، بلشو می‌شود و مصر به دست اخوان المسلمین می‌افتد.

◀ در ۴ فوریه ۲۰۱۱، نیویورک تایمز اطلاع داد که حکومت اواما در حال مذاکره با دو تنیها و مخالفان است برای اینکه تریب رفتن مبارک را بدهد. کاخ سفید این خبر را تأیید کرد.

◀ در همین روز، روز «جمعه وداع مبارک ریاست جمهوری»، اجتماع عظیم مردم مصر، در قاهره و اسکندریه و دیگر شهرهای مصر بر پا شدند. آنها که در میدان التحریر به استقامت ایستادند، گفتند: تا وقتی مبارک استعفاء نکند، میدان را ترک نخواهند گشت. البرادعی نیز از مبارک خواست، با احترام و حفظ کرامت خود، استعفاء کند و بگذارد نظام جدید مردم سالار جانشین نظام استبدادی او بگردد.

* خامنه‌ای به جنبش مردم مصر صفت اسلامی داد و خواهان استقرار دولت اسلامی شد و اخوان المسلمین، در پاسخ به او گفت: انقلاب را مردم مصر کرده اند و اسلامی نیست:

◀ پس از اظهارات خامنه‌ای در نماز جمعه ۴ فوریه که جنبش مردم مصر را انقلاب اسلامی خواند و آرزو کرد که در مصر دولت اسلامی تشکیل شود. در سایتی به زبان انگلیسی با عنوان وب سایت رسمی اخوان المسلمین، این موضع اتخاذ شده است: «اخوان المسلمین انقلاب مصر را انقلاب مردم مصر می‌داند و نه یک انقلاب اسلامی و بر اینست که در انقلاب مصر مسلمانان و مسیحی و همه فرق و سازمانهای سیاسی شرکت دارند»

در همین تاریخ، اخوان المسلمین در بیانیه خود به زبان عربی، خواستار تشکیل دولتی با این ویژگی‌ها شده است: «آن تکنون مصر دولة مدنیة ديمقراطية ذات مرجعية إسلامية. الأمة فیها هی مصدر السلطات، یتحقق فیها لكل المواطنين الحرية والمساواة والعدالة الاجتماعية، وتعتمد النظام البرلمانی نظامًا للحکم، وتکفل حرية تكوين الأحزاب والجمعيات، مع تاکید الاستقلال التام للقضاء»

«اینکه مصر دولتی مدنی دموکراتیک با مرجعیت اسلام باشد... و امت مصر مصدر حاکمیت باشد. تمامی شهروندان از آزادی و برابری و عدالت اجتماعی برخوردار باشند و نظام دولت پارلمانی و متکفل آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها باشد. با تأکید بر استقلال تام قوه قضائیه.»

موجها به ایران بازمی‌گردند

آنست، ارتباطی از نوع ارتباط ظروف مرتبته را دارند. در بزرگراهها، یکی همان موضع را می‌گیرد و یا کار را می‌کند که دیگری می‌کند. پس چه جای تعجب که خامنه‌ای - که سخت از برخاستن نسل جوان به جنبش می‌ترسد و می‌کوشد اینطور وانمود کند که جنبشها در تونس و مصر رژیمی از نوع رژیم او را برقرار می‌کند - به یاری نتان یاهو بشتابد و بلکه باتفاق اسرائیل و امریکا، جنبش مردم مصر را مهار کند و رژیم مبارک را بازسازند.

* مبارک عملاً کنار رفته است و عمر سلیمان روسط نزدیک با امریکا دارد:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۱۱، شب هنگام، نخست وزیر جدید مصر گفت: رئیس حسنى مبارک عملاً کناره گیری کرده است اما کناره گیری رسمی او زمان می‌خواهد.

◀ در ۵ فوریه ۲۰۱۱، نیویورک تایمز خبر داده است که احتمال دارد مبارک برای معاینه عمومی پزشکی به آلمان برود.

◀ و گزارشی از گزارشهای محرمانه که ویکلیکس انتشار داده است، حاکی است که عمر سلیمان، رئیس واواک مصر که اینک معاون رئیس جمهوری شده است، روابط بسیار نزدیک با امریکا دارد. بنا بر این سند که تاریخ آن ۱۲ آوریل ۲۰۰۹ است، حکومت اواما از رژیم مبارک حمایت می‌کند زیرا در حفظ منافع امریکا در منطقه، نقش محوری دارد.

* رژیم استبدادی بهمان نسبت که از هدف خالی می‌شود، از فساد پر می‌شود: ۴۰ میلیارد دلار ثروت خانواده مبارک!:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۱۱، روزنامه گاردین بر آورد کارشناسان خاورمیانه را گزارش کرده است: مبارک و خانواده او در حدود ۷۰ میلیارد دلار (۴۳.۵ میلیارد لیره انگلیسی) ثروت اندوخته اند. بیشتر این ثروت به بانکهای انگلستان و سوئیس سپرده شده است. مقداری نیز در بانکهای نیویورک و لوس آنجلس.

در طول ۳۰ سال که مبارک رئیس جمهوری بوده است و سالهای پیش از آن، از سرمایه گذاریها و دیگر معامله‌های بزرگ که دولت و ارتش یک طرف آن بوده است، درصدهای کلان گرفته است. اغلب این درصدها را در خارج از مصر ستانده و به بانکها سپرده شده اند.

فرزند او جمال - که بنا بود جانشین پدر شود - و پسر دیگر او علاء، نیز میلیاردر هستند. خانه مجلل جمال در شماره ۲۸ ویلتون پلاس، در بنگر اوپا در مرکز لندن، مورد سرزنش همگان است.

جمال آمانی استاد علوم سیاسی در دانشگاه پرینستون، می‌گوید: ثروت ۷۰ میلیارد دلاری مبارک و خانواده او معادل ثروت خانواده‌های حاکم بر کشورهای خلیج فارس است. او به ای بی سی گفته است: ثروت را از زانت خواری (بابت خریدهای نظامی و دولتی) فراهم آورده است.

دیکتاتورهای خاورمیانه چون احتمال سرنگونی را می‌دهند، برای اینکه ثروتهایشان بهیچکام سقوط توقیف نشوند، تدابیر لازم را اتخاذ می‌کنند. اینست که با سقوط آنها، پولی عاید کشورهاشان نمی‌شود. چنانکه اطلاع دقیقی از این که ثروت خانواده مبارک در کجا است، وجود ندارد.

کریستوفر داوید سون استاد علوم سیاسی و کارشناس خاورمیانه، می‌گوید: مبارک و همسر او سوزان و دو پسر او ثروت خود را از درصدهای ستانی گرد آورده و از راه شریک

دانشتی است که برابر قانون اساسی رژیم مبارک، تشکیل حزب بر اساس دین ممنوع است. طرفه اینکه، با وجود این ممنوعیت، اخوان المسلمین وجود داشت و در انتخابات شرکت می‌کرد. در حقیقت، با جلوگیری از تشکیل یک بدیل مردم سالار، مدار بسته بد و بدتر ایجاد کرده بود: هرگاه رژیم جبار او نباشد، اخوان المسلمین را بر مصر مسلط می‌سازد و رژیمی از نوع رژیم ایران در مصر تشکیل می‌دهد. چنانکه در مصاحبه با سی ان ان (۳ فوریه) مبارک مدعی شد بدین خاطر کنار نمی‌رود که اگر برود، اخوان المسلمین دولت را در اختیار می‌گیرند.

◀ در ۶ فوریه، بی بی سی فارسی با کمال التحلیلی، عضو ارشد اخوان المسلمین مصاحبه کرد. در این مصاحبه او از حمایت «امام» خامنه‌ای از انقلاب مصر تشکر کرد و گفت: انقلاب مصر اسلامی نیست زیرا اخوان المسلمین آن را رهبری نمی‌کنند. نوع دولت را رای مردم مصر معین می‌کند. هرگاه مردم دولت اسلامی خواستند، دولت اسلامی تشکیل می‌شود و اگر نخواستند، نه او شجاعت احمدی نژاد را نیز ستود و گفت: وزیر خارجه کنونی مصر که به سخنان «امام» خامنه‌ای اعتراض کرده است، باید استعفاء دهد و او از روابط مسلمانها بایکدیگر آگاه نیست.

انقلاب اسلامی: بنا بر این اظهارات، اسلامی که رهبران اخوان المسلمین در سر دارند، بیان قدرت است.

* واکنشها به اظهارات خامنه‌ای و استفاده نتان یاهو و رژیم مبارک از اظهارات خامنه‌ای:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۱۱، رابرت گیبس، سخنگوی کاخ سفید، روز جمعه در واکنش به موضعگیری رهبر جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث مصر، گفت با توجه به سرکوب خشونت‌بار اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال گذشته، مقام‌های جمهوری اسلامی در جایگاهی نیستند که درباره اتفاقات مصر نظر دهند.

رابرت گیبس در پاسخ به پرسشی در خصوص موضعگیری آیت الله علی خامنه‌ای در روز جمعه مبنی بر این که قیام مردم مصر، قیام علیه هم پیمان اسرائیل و آمریکا است، گفت: «موضعی که ایران در قبال مصر گرفته جالب توجه است چرا که مردم ایران می‌خواستند از حقوقی برخوردار باشند که هم اینک مردم در قاهره از آن برخوردارند، ببینید (آن موقع ایران) در مقابل چنین مطالبه‌ای از سوی مردم خود چگونه اقدام کرد.

جهانیان استقبال می‌کنند از این که ببیند دولت ایران سه صدر داشته باشد و اجازه بدهد مردم کشورش به طور سالمت آمیز همانند مردم در قاهره دست به تظاهرات بزنند.»

◀ بنا بر دویچه وله (۴ فوریه ۲۰۱۱)، مرکل، صدراعظم آلمان، که در اسرائیل بسر می‌برده است، به نتان یاهو توصیه کرده است، شهرک سازی را متوقف کند و گفتگوهای صلح را پیش ببرد. و نتان یاهو، ابراز تکرانی کرده است که در مصر رژیم اسلامی تند رو جانشین رژیم مبارک شود. هاآرتس، می‌نویسد: نتان یاهو از این که در مصر، دولتی چون دولت ترکیه نیز بر سر کار آید، نگران است.

در همین روز، عمر سلیمان، معاون مبارک نیز سخنان خامنه‌ای را دست‌آویز کرد برای توجیه لزوم انجام اصلاحات از مجاری قانونی!

انقلاب اسلامی: راستهای افراطی در اسرائیل با رژیم مافیاهای نظامی - مالی که خامنه‌ای «رهبر» و احمدی نژاد «رئیس جمهوری»

شدن با شرکتها و سرمایه گذاران خارجی بر آن افزوده و آن را از خطر توقیف و ضبط حفظ کرده اند. در خاورمیانه، دیکتاتورها با شرکتهای خارجی به نسبت ۵۱ درصد شریک می‌شوند. در مصر، به نسبت ۲۰ درصد شریک می‌شوند. در عوض، در آغاز، درصد می‌گیرند و ترونی را که بدین سان، بدست می‌آورند، از خطر مصون می‌کنند. اخیر خبر می‌دهد که خانواده مبارک در شرکتهای غربی سهم دارد و سودی که می‌برد، سالانه ۱۵ میلیون دلار بر آورد می‌شود.

انقلاب اسلامی: استراتفور (۲ فوریه) و نشریه های دیگری به اخوان المسلمین پرداخته اند. اطلاعات زیر راز آنها نقل می‌کنیم:

اخوان المسلمین و تحول آن در طول حیات خود و آیا جانبداران الگوی ترکیه اکثریت دارند؟:

● ترس از اسلام گرایی طی ۳۰ سال توجه کننده دیکتاتوری بود که مبارک بر مصر حاکم کرده بود. در طول این مدت، تمایلهای دموکرات و لائیک سرکوب می‌شدند تا رژیم مبارک، برساند اگر من نباشم، اخوان المسلمین و بسا اسلام گراهای تند روتر بر مصر حاکم می‌شوند.

انقلاب اسلامی: در طول این سالها، روشنفکران مصری که با پی صدر تماس می‌گرفتند، او به آنها مرتب یادآور می‌شد که راه حل، کوشش برای بازگفتن اسلام بمشابه بیان آزادی و در همان حال، بیرون آوردن مردم مصر از مدار بسته بد و بدتر، از راه ایجاد یک الترناتیو مردم سالار است. کوششهایی نیز بعمل آمدند. این کوشش و تحول طرز فکرهای دینی به اندازه ای که مردم را از مدار بسته بدر آورد، مؤثر شدند اما بدیل مردم سالار قوی نتوانست شکل بگیرد.

ضعفی که در حال حاضر خود را نشان می‌دهد، یک دلیل آن، این بود که بخشی از روشنفکران و مبارزان سیاسی، یا ترجیح دادند جانب رژیم مبارک را بگیرند تا اسلام گراها قوت بگیرند و یا قید سیاست و مبارزه را زدند تا جایی که البرادعی در ۴ فوریه گفته نامزد ریاست جمهوری نیست. بعد گفت هرگاه مردم بخواهند نامزد می‌شود. در همان روز، وسائل ارتباط جمعی غرب، شروع کردند به بزرگ کردن عمر موسی، دبیر کل اتحادیه عرب. بنا بر قول نویسنده الجزایری، سفارت امریکا به البرادعی اطلاع داده است خود را جلو نیاندازد!

● امروز، مردم مصر به خیابانها در آمده اند اما نه برای این که رژیم مبارک را با یک رژیم اسلامی از نوع رژیم ایران جانشین کنند. با این حال، اسرائیل و غرب این ترس را اظهار می‌کنند که اخوان المسلمین تنها نیروی مشکل نیرومند در مصر است و هرگاه رژیم مبارک سقوط کند، جانشین آن می‌شود. اینک ببینیم اخوان المسلمین چگونه پدید آمد و تحول کرد:

● اخوان المسلمین در اسماعلیه مصر، به سال ۱۹۲۸، توسط یک معلم مدرسه، بنام حسن البناء، تشکیل شد. پدر او از مریدان محمد عبده، همکار سید جمال الدین اسدآبادی بانی جنبش یدداری مسلمانان بود. این نخستین سازمان اسلام گرا (اسلام پنهان) بود. نخست یک جنبش اجتماعی برای تجدید حیات اسلام و در مقام رقابت با گرایش ملی گرای چپ و سکولار بود.

تخت بکار امداد و تعلیم و تربیت (ایجاد مدارس) می‌پرداخت. سرانجام راه به سیاست برد.

● البناء ملقمه ای از ارزشهای اسلام و اندیشه های سیاسی غرب را ساخت. اندیشه راهنمای التقاطی که او ساخت هم با اسلام سنتی ناسازگار شد و هم با غربی کردن کامل مصر. این اندیشه، ملی گرایی را نیز در بر می‌گرفت و زمینه ساز تجدید خلافت بود.

جهاد را این سان معنی می‌کرد: قیام مسلحانه، تنها وقتی بر ضد قوای اشغالگر (اشغال مصر توسط انگلستان و اشغال فلسطین در صفحه ۵



توسط اسرائیل) جهاد خوانده می شود. وگرنه، جهاد بمعنای کوشش برای آگاه کردن توده ها و بسیج سیاسی مردم است. هریک از این ابعادی که اندیشه راهنمائی اخوان المسلمین را تشکیل می دادند، سبب قوتش می شدند. در سالهای ۱۹۴۰، بیش از یک میلیون عضو پیدا کرد.

انقلاب اسلامی: اگر در آغاز سبب قوت اخوان المسلمین شده باشند، در طول زمان، سبب ضعف آن شده اند: برخورد های درونی بیشتر از سرکوبها، اخوان المسلمین را ضعیف کرد: ● بتدریج که اخوان المسلمین قوت می گرفت، تکرانی دستگاه سلطنت از آن بیشتر می شد. وقتی جنگ دوم بین المللی روی داد، اخوان المسلمین جانبدار نازیهای آلمان بر ضد انگلستان شد. در جنگ ۱۹۴۸ برای جلوگیری از تأسیس دولت اسرائیل در خاک فلسطین شرکت کرد.

قوت گرفتن اخوان المسلمین، رژیم سلطنتی را ترساند و دستگیریهایی وسیع سران و اعضای اخوان المسلمین، واکنش آن رژیم به قوت گرفتن این جمعیت بودند. این شد که سازمان به اعضای خود اختیار داد که بدون مراجعه به آن، برابر اندیشه راهنمای سازمان، فعالیت کنند. ترور محمود فیهی قزاشی نخست وزیر مصر توسط یکی از اعضای اخوان المسلمین در ۱۹۴۸، نقطه عطفی در تحول اخوان المسلمین شد. البتہ این ترور را محکوم کرد و خواست اخوان المسلمین از اینگونه فعالیتها دوری گزینند. اما خود او در سال ۱۹۴۹، توسط مأمور رژیم سلطنتی، ترور شد.

● یک قاضی مشهور بنام حسن الحدیدی، بعنوان رهبر، جانشین البناء شد. در اکتبر ۱۹۵۱، دولت مصر قرارداد انگلیسی و مصر مورخ ۱۹۳۶ را ملغی کرد. در پی آن، میان قوای انگلستان مستقر در کناره ترعه سوئز و نظامیان مصری، زد و خوردها روی می دادند. افراد اخوان المسلمین نیز در این زد و خوردها شرکت می کردند. تا این که افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر، در ۱۹۵۲، کودتا کردند و رژیم سلطنت را برانداختند. در آغاز، میان ناصر و اخوان المسلمین رابطه نزدیک بوجود آمد. رژیم جدید تمامی سازمانهای سیاسی را به غیر از اخوان المسلمین منحل کرد. و چون میان سرلشکر نجیب، رئیس دولت جدید و ناصر، برخورد بوجود آمد، اخوان المسلمین جانب ناصر را گرفتند. نجیب برکنار شد و ناصر رئیس دولت جدید شد. اما این دوستی دیر نایبند:

● در ۱۹۵۴، رژیم ناصر اخوان المسلمین را غیر قانونی اعلام کرد. جمعیت منهدم شد که برضد دولت جدید توطئه می کند. سران و کادربهای اخوان المسلمین، از جمله رهبر آن، الحدیدی، دستگیر شدند.

مدتی بعد، دستگیر شده ها آزاد شدند. اما رابطه الحدیدی با ناصر و رژیم او برای اعضای سازمان، مسئله ساز شد. اخوان المسلمین خواستار پایان گرفتن حکومت نظامی و استقرار دموکراسی پارلمانی شد.

در همین زمان، رژیم مصر با انگلستان، قرارداد تخلیه کانال سوئز را امضاء کرد. اخوان المسلمین این قرارداد را خیانت به مصر شمرد و با آن مخالفت کرد. این شد که از نوب، سران و کادربهای جمعیت به زندان رفتند و حملات تبلیغاتی برضد اخوان المسلمین، همه روزه و گسترده شد. رژیم ناصر اصرار کرد الحدیدی از رهبری سازمان کنار رود.

● آن دسته از افراد سازمان که دیگر در مهار آن نبودند در اکتبر ۱۹۵۴، دست به ترور عبدالناصر زدند. ترور موفق نشد و به رژیم فرصت داد وسیع ترین سرکوبها را برضد اخوان المسلمین سازمان بدهد. الحدیدی دستگیر و شکنجه و به زندان محکوم شد. در این دوره بود که سید قطب، که عضو سازمان نیز نبود، به آن پیوست و متفکر اخوان المسلمین و رهبر آنها شد. او نیز گرفتار و شکنجه و به زندان طولانی محکوم شد. اما افکار او را دیکتاتور شدند. او اخوان المسلمین را به سرنگون کردن رژیم ناصر خواند. او نوشته های بسیاری دارد (معالم فی الطريق - و هذا الدین - و المستقبل لهذا الدین و فی ظلال القرآن (تفسیر قرآن در ۸ جلد) و العدالة الاجتماعية و الإسلام والسلام العالمی و قيمة الفضيلة بین الفرد والجماعة و...) و مجموعه آنها، اندیشه راهنمای سازمان و

موجها به ایران بازمی گردند

صدور دموکراسی به خاورمیانه بزرگ بیمان آورد و به رژیمهای دیکتاتوری عرب که متحد امریکا هستند، فشار آورد از بالا، دست به اصلاحات بزنند و دموکراسی بیشتری برقرار کنند. در مصر، اعضای اخوان المسلمین بر آن شدند که فرصت را برای بیشتر کردن سهم خود از نمایندگان مجلس متعین بشمارند.

* اخوان المسلمین برغم تعیین البرادعی بعنوان طرف گفتگو با رژیم و برغم تأکید اینکه شرط گفتگو را رفتن مبارک قرارداده بود، در ۵ فوریه با عمر سلیمان گفتگو کرد:

● در ۵ فوریه ۲۰۱۱، شب هنگام، اخوان المسلمین اطلاعیه صادر کرد در باره گفتگویش در همان روز، با عمر سلیمان معاون مبارک. دلیل را هم، اطلاع از اندازه آمادگی رژیم برای تن دادن به خواست مردم مصر و هم جلوگیری از هرگونه مداخله خارجی، از جهانی (امریکا) و منطقه ای (ایران) ذکر کرد.

عمر سلیمان با نسی چند از شخصیتهای مستقل و مخالف رژیم نیز گفتگو کرده است. اما با البرادعی گفتگو نکرده است. البرادعی شرط گفتگو را رفتن مبارک قرار داده بود و اجماع سازمانها، از جمله اخوان المسلمین، و جوانان او را نماینده خود در گفتگو با رژیم معین کرده اند.

انقلاب اسلامی: سالی که نکو است از بهارش پیدا است. وقتی یک جمعیتی شرطی در کار می آورد و باتفاق دیگران نماینده معین می کند و قول خود را محترم نمی شمارد، به مردم مصر می گوید: حواسشان جمع باشد که چنین جمعیتی وقتی در موضع قدرت قرار گرفت، به قولهای امروزش عمل نخواهد کرد. مگر این که راست گفته باشد و خواسته باشد بداند مبارک چه وقت می رود؟

برندگان و بازندگان جنبش مردم مصر کیانند؟

در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۱، پاتریک بوکانان (سایت آنتی وار) به شناسائی برندگان و بازندگان جنبش مردم مصر پرداخته است:

● از میان بزرگ ترین بازندگان، نخست مبارک است. چرا که ارتش تمام است و پس از او، امریکا و اسرائیل هستند. مبارک، اگر نه هفته و ماه، سال به آخر نرسیده، مقام خود را باید ترک کند. او دیگر رئیس جمهوری نخواهد شد و فرزند او نیز نامزد نخواهد شد. او نیز به لندن رفت. ● از برنده ها، یکی ارتش مصر است: امروز، کار حزب حاکم مصر نیز تمام است. این حزب سرنوشت مصر را به ارتش سپرده است. ارتش در خیابانهای قاهره استقرار جسته و بروی تظاهرات مسالمت آمیز مردم آتش نمی کشاید.

ارتشهای مصر نیز می داند بر سر زوهای ارتش ایران، بعد از سقوط رژیم شاه چه آمد. و نیز می داند بر سر ارتش ترکیه چه آمد. وقتی خواست او باشد که بگوید حکومت اردغان باید بماند و با برود.

● برنده دیگر، اخوان المسلمین است که رقیب ارتش است در آنچه مربوط می شود به مهار دولت. قدیمی ترین سازمان مذهبی در خاورمیانه و سازمان یافته ترین نیروی مخالف رژیم مصر، موقعیت خویش را بمثابة بخشی از ائتلاف احزاب و سازمانها و وزن عمده خود در این ائتلاف بدست آمده می یابد.

● اما چرا امریکا و اسرائیل بطور مسلم بازنده هستند؟ زیرا در یک انتخابات آزاد در کشورهای خاورمیانه، اکثریت مردم به کسانی رای می دهند که کشور آنها را از امریکا و اسرائیل دور نگاه دارند.

اما چرا از ما نفرت دارند؟ بخاطر آنچه ما هستیم. آزادی بیان و آزادی مطبوعات و

بسیاری دیگر از مسلمانان مصر و دنیای عرب شده است. سید قطب و ۶ تن دیگر از سران اخوان المسلمین در ۱۹۶۶، اعدام شدند. اما اندیشه او بانی جهاد گرایی گشت. نسل جدیدی از مبارزان اسلام گرا سر برداشت. اینان که می خواستند در جهان، گروههای اسلام گرا را بنیاد دهند، در اخوان المسلمین بمثابة جمعیتی که اصول اسلام را با ارزشهای غرب در آمیخته و یک فکر التقاطی پدید آورده است، می تگر بستند.

● عامل قوت گرفتن گرایش جدید، شکست اعراب در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ از اسرائیل بود. بعد از مرگ ناصر در ۱۹۷۰، انور السادات رئیس جمهوری مصر شد. سادات بتدریج از فشار بر اخوان المسلمین کاست. اما مهار بر آن را از دست نداد. سادات از اخوان المسلمین برای مهار گرایشهای چپ استفاده می کرد. بعد از دو دهه تحمل سرکوب دولت، اخوان المسلمین با گرایشهای روبرو شد که از آن جدا شدند و سازمانهای «تنظیم الجهاد» و جامعه الاسلامیه را تشکیل دادند. این سازمانها در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ قوت گرفتند. اخوان المسلمین با رژیم سعودی روابط نزدیک یافت زیرا سعودیها از آن در مهار ناصر بسم سود می جست. بکمک سعودیها بود که اخوان المسلمین توانست خود را حفظ کند.

● با اینکه اخوان المسلمین هیچگاه قانونی نشد، از این امر که دولت سادات وجودش را روا می دید برای تجدید سازمان خود استفاده کرد. تا این زمان، اخوان المسلمین تحولهای فکری و سازمانی به خود دیده بود. مهم نیز شده بود که با امریکا برضد رژیم ناصر همکاری کرده است. با قتل سادات، رابطه رژیم مبارک را سازمان، باز دچار تغییر شد.

● در سوریه اخوان المسلمین قوت گرفت و برضد رژیم حافظ الاسد قیام کرد و آن رژیم هزاران تن را کشت. در فلسطین، به سازمان حماس بدل شد. نخست اسرائیل، برای تضعیف باسرها عرفات و سازمان آزادپخش فلسطین، حماس را تقویت کرد. اما اینک حماس بر غزه مسلط شده است. اما در خود مصر، اخوان المسلمین همواره یک سازمان عمل گرا باقی مانده است. چند دهه پیش از آنکه القاعده، بمثابة یک سازمان جهانی جهاد گرا وارد عرصه شود، در مصر ۵ گروه جهاد گرا شکل گرفته و عمل می کردند. آنها با اخوان المسلمین مخالف بودند. دو گروه از آنها بسیار مشهور شدند. یکی تنظیم الجهاد که سادات را کشت و دیگری جامعه الاسلامیه که در سالهای ۱۹۹۰، دست به عملیات مسلحانه، از جمله کشتن توریست ها زد. این گروهها سرانجام مهار شدند و این دو گروه نیز مبارزه مسلحانه را ترک گفتند. افرادی از این گروهها به القاعده پیوستند.

● غرب بخصوص بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، همه تمایلهای اسلامی را به یک چشم می بیند. فرقی میان اخوان المسلمین که عمل گرا است با سازمانهای جهاد گرا قائل نمی شود. نه تنها سیاستمداران بلکه محققان دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی نیز فرقی میان گرایشهای مختلف قائل نمی شوند. سود همه را به یک چشم رانند، یکچند القاعده و سازمانهای جهاد گرای دیگر بردند.

انقلاب اسلامی: می دانیم که خمینی در نوفل لوشاتو، اسلام بمثابة بیان آزادی را بر زبان آورد و عهد کرد. از جمله این عهد که روحانیان در دولت مقام نخواهند جیست اما چون اسباب قدرت را فراهم دید، گفت: از راه مصلحت، در فرانسه صحبتتهائی را کرده است و متعهد به آنها نیست. وقتی اسلام که «ایدئولوژی» اخوان المسلمین است هنوز بیان قدرت است، حتی اگر هم الگو حزب عدالت و رشد ترکیه باشد، نیازمند آنست که بیان دینی که اندیشه راهنما می شود، بقول فوکو، فیلسوف فرانسوی، بیان قدرت دموکراتیک باشد و بیشتر از آن، نیازمند آنست که دولت بی مرام (از دینی و غیر دینی) شود به ترتیبی که نتوان آن را وسیله استقرار استبداد دینی یا مرامی کرد. از آنهم بیشتر، نیازمند قدرت آراء و عقاید و تغییر طرز فکر دینی نبرد مصر - اصل اطاعت از حاکم هر کس که شد - و توسعه فرهنگ آزادی است. بنا بر این، ضرورتترین کار، ارائه اسلام بمثابة بیان آزادی به جامعه مصری و جامعه های دیگر است تا مگر طرز فکر دینی این جامعه ها تغییر کند.

● امریکا در سالهای اخیر تجربه های فراوان از راه سروکار پیدا کردن با نیروهای اسلام گرا پیدا کرده است. حزب عدالت و رشد ترکیه، مهمترین نمونه است. در عراق، امریکا هم با سازمانهای شیعه و هم با سازمانهای سنی سروکار دارد. با وجود این، اخوان المسلمین مصر، از دید امریکا، سازمانی است در هاله ای از ابهام. نه امریکا و نه اسرائیل حاضرند منافع خود را بدست نقش تقدیر ساز اخوان المسلمین، بمثابة مهمترین نیروی سیاسی در مصر بیاورند. امکان فروپاشی یک رژیم ۶۰ ساله در مصر، فرصتی را در اختیار اخوان المسلمین قرار می دهد. اما هیچ نه معلوم که اخوان المسلمین دو شقه نشود: یک

آزادی اجتماعات و یا آزادی انتخابات نیستند که مفور می دارند. برای بدست آوردن این آزادیها مردم این کشورها به جنبش درآمده اند. در حقیقت، بدین خاطر است که مردم مصر این آزادیها را می خواهند و ما پشت سر مبارک ایستاده ایم. نه در منطقه، امریکا بخاطر آزادیها که ما امریکائیان از آن برخورداریم، مفور نیست. بخاطر دموکراسی که ما داریم از ما منتظر نیستند. بخاطر ریاکاری ما است، بخاطر از دموکراسی سخن گفتن ما و از دیکتاتورهای حمایت کردن ما است. بخاطر این که ما حامی رژیمهایی هستیم که مردم را از آزادیها و دموکراسی محروم می کنند.

عربها به ما میگویند شما دم از حقوق بشر می زنید و سلهای دراز مردم عراق را در محاصره اقتصادی گرفتار فقر غذایی و دارویی کردید و سبب مرگ ۵۰۰ هزار کودک عراقی شدید. از ما منتظرند زیرا ما به کشور آنها حمله کردیم بی آنکه آن کشور عمل خشونت آمیزی علیه ما کرده باشد.

به ما می گویند: شما به اسرائیل اسلحه دادید تا مردم فلسطین را از سرزمین خود برانند. به ما می گویند وقتی به اسرائیل حمله می شود، شما محکوم می کنید اما وقتی اسرائیل بمدت ۵ هفته بر لبنان بمب می بارد و در غزه جنگی نابرابر به راه می اندازد و ۱۴۰۰ تن را می کشد و خانه های مردم را ویران می کند و هزاران نفر را زخمی می کند، دم فرو می بندید.

● بعد از این که اسرائیل ترکیه را بمثابة یک متحد از دست داد، حزب الله در بیروت قوت گرفت و مقامات فلسطین، در پی انتشار گزارشهای سری توسط ویکیلیکس، حاکی از زد و بندشان با اسرائیل و امریکا و امتیاز دادنها به اسرائیل، بی اعتبار شدند. و حالا، اسرائیل در انتظار مصری قطعاً دشمن تر با او.

* مردمی که استقلال و آزادی و حقوق می یابند و اسلام بمثابة بیان آزادی، دو برنده بزرگ تر جنبشهای مردم تونس و مصر هستند:

نخست رهبر حزب نهضت اسلامی در تونس و سپس اخوان المسلمین در مصر، «اسلام خمینی» را تکذیب کردند. در جریان انقلاب ایران نیز، خمینی اسلام بمثابة بیان آزادی را ارائه کرد. این اسلام در بر می گرفتند استقلال و آزادی جامعه ملی و هر انسان و حقوق انسان و حقوق ملی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را. ولایت را از آن جمهور مردم می شناخت. چرا خمینی که در نجف ولایت فقیه را تدریس کرده و جز فقه تکلیف مدار را نمی شناخت، در نوفل لوشاتو، از ولایت جمهوری مردم و حقوقمندی انسان و استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی سخن گفت؟ زیرا تردید نداشت که دم زدن از ولایت فقیه و اسلام بمثابة بیان قدرت و نفی حقوق انسان و تأکید بر تکلیفمندی انسان، سبب شکست و ماندن او در فرانسه، بمثابة رانده از قم و نجف می شد. اگر امروز هم، در تونس، حزب نهضت اسلامی و در مصر اخوان المسلمین از دولت مدنی و دموکراسی و حقوق انسان و کثرت گرایی و موافقت با منزلت برابر زن و مرد و نظر نداشتن به دولتمداری، سخن می گویند، بدین خاطر است که اطمینان دارند اسلام بمثابة بیان قدرت سبب انزوای آنها می شود. اگر موجب شکست جنبش نکرده، سبب شکست قطعی آنها می شود. و این درس بزرگ تجربه سه جنبش ایران و مصر و تونس است. هرگاه مردم این کشورها طرز فکر دینی خود را تغییر دهند و بیان آزادی را اندیشه راهنمای خود کنند، یعنی زندگی خود را بمثابة اسلحهایی مستقل و آزاد و حقوقمند و در آ-رشد، سامان دهند، برای بیشتر از ۹۰ درصد از زندگی خود بی نیاز از دولت می شوند و فرهنگ آزادی که می یابند، ضرورت دولت را حقوقمدار می کند



و ۱۰ درصدی از زندگی را که دولت باید سامان آورد، موافق حقوق ملی و حقوق انسان و عدالت اجتماعی به سامان می آورد.

نمونه ایران، صحت این رهنمود را تصدیق می کند. چرا که در نخستین انتخابات که انتخابات ریاست جمهوری بود، نامزد کسانی که عهد خود را با اسلام بمنابه بیان آزادی شکستند و جانبدار اسلام بمنابه بیان قدرت (به قول هاشمی رفسنجانی، «اسلام فیضیه») شدند، ۴ درصد رأی آورد. و مبلغ اسلام بمنابه بیان آزادی، ۷۶ درصد آراء را بدست آورد. امر مهم تر این که چون اسلام بمنابه بیان قدرت در جامعه اقلیت محض بود، بندگان قدرت، تحت امر جبار، کودتا کردند و ۳۰ سال است با مگرترین روشهای حکومت می کنند. یعنی، مردم ایران فرهنگ دموکراسی را یافته اند. امیدوار باشیم که مردم تونس و مصر نیز این فرهنگ را یافته باشند. هر چند می دانیم، در ایران، بیشتر از نیم قرن کار شده است برای یافتن و پیشنهاد اسلام بمنابه بیان آزادی. اما تجربه ایران به کشورهای دیگر آموختنی ها را آموخته است و می آموزد.

۲- مردم مصر و تونس هرگاه به کمتر از دموکراسی قانع نشوند و مردم کشورهای تحت رژیم های استبدادی نیز، از برندگان قطعی جنبشهای مردم تونس و مصر هستند. هم اکنون، علی صالح رئیس جمهوری یمن می گوید در انتخابات آینده نامزد نمی شود. دولت الجزایر وعده الغای حکومت نظامی و برقراری آزادی مطبوعات و اجتماعات را در روزهای آینده می دهد. در اردن، نخست وزیر تغییر می کند و جنبش کنندگان آن را کافی نمی دانند. در عراق، نوری المالکی می گوید برای سومین بار، نامزد نخست وزیری نخواهد شد و رژیم سوریه می گوید اصلاحات را شروع کرده است. و جنبش ادامه دارد.

رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز از بزرگ ترین بازندگان است. هم بدین خاطر که، بخلاف دیگر کشورهای اسلامی، در برابر اسلام بمنابه بیان قدرت، اسلام بمنابه بیان آزادی در انقلاب ایران و سپس در جریان مقاومت در برابر بازسازی استبداد، آزمایش خود را با موفقیت گذرانده است و آلتونابو مردم سالار وجود دارد. ولایت مطلقه فقیه شکستی قطعی خورده و رژیم بی هدف گشته و خود ضد «اسلام فیضیه» (همان فقه مداری است که هاشمی رفسنجانی آن را اسلام فیضیه خواند) نیز گشته است. انقلاب اسلامی: اینک بنگریم به درون آشفته رژیم و در تغییر طرز فکر و رفتار ایرانیان:

وضعیت در سپاه و نیروهای انتظامی و بسیج - حکومت و مجلس و مجمع رودر رو - ماجرای سفر به لندن:

دستگیرها در سپاه، گویای وجود بر خوردها در این سازمان نظامی - سیاسی است:

بنازگی تعدادی از افسران عالی رتبه را

دستگیر کرده اند. صحبت از کودتا نیز شده است. اطلاع زیر وضعیت درونی سپاه و خامنه ای قرار گرفته میان روحانیان قم و سپاه را، تا حدودی آشکار می کند: ۱- هفته پیش اطلاعیه ای صادر شد از سوی سردار شریف سخنگوی روابط عمومی سپاه پاسداران که در آن اعلام شد تنها اطلاعیه ها و سخنانی مورد تایید سپاه است که از سوی فرمانده کل قوا یا فرمانده سپاه پاسداران یا روابط عمومی سپاه صادر شده باشد.

این اطلاعیه که بسیار سر بسته بود وضعیت درونی سپاه پاسداران را به خوبی مشخص می سازد: در درون سپاه اطلاعیه هایی منتشر می شود که با کلیت تصمیمات و عملکرد کودتاجیان در سپاه مغایر است. اطلاعیه سؤالات زیر را به ذهن متبادر می کند: - چه اطلاعیه هایی در میان نیروهای این نهاد صادر شده اند؟ - این اطلاعیه ها از سوی چه کسانی صادر گردیده اند؟

- صادر کنندگان چه جایگاهی دارند که قادر به انتشار این اطلاعیه ها می باشند؟ - میزان همسنگی صادر کنندگان اطلاعیه ها با بدنه سپاه تا چه اندازه می باشد که این وحشت را ایجاد کرده است؟ - رابطه صادر کنندگان اطلاعیه ها در سپاه با عوامل بیرونی یا سیاسیون و روحانیون چگونه است و تا چه اندازه می باشد؟ - آغاز این حرکت از چه زمانی بوده که اکنون روابط عمومی سپاه احساس خطر کرده است؟ - چه رابطه ای میان دستگیر شدگان اخیر سپاه با این اطلاعیه ها وجود دارد؟

مسلم اینست که اختلافات درونی نیروهای تندرو و میانه رو و منتقدان وضع موجود در درون این نیرو قبل از انتخابات نیز وجود داشت به خصوص در رابطه با درگیری هایی که برخی اوقات در دانشگاهها و وجود می آمد. اما با قلب بزرگ در انتخابات و در انجام کودتا، شرکت برخی از نیروهای سپاه در آن، اختلافات میان برخی سرداران سپاه با برخی مسئولان کودتا آغاز شد. هر چند قبل از انتخابات نیز، با توجه به نوع عملکرد مافیاهای نظامی - مالی، عده ای از فرماندهان فعلی و سابق سپاه، حمایت خود از میر حسین موسوی را اعلام نموده بودند و خانواده های برخی شهدای برجسته این نیرو نیز در کنار موسوی و کروی قرار گرفتند و از سوی هممقاران سابق پدر خود روپوش شدند و کار به جایی کشید که شماری از فرزندان شهدای سپاه پاسداران، به دلیل حمایت از موسوی و کروی و دیدار با آنها دستگیر و به زندان انداخته شدند و نیز دستگیری برخی از سرداران همچون مقدم و رشید و کرمی و ... اختلافات میان افراد رده بالای سپاه را آشکار کرد.

در جریان یکی از برنامه های دیروز - امروز و فردای صدا و سیما که با حضور شمخانی اجرا شد، مشخص شد که برخی از فرماندهان برجسته این نیرو فتنه ادعایی سید علی خامنه ای را حرکت پرشور مردم می دانند. در آن برنامه، مشخص شد که این فرمانده و برخی های دیگر که مانند او فکر می کنند عامل اصلی این جریانات را صاحب مقام شدن کسانی در سپاه می دانند که اصلا در جبهه حضور نداشته اند و معتقد هستند که جریان اخبار و تاریخ جنگ توسط عواملی که اصلا در دوران جنگ نبوده اند در حال تحریف است.

در روزهای جنبش پرشور مردم، انقلاب اسلامی از اختلافات میان برخی نیروهای این نهاد گزارش داد. بنا بر آن گزارش، اختلافات موجود قبل و بعد از انتخابات منجر به کنار گذاشته شدن برخی از سرداران پراسفاه سپاه یا مجبور به استعفا شدن آنها و یا به حاشیه رانده شدنشان گشته است.

در همان زمان گزارش شد که روابط بسیار نزدیکی میان برخی فرماندهان سپاه پاسداران با افرادی چون سید حسن خمینی و خاتمی و هاشمی و میر حسین موسوی و کروی و ... وجود دارد. حتی برخی از افراد

موجها به ایران بازمی گردند

وضعیت شناسی نیروی انتظامی از درون:

موسس هیات رزمندگان در کنار آنها قرار دارند. به گونه ای که در یک شب از مراسم احوای سال های گذشته در کنار سخنرانی های افرادی چون سید حسن خمینی و خاتمی سردارانی مانند شمخانی و محسن رضایی و برخی های دیگر به ایراد سخنرانی پرداختند تا نشان دهند که گرایش به کدام سو دارند.

همانگونه که اختلافات در دیگر نهادها و قوا در حال رسیدن به حد انفجار است، اختلافات در درون سپاه در حال رشد و رسیدن به مرحله ای است که در آن مرحله، سید علی خامنه ای نیز کاری از دستش بر نمی آید. به خصوص در این روزها که ارتش برخی از کشورها، که مردم بر ضد رژیم جنبش کرده اند، اعلام بی طرفی در این جریانات کرده اند از جمله مصر و تونس، در سپاه بر سر ضرورت پر هیز از شرکت در سرکوب مردم، گفتگو می شود. بروز تنش های اخیر میان نیروهای سپاه نشان می دهد که برخی از سرداران بزرگ جبهه های جنگ متوجه دخالت بی دلیل سپاه در انتخابات گذشته شده و احساس خطر کرده اند. برخی از سپاهیان به این نتیجه رسیده اند که در صورت پیش آمد حرکت اعتراضی مردم در آینده نزدیک آنها نیز باید بیطرفی خود را اعلام نمایند تا مورد خشم مردم قرار نگیرند زیرا عملکرد سپاه پاسداران و بسیج وابسته به این نهاد در کشتار بعد از انتخابات، موجب از بین رفتن مشروعیت این نهاد در میان مردم شده است.

۲- باز خبر رسید که سید علی خامنه ای سفری به قم داشته است تا شاید بتواند برخی مسائل پیش آمده را حل و فصل نماید. خبر رسیده که نامه ای از سوی برخی مراجع و علما و گروهها خطاب به او نوشته شده است. در نامه به او گوشزد شده است که باید شیوه ای دیگر در پیش بگیرد: با توجه به آنچه در تونس و مصر و کشورهای دیگر روی داده اند، و نیز مسائلی که در سپاه پیدا شده اند، بهتر است که او روشی دیگر در رابطه با حکومت و مخالفان در پیش بگیرد - البته اصل نامه هنوز منتشر نشده است. - گفته می شود که نامه را افرادی چون جوادی آملی و صافی گلپایگانی و بخشی از حزب الله و ... امضا کرده اند.

اگر محتوای نامه همین باشد، واقعیهای زیر را آشکار می کند: - وضعیت خامنه ای میان مراجع و علمای قم بسیار بدتر از گذشته شده است. - خامنه ای بهتر است، برای آرامش بیشتر، به قم برود و در آنجا اقامت گزیند تا مجبور به این همه رفت و آمد به آن شهر نشود. - معلوم می شود که دیدار جوادی آملی در شب ورود خامنه ای به قم، در آن سفر جنجالی و دیدار صافی گلپایگانی به صورت جمعی با خامنه ای در آن سفر نیز به دلیل فشارهایی بوده که به آنها وارد شده است.

همانگونه که دیدار آیت الله شهرستانی و همراهانش با آن شکل و شمایل و چیه و ... با فشار نیروهای امنیتی و نظامی صورت گرفته بود. - گروه حزب الله، گروه حامی آیت الله خرازی است که بعد از انتخابات قلبی، انتقادهایی از عملکرد نیروهای نظامی را به گوش خامنه ای رسانده بود. خامنه ای عصبانی شده بود که چرا چنین گزارشی به او داده می شود. آیت الله خرازی پدر همسر مسعود خامنه ای می باشد که اخیراً گزارشات از مخالفت های وی و برخی نزدیکانش با عملکرد کودتاجیان انتشار یافته است. به نازگی شنیده می شود که مخالفتهایی از سوی مصطفی فرزند دیگر خامنه ای با حکومت و عوامل کودتا شنیده شده است که علت آن را هم تاثیر برادر همسر او یعنی محمد حسین خوشوقت مدیر کل سابق مطبوعات خارجی، بر او، می دانند. همانگونه که افرادی مانند صادق خرازی را دارای نفوذ بر مسعود خامنه ای که شوهر خواهر او است می دانند.

باید منتظر نشست تا این نامه هم چون نامه های دیگر انتشار یابد.

نظام آموزشی مناسب به کاردها و سربازانش در زمان درگیری می باشد. و این مسئله همان دلیلی است که فاجعه میدان کاج را رقم زد.

این مسائل و آگاهی از این امر که تخم بزه کاری، اعتیاد و ... به دلیل ناسامانی ها، از جمله عدم وجود فرصت شغلی و بیکاری و گرانی و ... در جامعه، به صورت گستره کاشته پاشیده شده و می شود، احساس استیصال و درماندگی در افراد نیروی انتظامی ایجاد کرده است.

یکی دیگر از مشکلات نیروی انتظامی نداشتن افراد کافی است. طبق بخشنامه های نیروی انتظامی، از سرباز وظیفه نباید برای انتقال مجرم به زندان و یا دیگر مراجع قضایی استفاده شود. همچنین یک سرباز وظیفه باید ۸ ساعت در کلاتری ها خدمت کند. ولی به دلیل کمبود نیرو این بخشنامه ها به اجرا در نمی آیند. بسیار اتفاق می افتد که در جریان انتقال یک متهم به زندان، همدستانش او را فراری می دهند و سرباز یکنه مجبور می شود - در صورت عدم یافتن و بازگرداندن متهم به زندان در ظرف ۳ روز - خود به جای او به زندان برود.

مشکل عمده دیگر نیروی انتظامی فساد مالی گسترده در آن است. تا جایی که حتی سربازهایی نیز که مسولیت محدودی در کلاتری ها به دست می آورند، از این موقعیت برای سرکسبه کردن ارباب رجوع و کسبه محل و ... استفاده می کنند. بدون زور میزی، انجام کار مردم ممکن است که با چند روز تاخیر روپوش شود. برای مثال، برای ارجاع یک پرونده به دادگاه و یا ابلاغ ابلاغیه یا بردن یک متهم به دادگاه و ... ارباب رجوع باید به صورتی از خجالت کارمند مربوطه در بیایند!

بسیاری از مخارج کلاتری ها توسط کسبه محل تأمین می شود. آنها این پول را می پردازند برای اینکه نیروی انتظامی لطف کند و به وظیفه خود که تأمین امنیت و جلوگیری از دزدی های شبانه است، عمل کند!

مشکل دیگر ضعف مدیریت است. متأسفانه اکثر مدیران به دلیل کم سوادی و عدم وجود روحیه دانشجویی، علاقه ای برای تحصیل مفاهیم انسانی و جدید این زمانه را ندارند. در نیروی انتظامی به دلیل وجود روح نظامی حاکم این موضوع بیشتر از سایر دستگاههای دولتی، خود را می نمایند.

در نیروی انتظامی در واقع این زور مطلق است که حکمفرما می باشد. حق با کسی است که درجه اش بالاتر است. امروزه بر همگان مسلم است که هیچ سازمانی بدون توسل به دانش مدیریت جدید که بر مبنای حقوق انسانها بنا شده است، توان متحول کردن خود را نمی یابد.

مشکل دیگر نیروی انتظامی که زخمی کهنه است، بعد از تجمیع ژاندارمری و شهرنای و کمیته ها در یک ساختار جدید به نام نیروی انتظامی به وجود آمد. این مشکل چیزی نیست جز تبعیض بین کمیته چی ها و سایرین. عدالت مهمترین عنصری است که نبود آن در یک سازمان، پیکره سازمان را همچون موربانه می خورد. البته حاکمیتی که بر مبنای تبعیض شکل گرفته است چاره ای جز میدان دادن به خودی ها و تحت فشار قرار دادن دیگران ندارد. ولی این تبعیض نیروی انتظامی را در سطح کلان مدیریتش بسیار شکننده کرده است. این تبعیض تا جایی است که از درجه سرهنگی به بالا، تنها به دستور شخص رهبر است که درجه داده می شود. چه بسازند کسانی که به دلیل اینکه بخش عقیدتی - با دلایلی نظیر عدم اعتقاد به ولایت و ... - مجوز دریافت درجه را نداده است، سالهاست نتوانسته اند درجه شان را بگیرند. قدرت بخش عقیدتی تا آنجاست که یک سرهنگ را به دلیل تراشیدن ریش با تیغ، مواخذه می کند.

از طرف دیگر، پس جنبش مردم در سال ۸۸ در پی هر تجمع در خیابان و یا اعلام تجمع و حتی انتشار شایعه ای بر قصد تجمع، نیروی انتظامی به حالت آماده باش در می آید. افسران و درجه داران نیروی انتظامی، از این آماده باش های پی در پی، بسیار خسته شده اند. برای مثال روز تولد شهید ندا آقا سلطان و یا برگزاری مراسم در فلان دانشگاه و یا برگزاری مراسم در اویش در صفحه ۷



کنابادی و... نیروی انتظامی را به حالت آماده باش در می آورند. این خستگی باعث ناراضیاتی شده است به طوری که تهدید شدن سران جنبش سبز توسط خطیبان نماز جمعه، باعث اعتراض درونی در نیروی انتظامی می شود. زیرا آنها را می ترسانند از این که دو باره به درد سر های سال گذشته بیفتند. این اظهار نظر ها و همچنین برخورد نیروی انتظامی در سال گذشته آشکار می کند که مواجهه آنها با مردم نه از روی اعتقاد به نظام و با عقیده ای خاص بلکه تنها از ترس تنبیه و بخاطر کم نیارودن از یکدیگر است. هر کلاتری فکر می کند اگر سایر کلاتری ها بیشتر سر کوب کرده باشند، ناش آجر می شود. از این رو، ضعف خود می دانند که فلان کلاتری توانسته اعتراضات را کنترل کند و کلاتری آنها نتوانسته است.

● این ناراضیاتی به دلیل درآمد پایین و همچنین بهره کافی نبردن از خوش خدمتی سال گذشته، افزایش یافته است. اگر چه در نیروی انتظامی به صورت آشکار شخص اول نظام مورد نقد قرار نمی گیرد ولی کلیت نظام نقد می شود.

بسیجی های دانشگاهها و شیوه کارشان؟

رمز موفقیت بسیجی ها در تشکلاتی بودن آنهاست. از بودجه دانشگاه نهایت استفاده را می برند. در موقعیتهای مختلف کنار هم جمع می شوند و از سخنرانان (موافق) دعوت می کنند. از اطلاعات روز بهره مندند. البته اطلاعات موافق طرز فکر و شیوه رفتارشان. بسیار سمج و دارای اعتماد بنفسند. این اعتماد بنفس سوای حمایت رژیم است. اعتقادی و رفتاری از نوع خوارج دارند. اجازه توهمین به مقدسات خود را نمی دهند. با توسل به هوچی گری و تیمی عمل کردن، هر کدام ۱۰ نفر (از نامطلهها) را حریفند. چه زبانی و چه با خشونت. هر جا کم می آورند یا می گویند آقا گفته که شما جرات نکنی بگوئی آقا غلط کرده گفته. یا تو را به دوست خود حواله می دهند که به قول خود قوی تر از آنهاست. یا در نهایت می گویند اینکه فلانی فاسد است یا دزد است و یا ... ربطی به مسئولین زحمتکش و روحانی ما ندارد. نکته جالب که در بحث با آنها می توان متوجه شد، این است که: آقا سخنرانی می کند و می گوید مثلا دانشگاه باید اسلامی شود. بسیجی ها می روند سخن او را عملیاتی می کنند. کتاب می خوانند، جلسه می گذارند و بروشور چاپ می کنند. مسابقه می گذارند و در آخر، این نتایج را چاپ می کنند. به اساتید در مناسبتهای مختلف کتاب خودکار تبلیغاتی، نقد پر نامه و ... می دهند. ضمن اینکه بحثهای حاشیه ای نیز راه می اندازند با موج تبلیغاتی فراوان. مثلا مدتی است به یهودیت گیر داده اند و مو به مو همه چیز را توطئه غرب می بینند که توسط فیلمها و کلیپهایشان برای دنیا ساخته شده است. از نمادهای عادی چنان تفسیرهای عجیب و غریب در می آورند که داستانهای علمی و تخیلی اینگونه نیستند. از آنجائیکه همزمان با طرح این مسائل صدا و سیما نیز به آن می پردازد، به نظر می رسد اقدامی هماهنگ شده در راستای رد گم کردن حقیقتی است یا آماده کردن آذهنان برای حرف مهمتری. ضمن اینکه آنها در جلسات تفدهای روز را از زبان خودشان به عنوان سؤال مطرح می کنند و خود نیز جواب می دهند. به طور مثال: چرا عده ای در صدد زدن ریشه ولایت فقیه می باشند. بی خردها در آخر نیز گمان می کنند مساله با جواب آنها حل شده و به مخاطب فهمانده شده که کرسی آزاد اندیشی راه انداخته اند. اما از حق نگذریم پرتلاش و خستگی ناپذیرند.

ضمن اینکه بسیجی فعال بودن در دانشگاه موجب کسر خدمت آنها می شود. سالی ۴۵ روز از خدمت آنها کم می کند. برای اینکه بدانید امروز به چه فکر می کنند باید آخرین سخنرانی آقا را گوش دهید تا محور کارهایشان دستن یابید. هیچگاه به این فکر نمی کنند که آقا ممکن است حرف بی ربط زده باشد. کار دیگری که نهاد رهبری در دانشگاه انجام می دهد - برای این که

موجها به ایران بازمی گردند

را غیابی استیضاح کردند و از وزارت برکنار ساختند. و همه تلاش های نمایندگان حامی رئیس جمهوری و رهبری نیز نتوانستند مانع از این کار شوند.

در سخنرانی ها، روشن شد که برخی از معاونان وزارت راه برای اینکه نمایندگان استیضاح کننده را مجبور به پس گرفتن امضاهای خود کنند، از فشار و تهدید و باج و رشوه استفاده کرده اند. اما در نهایت نتوانستند تعداد نمایندگان را به حدی برسانند که استیضاح انجام گیرد. در سخنان برخی نمایندگان تهدید شدن به عدم اجرای پروژه های استانی که نمایندگان آنها وزیر را استیضاح کرده اند افشا شد. و نیز، برخی نمایندگان گفتند به آنها تلفن شده یا پیغام داده اند که در صورت استیضاح، هر چه ببند از چشم خود دیده اند.

نکته اول اینکه در حمایت از وزیر هیچ نماینده ای از حامیان حکومت سخنرانی نکرد و حتی در تذکر ها نیز تنها به این نکته اکتفا می کردند که مجلس به دلیل عدم حضور وزیر نمی تواند وی را استیضاح کند یا اینکه تعداد استیضاح کنندگان به زیر حد نصاب رسیده است. و معلوم شد اینگونه نیست.

نکته دیگر اینکه بعد از رای عدم اعتماد به وزیر در اخبار ساعت ۱۴ همان روز بعد از اعلام خبر رای عدم اعتماد به بهیانی گزارش ویژه و تفسیری از همان برنامه خبری در این رابطه پخش شد. برای اولین بار در تاریخ صدا و سیما، رای عدم اعتماد به یک وزیر موضوع این تفسیر شد که مجلس می تواند رای عدم اعتماد به وزیر را بدهد. استیضاح و رای عدم اعتماد حق مجلس است. این توضیح از قرار برای این بود که احمدی نژاد نتواند بی اعتناء به رای مجلس، بهیانی را در رأس وزارت راه نگاه دارد. با این حال، احمدی نژاد مدعی شد که عمل مجلس غیر قانونی است و او مردم را از رفتار غیر قانونی مجلس آگاه خواهد کرد.

● و مجلس خبرگان نیز پاسخ مفصلی، بتاريخ ۱۶ بهمن ۸۹ به احمدی نژاد که از قانون اساسی بی اطلاع است داد:

«اگر رئیس جمهور به روند قانونی امور در حوزه اختیارات و مسئولیت های مجلس، شورای نگهبان، قوه قضائیه و مجمع تشخیص اعتراض دارد، باید درصدد اصلاح قانون اساسی آن هم از مجاری معین شده برآید.»

در این نامه، تا خواهی اختیار برای مجمع تشخیص مصلحت قائل شده است. جنگ مغلوبه ادامه دارد.

هنگامی که - روز سه شنبه ۱۲ بهمن ماه - در جریان استیضاح بهیانی وزیر راه احمدی نژاد، لاریجانی صحبت از نظر شرعی رهبری بر عدم نمایش اختلاف از سوی سه قوه را مطرح کرد، معلوم شد که تلاش های «رهبر» برای جلوگیری از رشد رو به تزاید این اختلافات، به جایی نرسیده است. زیرا قبل از آن، نامه ای از سوی محمود احمدی نژاد خطاب به مجلسیان و روسای قوای مقننه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت انتشار یافت. در آن نامه، احمدی نژاد آنان را به باد انتقاد گرفت و به قانون شکنی متهم کرد. این نامه را الهام و باند او نوشته اند و احمدی نژاد تنها امضا کننده آن بوده است.

جلسه روز سه شنبه، ابتدا به صورت غیر علنی تشکیل شد تا مگر رئیس مجلس و برخی نمایندگان که در واقع به جان هم افتاده بودند به نتیجه ای برسند و سپس جلسه علنی را تشکیل دهند. اما به محض آغاز جلسه علنی، نمایندگان حامی حکومت که تصمیم گرفته بودند به هر صورت مانع از این استیضاح شوند، سخنان جلسه غیر علنی را علنی ساختند تا شاید نتوانند جلوی استیضاح را بگیرند. بر خورد های لاریجانی و برخی نمایندگان نشان می داد که آنها تصمیم خود را برای برخورد با حکومت، عملی خواهند کرد. همین کار را هم کردند.

وزیر راه به دستور محمود احمدی نژاد در این جلسه حضور نیافت. در واقع، احمدی نژاد دستور داده بود که هیچ کس از حکومت در این جلسه حضور نیابد. قصد او این بود که مجلس را بی اعتبار سازد و بگوید. فکر می کرد استیضاح انجام نمی گیرد و مجلس تودهنی می خورد. این وزیر استاد آقا محمود بوده است و او نمی خواست اجازه بدهد مجلس او را استیضاح کند. رئیس مجلس و برخی از نمایندگان می دانستند وزیر در جلسه حاضر نمی شود. برای اینکه به احمدی نژاد بفهمانند مجلس در رأس امور است و قدرتش بیشتر از حکومت می باشد، با وجود حضور نیافتن بهیانی، وی

با چهارم، به لندن برای معالجه می آمد. بعد از دو ماه معالجه، همسر او باردار شد. در بازگشت به تهران، فرزند پسر دنیا آورد و علی نام گرفت.

۴- در بیت خامنه ای، مجتبی در سایه پدر خود کار می کند. او با اصغر حجازی که بنا بر گزارشها مرد قوی بیت رهبری است، از نزدیک کار می کند...

۵- مجتبی، مجاری دسترسی به پدر خود را تا حدودی کنترل می کند و بسیار به او نزدیک است. حتی در سفرها که پدرش به این و آن نقطه کشور می کند.

او علاوه بر این که مشاور پدر است و خامنه ای مرتب با او مشورت می کند، نقش محوری در همه امور سیاسی و امنیتی دارد که خامنه ای و بیت رهبری تصدی می کنند.

۶- او بسیار خود از اوضاع کشور مطلع می شود. از مجاری مختلف کسب اطلاع می کند. از جمله از مجرای سران سپاه. از جمله کسانی که او را از امور مطلع می کنند، یکی محمد علی جعفری، فرزندده سپاه و دیگری سردار محمد باقر ذوالقدر هستند.

۷- او رابطه بسیار نزدیک با محمد باقر قالیباف، شهردار تهران دارد. او همواره از قالیباف حمایت می کند. او پیش و بعد از انتخابات ریاست جمهوری، از قالیباف حمایت کرده است و می کند...

۸- بنا بر گزارش، در درون رژیم، مجتبی کسی توصیف می شود که توانایی فوق العاده سیاسی دارد و بر آن نیز می افزاید. اما، بنابر معیارهای جمهوری اسلامی، او برای رهبر شدن هنوز جوان است. مانع دیگر او محدود بودن سواد فقهی است. انتظار نمی رود بتواند تحویل را تا اجتهاد ادامه دهد چه رسد به یافتن مقام آیت الله. او از محدودیتهای خود آگاه است و انتظار ندارد رهبر تهای ایران شود.

۹- با این حال، مجتبی بخاطر مهارتها و ثروت و اتلافهایش، در درون رژیم، از دید بسیاری، زود یا ظرف چند سال آینده، جانشین پدر می شود. گزارشها حاکی از اینند که هاشمی رفسنجانی نیز بخاطر موفقیت و ثروت و تجربه اش، در مظان جانشین خامنه ای شدن است. الا اینکه سن بالا، فساد، مانع او هستند. غیر از او، شاهرودی (رئیس پیشین قوه قضائیه) نیز در موقعیت رهبر شدن است. مانع او عراقی بودن او است. نوه آیت الله خمینی، حسن خمینی، برغم اینکه در حاشیه رژیم قرار گرفته است، سومین نامزد جانشینی خامنه ای است. او و هاشمی رفسنجانی و مجتبی خامنه ای می توانند شورای رهبری را تشکیل دهند.

۱۰- گزارش، به فساد خانواده خامنه ای نیز پرداخته است. سران رژیم از این فساد آگاهند.

ویکیلیکس گزارش محرمانه ای انتشار داده است که بنا بر آن، از سالها پیش، مجتبی را برای جانشین پدر شدن آماده می کنند و ماجرای سفر او به لندن:

تاریخ گزارش، ۲۱ اوت ۲۰۰۸ است. گزارش دهنده سفارت امریکا در لندن به وزارت خارج امریکا است:

۱- مجتبی خامنه ای، فرزند رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه ای، در درون رژیم، مردی قوی و دارای توانایی جانشین پدر شدن بعنوان رهبر است. پدر او نیز در او به چشم جانشین خود می نگرد. او دوست نزدیک قالیباف شهردار تهران است و از دید بسیاری، در بیت خامنه ای، مقام دوم را دارد. او را سران سپاه مرتب توجیه می کنند. او نیک از محدودیتهای خود بمنابته یک جوان آگاه است.

۲- مجتبی خامنه ای حدود ۴۱ سال دارد و با دختر حداد عادل ازدواج کرده است. غیر از او، دو زن دیگر را صیغه کرده است. با این حال، بچه دار نشده است. او به لندن آمده و در بیمارستان کرومول لندن تحت معالجه قرار گرفته است. خانواده او امیدوارند زود صاحب بچه شود. با این حال، می باید برای

او بگردد.

۵- هرگزارش که در باره سران رژیم انتشار می یابد، حاوی حرص آنها به مقام و پول و فساد و بده بستن با قدرت خارجی است. بنگرید به درخواست حاکمان امریکا در ازای چشم پوشی از غنی سازی اورانیوم:

پرواز مستقیم به امریکا و شامل رهبری نظام نشدن تحریمها و خودداری اسرائیل از حمله پیشگیرانه و... توقعات رژیم از امریکا است تا که غنی سازی اورانیوم را متوقف کند:

ویکیلیکس گزارش از سفارت امریکا در لندن به وزارت خارج امریکا در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۸ را منتشر کرده است. نکات اساسی آن عبارتند از:

۱- مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک، در روزهای ۲ و ۳ اوت، کنفرانسی برگزار کرد. از ایران، مجتبی هاشمی شجره، مشاور اصلی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری و عضو کابینه او و سلطانیه، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی و جلیلی (اینگت دبیر شورای امنیت ملی است!!) و اسامپور و علی باقری، مدیر کل اداره اروپای وزارت خارج، مصطفی دولت بار و سفیر ایران در هلند، رضا زیاران، در کنفرانس شرکت داشتند. از امریکا، ویلیام پری، وزیر سابق دفاع و فیتز پاتریک از حزب جمهوریخواه و راش هولت (D - NJ) و ویلیام مولر، سفیر سابق از ویدرو ویلسون ستر پانت تالوار از SFRC و سیکرید هکر از دانشگاه استنفورد. دیدار در خانه ایران، جنب سفارت ایران انجام گرفت.

۲- شرکت کنندگان امریکایی در گفتگو، گفتند: سیاست امریکا در ایران بعد از انتخابات تحت تأثیر برنده شدن این یا آن طرف قرار نمی گیرد و از اینها خواستند امیدوی به تغییر جهت این سیاست نبینند. طرف امریکایی همچنین تأکید کرد که امریکا خواهان تغییر رابطه با ایران است. و به نامه ای که رایس، وزیر خارجه به تاریخ ۵ ژوئن امضاء کرده است و حضور معاون وزارت خارجه امریکا، برنس، در گفتگوهای ۱۹ ژوئیه و ایده ایجاد دفتر منافع امریکا در تهران، استناد کرد. آنها گفتند زمان برای پاسخ ایران کوتاه است.

۳- بعد از بحث درباره کنسرسیوم بین المللی و فهرست شرایط تشکیل آن، اظهاریه ایران روشن کرد که ایران قطعاً با تشکیل آن مخالف است.

۴- در باره دیدار دانشمندان امریکایی از تأسیسات اتمی ایران صحبت شد و طرف ایرانی گفت می باید، دو طرفه باشد و دانشمندان ایرانی نیز نتوانند از تأسیسات اتمی امریکا دیدار کنند. طرف امریکایی موافق نبود.

۵- جواد هامان پور بطور خصوصی با فریتز پاتریک گفتگو کرد. او پرسید: اگر ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند، از امریکا چه مابه ازائی دریافت خواهد کرد؟ فریتز پاتریک پاسخ داد: مجازات آنها اثناء خواهند شد. هامان پاسخ این ما به ازاء را کافی ندانست. او استدلال کرد که ایران از مجازات آنها صدمه نمی بیند و این مجازاتها بهر حال بسود سخت سران و هدفهای آنها است چرا که موجب رویه گردن خود تکلفونی می شود.

فیتز پاتریک اظهار تردید کرد که مجازاتها اثری بر اقتصاد ایران نداشته باشد.

۶- مجتبی هاشمی نمره سخنان احمدی نژاد را تکرار کرد: هرگاه بطور رسمی این ایده پیشنهاد شود، با آن برخورد مثبت خواهیم کرد. اما قدمهای اولیه ای می باید برداشته شوند. از جمله این قدمها است پاسخ مثبت به تقاضای ایران که برقرار شدن پروازهای مستقیم به امریکا است. او گفت:



سفیر سوئیس در تهران باید شروع کند به دادن تعدادی ویزاها، برای سفر به آمریکا، او گفت این پیشنهاد شخصی او است.

توضیح سفارت آمریکا: از اتفاق، کس دیگری که از تهران بازگشته و با چند تن از وزیران دیدار داشته، می گوید برقراری پروازهای مسافر بری مستقیم اهمیت بسیار زیادی برای مقامات تهران دارد.

دیگر ایرانیان نیز به فیتز پاتریک در باره موافقت با برقراری پروازهای مستقیم فشار آوردند. او گفت احتمالاً موافقت با این پیشنهاد ممکن نخواهد بود. زیرا در مجازاتهای بعدی، اینگونه پروازها را ممنوع خواهند شد.

۷- طرف ایرانی بر کمک نکردن به مبارزه با قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران متمرکز شد. از افزایش تولید تراباک در افغانستان گفت. هامان پور، در گفتگوی خصوصی، ولو ایران و آمریکا در مورد اتم اختلاف دارند، در مورد افغانستان و پایان دادن به جنگ و تأمین ثبات در افغانستان می توانند همکاری کنند.

۸- طرف ایرانی می خواست اسرائیل دست از تهدید ایران به حمله پیشگیرانه بردارد...

انقلاب اسلامی: بدین سان، ۱- «سولگرایان» غنی سازی اورانیوم را وسیله معامله با آمریکا کرده اند، در ازای آن، از آمریکا خواسته ها دارند.

پهای این بحران سازی را مردم ایران می پردازند. و ۲- آمریکا منافع خود را می خواهد و برایش مهم نبوده است که اصلاح طلب برنده انتخابات شوند و یا «رادیکالها». و ۳- هیچیک از دو طرف، استقلال را ضابطه رابطه با دنیای خارج نمی دانند و برایشان آنچه مهم است قدرت است. و ۴- صد افسوس که در ایران، تنها انتهایی که استقلال را از آزادی جدائی ناپذیر می دانستند و می دانند، مجری برنامه استقلال در ایران و تنظیم رابطه با دنیای خارج، بر اصل موازنه عدمی بودند و هستند.

رویارویی جبهه استقلال و آزادی با جبهه استبداد و وابستگی، به روایت اسناد:

انقلاب اسلامی: آقای مجید تفرشی که محقق در تاریخ است، اسناد (گزارشهای سفارت انگلستان در تهران به وزارت خارجه و نیز گفتگوهای ایرانیان با مقامات انگلستان و مراجعات قدرت طلبان در کار جلب حمایت انگلستان و آمریکا و اسرائیل و رژیمهای عرب از خود) را، به فارسی تدوین و انتشار داده است. این گزارشها دو نوعند: نوعی از آن گزارشهایی هستند که این مقام به آن مقام انگلیسی داده اند. چون اینگونه گزارشها بکار سیاستگذاری می آمده اند، ناگزیر، در حد اطلاع گزارش دهند، بی طرفانه و خالی از گزاره گویی هستند. اما نوع دوم که گزارش سخنان «ایرانیان» مراجعه کننده به این یا آن مقام انگلیسی هستند و برای جلب حمایت از کسانی بوده است که آماده خدمتگذاری به امپراطوری انگلستان بوده اند، حاوی دروغ و گزاره گویی و کوچک و بزرگ کردن ها هستند.

بخش اول این گزارش مربوط می شود به بی بی سی به زبان فارسی و بخش دوم آن مربوط می شود که ایران بعد از انقلاب و بنی صدر و چهار احتمال در باره تحول وضعیت در ایران. در این شماره، بخش دوم درج و با توضیحات لازم همراه می شود:

موجها به ایران بازمی گردند

ماموریت دیپلماتیک خارج از کشور ردوی بود. او در اواخر سال ۹۸۰ تهران را برای خدمت به عنوان دبیر اول در مادرید ترک کرد و تا سال ۹۸۴ ادر آن جا ماند. ردوی پس از چهار سال اقامت در لندن، در سال ۹۸۸ دبیر اول سفارت بریتانیا در دهلی نو شد. ردوی یک بار دیگر در سال های ۹۹۰ تا ۹۹۸ او در اوج اختلافات ایران و اروپا پس از بحران ناشی از ماجرای سلمان رشدی کاردار سفارت کشورش در تهران شد.

او در سالهای ۹۹۳ تا ۹۹۷ کاردار و نفر دوم سفارت در بوئس آیرس شد. در ابتدای سال ۲۰۰۲ و پس از عادی شدن روابط دیپلماتیک تهران و لندن، ردوی به عنوان سفیر جدید به ایران معرفی شد. دولت ایران پس از مدتی تعلل در پذیرش وی، نهایتاً عنوان کرد که با قبول ردوی مخالف است. دولت محمد خاتمی علت رد کردن ردوی را رسماً اعلام نکرد و حتی دخالت شخصی تونی بلر و مکالمه تلفنی وی با خاتمی نیز ایران را راضی به پذیرش ردوی نکرد.

رسانه های داخل ایران یهودی بودن و عضویت وی در سازمان امنیت خارجی بریتانیا (اس. آی. اس. ام. آی. سیکس) را دلیل عدم پذیرش وی عنوان کردند. هر دو اتهام توسط لندن و ردوی تکذیب شد.

اگر چه عدم پذیرش ردوی توسط ایران برای مدتی روابط تهران و لندن را گل آلود کرد، ولی نتوانست مانع ارتقای او در سمت های دیپلماتیک شود. ردوی در همان سال و به دنبال اشغال افغانستان و سقوط طالبان، برای چند ماه نماینده ویژه بریتانیا در کابل شد. او سپس برای یک سال در فاصله سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ برای فرصت مطالعاتی به دانشگاه هاروارد رفت. پس از آن نیز به سه ماموریت پیاپی خارجی به عنوان کمیسر عالی و با سفیر رفت. از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ در کانادا، از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در دوبلین و از سال ۲۰۰۹ تا کنون سفیر کشورش در آنتورا است.

با یک مرور اجمالی در مجموعه فعالیت ها و مکاتبات ردوی جوان در سفارت بریتانیا در تهران در دو دوره حضورش در ایران و مقابله کاری، کار کرد و ارتباطات او با دیگر همکاران او در دوره قبل و بعد از وی، می توان دریافت که درک وی از جامعه و حکومت در ایران بیش از اغلب دیپلمات های دیگر بود و از این جهت با وجود غیر قابل اثبات بودن اتهامات مطرح شده توسط ایران علیه وی، شاید بتوان تگرانی های ایران در مورد ردوی را درک کرد.

* شیخ علی نهرانی:

ردوی طی گزارش ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰/۴ بهمن ۱۳۵۸ خود، ضمن گزارش نامه شیخ علی نهرانی به آیت الله خمینی در باره نقش پشت پرده سید محمد بهشتی، شیخ علی آکبر هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه ای در کاندیداتوری نافرجام جلال الدین فارسی در انتخابات ریاست جمهوری، به بررسی اختلافات در بین روحانیان انقلابی پرداخت. فارسی به دلیل افشاگری هایی که در باره افغانی تبار بودن وی توسط شیخ علی نهرانی انجام شد مجبور به کناره گیری از رقابت های انتخاباتی شد.

نهرانی در این نامه ضمن متهم کردن سه عضو شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی به سوء استفاده از نامزدی فارسی برای پیشبرد اهداف خود در قبضه کردن قدرت با وجود آگاهی از عدم صلاحیت وی برای نامزدی ریاست جمهوری، به توهین های شخصی تشار خامنه ای، برادر همسر خود کرد و او را شاگرد سابق خود خواند.

علی نهرانی همچنین خواستار محاکمه مهدی بازرگان شده بود، چرا که به ادعای نهرانی، اتهامات متوجه عباس امیر انتظام که توسط دانشجویان گروگان گیر مطرح شده بود همگی با آگاهی و اجازة بازرگان در دوران نخست وزیری وی صورت گرفته بودند.

در پایان گزارش ردوی در این باره به عنوان نتیجه گیری ذکر شده بود: «بهشتی، رفسنجانی و خامنه ای به آسانی نمی توانند اتهامات نهرانی را نادیده بگیرند. او عضو مجلس خبرگان بوده و یکی از قوی ترین حامیان ولایت فقیه است. خمینی می شناسد و از نظر تقوا و هوش، شهرت زیادی دارد. چنین چهره افشاگری چون نهرانی و با رابطه نزدیک به گروه حاکم در قلم، یادآوری مفیدی است به این نکته که ملاها هم مانند سیاستمداران سکولار دسته بندی دارند و به زحمت می توان آنها را پس از درگذشت خمینی در جبهه متحد واقعی یافت.»

اگر می خواهیم به دنبال مدرکی برای تلاش بهشتی و شرکایش برای تحکیم موقعیت خودشان در آن زمان باشیم، باید توجه خاصی به اعضای شورای نگهبان بکنیم.»

* بنی صدر - گزارش گراهام:

روز ۲۶ ژانویه ۱۹۸۰/ بهمن ۱۳۵۸ و بلافاصله پس از پیروزی بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری، جان گراهام (Jon Graham) سفیر بریتانیا در یک گزارش چهار صفحه ای به معرفی و بررسی انتقادی چکیده آموزه های اقتصادی و سیاسی بنی صدر پرداخت. حجم اصلی این گزارش جنبه توصیفی دارد ولی در پایان آن نظرات سفیر درباره بنی صدر آمده است: «دو چیز مشخص است. بنی صدر شخصیتی قوی دارد و قادر روح وفاداری را به دیگران الهام دهد. من شخصا او را مردی بای بند به گفته هایش می دانم. دارای شجاعت ابراز مطالبی که به طور خصوصی می گوید برای عموم است.»

سفیر بریتانیا ادامه می دهد: «ما نمی دانیم حالا که بنی صدر به قدرت رسیده، چگونه اندیشه های خود را عملی خواهد کرد. برای مثال در مورد اعتقاد وی به اندیشه غربی آزادی ابراز عقیده ... نخستین آزمون او مطیع کردن دانشجویان است و من اصلاً مطمئن نیستم که او بتواند در این آزمون موفق شود. دوم موضوع اقتصاد است. هر چه که آغاز کار او به عنوان رئیس قوه مجریه به تاخیر می افتد احتمال این که متهم شده و بدون این که تقصیری متوجه او باشد، به عنوان عامل شکست اقتصاد معرفی شود بیشتر خواهد شد.» (۱)

گراهام در پایان تأکید دارد: «اگر او در این آزمون ها هم موفق شود، برغم همه عقل گرایی ها و پس زمینه غربی او، باز تعامل ما با دولت او آسان نخواهد بود. او طبعاً و بر اساس آموزه هایش به هر نوع دخالت ایران در اقتصاد جهانی که ما خواهان آن هستیم و منافع غرب طالب آن است، سوءظن دارد. (۲) با این همه می توانیم او را متقاعد کنیم که ما در پی تصرف ایران نیستیم. من باور دارم که با درایت و بردباری، اگر نه به هدف، دست کم به روابطی نزدیک دست خواهیم یافت.»

* بنی صدر - گزارش لمپورت:

در پاسخ به این گزارش، در تاریخ سوم مارس/ ۱۲ اسفند، استیون لمپورت (Stephen Lamport) یکی از مسئولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا که خود در سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ ادر تهران خدمت کرده بود، یادداشت تکمیلی درباره بنی صدر نوشت: «او با ولایت فقیه مخالف است و از برخی دیدگاه های سیاسی لیبرال از قبیل مشارکت عمومی و ضرورت تلفیق انضباط با قانون مداری حمایت می کند. به خاطر این گرایش، به غلط تصور می شود که بنی صدر رهبری است که خیلی بیشتر از خمینی، روحانیان و تندروان، شیوه غربی دارد و بنابراین تعامل با او برای غرب آسان تر است.»

لمپورت افزود: «ما نباید بنی صدر را از نظر شخصیت سیاسی، همانند بازرگان و میانه روی های سکولار سال گذشته بدانیم. اگر چه میان آنان شباهت هایی هست، ولی

اختلافات اساسی با هم دارند. برای نمونه تهدید بنی صدر به سیاست استقلال از شرق و غرب و نگاه او به جنبش های آزادی بخش و حرکت های اسلامی. همچنین در حال حاضر هیچ دلیلی وجود ندارد که بنی صدر همکاران خود را از بین کسانی چون بازرگان برگزیند.» (۳)

در ادامه این گزارش آمده است که با وجود مخالفت بنی صدر با ولایت فقیه، قدرت وی به رهبری آیت الله خمینی گره خورده و «در صورت فوت خمینی، اقتدار بنی صدر نیز بر باد می رود. چهره های مهمی به خصوص روحانیانی همچون بهشتی و دیگران هستند که بنی صدر را دوست ندارند و با وجود رای خیلی زیاد او در انتخابات ریاست جمهوری، قادرند عملاً، مثلاً از طریق مجلس شورا با او مخالفت کنند.» (۴)

* پس از پیروزی بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری:

گزارش ۲۷ ژانویه - گراهام در گزارش دیگری که دو روز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران و در زمان اعلام نتایج ارسال شد «تهدید پیروزی بنی صدر و شکست حیبی با توجه به حمایت حزب جمهوری اسلامی و ملاهای مهم از او، شگفت آور بود.»

در همان روز ۲۷ ژانویه/ ۷ بهمن، دیوید ردوی گزارشی از نخستین نشست مطبوعاتی بنی صدر، دو روز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی قاطع او ارسال کرد. در این نشست، بنی صدر به اعلام مواضع خود در مسائل داخلی کشور، از جمله بحران گروگان گیری پرداخت. او با رویکردی آشنا درباره وجود گرانی در کشور سخن گفت: «با بازاریان پیرو خط قیمتها صحبت خواهد کرد»

در همین نشست بنی صدر ضمن مخالفت با اعمال زور و انتقاد از عملیات نظامی دولت مرکزی در کردستان، حل مشکل این منطقه را در گرو باور داشتن به وحدت کشور و مخالفت با اعمال تبعیض های دینی و فرهنگی دانست و از مردم کردستان خواست تا با اعتماد به دولت در حل این مساله باری کنند. (۵)

ردوی همچنین با اشاره به حمایت ابوشریف (عباس آقا زمانی) فرمانده سپاه پاسداران از بنی صدر و حضور او در این نشست نوشت: «شایعاتی وجود دارد که گروه فداییان اسلام در باره ترور بنی صدر صحبت کرده اند (۶) و من تصور می کنم که حمایت ابوشریف و پاسداران از بنی صدر، دادن نوعی حمایت به او است. هر چند که فعلاً خامنه ای مسئولیت سپاه پاسداران در شورای انقلاب را برعهده گرفته است.»

در یک گزارش تفصیلی دیگر از مسایل داخلی ایران که نوشته کریس رندل (Chris Rundle)، دیگر دیپلمات جوان فارسی دان بریتانیایی در ژوئن ۱۹۸۰ بود، در موضوع اختلافات جناحی در ایران چنین آمده است: «به نظر می رسد بهشتی و بنی صدر در یافته اند که اکنون زمان رقابت نهایی فرا نرسیده است. بهشتی معمولاً طرف قوی تر است، ولی مقام ریاست جمهوری بنی صدر را همچنان در بازی نگاه داشته است ... راسپوئین، چنان که طبقه متوسط هوادار غرب به بهشتی می گویند، قدرت واقعی در سابقه است.» (۷)

بازتاب حوادث تر کمن صحرا در ابتدای سال ۱۹۸۰، یکی از مناطق بحران زده ایران تر کمن صحرا بود. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۸۰/ اسفند ۱۳۵۸ اردوی به لندن، به تحولات آن منطقه اختصاص داشت. ده روز قبل از این گزارش، جنازه چهار تن از رهبران شوراهای تر کمن و اعضای سازمان چریک های فدایی خلق ایران، در جاده بجنورد کشف شد. این چهار نفر، حسین جرجانی، شیر محمد درخشنده توماج، عبدالکریم مختوم و محمد واحدی نام داشتند که ظاهراً از مذاکره با نمایندگان دولت برمی گشتند.



به دنبال این حادثه، چریک‌های فدایی با حمایت گروه دیگر از قبیل جبهه دمکراتیک

ملی، کومله، راه کارگر و پیکار تظاهراتی را در تهران سازمان دادند و سپاه پاسداران را به ربودن، شکنجه و قتل این چهار نفر منتهی کردند.

به نوشته ردوی، واکنش سپاه پاسداران و مسئولان به این حادثه مبهم و چند پهلو بود. نخست ابوشریف فرمانده سپاه از سوی بنی صدر برای بررسی ماجرا به گنبد رفت و گزارشی هم از این ماجرا به رئیس جمهور جدید داد. استاندار مازندران عبدالعلی مصحف نیز ضمن رد کشته شدن این چهار نفر توسط اعضای سپاه، عنوان کرد که چهار پاسدار محافظ توکمن‌های مقتول، خود نیز «متعاقبا در گنبد شهید شده‌اند». سپاه نیز اعلام کرد که توکمن‌ها و پاسداران محافظ آن توسط گروهی دیگر مورد حمله مسلحانه واقع شده بود و «مقر گروه خلق توکمن در گنبد یک مرکز جاسوسی برای ایجاد یک ارتش خلقی» بوده است. در همین ارتباط گروه ناشناخته‌ای با عنوان «فداییان خلق توکمن پیرو مشی مسلحانه» با صدور بیانیه‌ای مسئولیت ترور چهار فرد تر کمن را برعهده گرفت. از نظر چریک‌های فدایی این گروه و بیانیه آن جعلی بود. در گزارش دیپلمات بریتانیایی ضمن اشاره به کشته شدن ۳۷ نفر کمن و ۳۶ پاسدار و زخمی شدن ۸۱ نفر کمن و ۶۷ عضو سپاه در حوادث مختلف منطقه ترکمن صحرا آمده است: «احساس شخصی من این است که واقعا مهم نیست چه کسی این افراد را به قتل رسانده، ولی تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها، ابعاد ناآرامی در گنبد را نشان می‌دهد و این حادثه در مجموع نشانگر قدرت فداییان خلق است.» (۸)

ردوی می‌افزاید: «وقتی من و نورمن مک سوین (Norman MacSween) در اکتبر گذشته به گنبد سفر کرده بودیم، شهر پر از شعارهای هوادار فداییان خلق بود. جالب این جا است که یکی از چهار نفری که به عنوان رهبران خلق ترکمن معرفی شده‌اند در واقع اهل خوزستان است. به نظر می‌رسد که احساسات ضد رژیم در منطقه از طریق جنبش خود مختاری طلبانه توکمن و فداییان نمایان است و جدا کردن بین این دو دسته کار ساده‌ای نیست. ما دقیقا نمی‌دانیم که فداییان تا چه حد بر فرماندهی خلق توکمن کنترل دارند، ولی شنیده‌ایم که تقریباً بدون رهبر هستند و بنابراین مستعد ابراز واقع شدن توسط یک سازماندهی مناسب هستند.»

گفتنی است، نورمن مک شین که در این گزارش از او به عنوان دیپلمات همراه ردوی در سفر به گنبد یاد شده، ظاهرا یکی از ماموران مخفی سرویس امنیتی بریتانیا بوده و موقعیت وی در چند افشاکری دربار ام.آی.سیکس آشکار شده است. او که در فاصله سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ در ماموریت‌های ناپرویی، تهران، بن و استکهلم خدمت کرده، از سال ۱۹۹۵ او قبل از افشای نام و سمتش، فرمانده عملیات اس.آی.اس/ام.آی.سیکس در مسکو بود.

در این پرونده‌ها، گزارشی محرمانه از یک سفر دیگر ردوی به منطقه ترکمن صحرا وجود دارد. این سفر در فاصله بین ۱۱ تا ۱۸ ژوئن/۲۸ خرداد انجام شد. در این گزارش با اشاره به ناراضی‌های عمومی از دولت مرکزی، این شایعه مطرح شده که کشاورزی بومی منطقه ترکمن صحرا قصد دارند برای آن که غلاتشان به دست ماموران جهاد سازندگی نیفتد، محصولات کشاورزی خود را آتش بزنند. ردوی با وجود ابراز تردید به عملی شدن این تهدید نوشته است که این گونه مسایل نشانگر ناراضی‌های عمومی از حکومت مرکزی در منطقه ترکمن صحرا است.

به نوشته این دیپلمات بریتانیایی، با وجود گسترش ناراضی‌ها در منطقه ترکمن صحرا، مردم از ترس ماموران سپاه پاسداران، که بعضا در لباس ماموران جهاد سازندگی ظاهر می‌شوند، و تکرانی از دستگیری با مصادره اراضی و مغازه‌هایشان از ابراز مخالفت پرهیز می‌کنند. ردوی همچنین به مصادره ۱۲ مغازه و دستگیری کل اعضای شورای محل و یکی از معتمدین منطقه در بخش کالاله در همان دوره سفر یک هفته‌ای خود خبر داده

موجها به ایران بازمی گردند

خاورمیانه تپه و در روز اول اوت/ ۱۰ مرداد به برخی از نهادهای حکومتی ارسال شد، درباره وضع ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی عنوان شده است: "با توجه به همه دلایل، می‌توان تصور کرد که آیت الله خمینی تا زمان حیاتش بر ایران تسلط خواهد داشت، ولی این دوره شاید زیاد طول نکشد و برای آینده ایران چهار امکان متصور است که ممکن است که ترکیبی از آنها نیز قابل طرح باشد."

چهار گزینه متصور توسط این گزارش برای آینده ایران به طور خلاصه از این قرار بودند:

"یک- رژیم کنونی شیعه می‌تواند خود را تحکیم بخشیده و با اطمینان در قدرت بماند و ممکن است به نحوی قوی در منطقه خلیج فارس و عراق گسترش یافته و به گروه‌های تحت ستم شیعه و همچنین از سنی‌های بنیادگرا در بسیاری از کشورها حمایت کند. این امر ممکن است به صورت حکومت مستقیم روحانیان باشد یا حکومت غیرمستقیم اسلامی با حفظ برخی از سمت‌ها برای روحانیت."

"دو- وجود یک دوره اغتشاش و سپس ایجاد یک حکومت طرفدار کمونیسم با حمایت حزب توده و دیگر نیروهای جناح چپ."

"سه- وجود یک دوره اغتشاش و سپس ایجاد یک دیکتاتوری نظامی ضد کمونیستی که ممکن است پس از مدتی از درون آن یک حکومت قانون مدار متولد شود." "چهار- فرو رفتن در اغتشاش بسیار شدید و نهایتا تجزیه به ایران توسط گروه‌های غیر قابل کنترل اقلیت قومی."

در ادامه گزارش ضمن تأکید بر نامعلوم بودن برتری هر یک از این گزینه‌ها عنوان شده که نیروهای خارجی از جمله عراق به گزینش سوم برای ایران علاقمند هستند و "نتیجا یک دیکتاتوری نظامی می‌تواند روشنفکری لیبرال که چهره شاخص آن دکتر بختیار است را می‌تواند در موضعی تأثیر گذار به کشور برگرداند. ولی ارتش هنوز از نظر روحی بر اثر حوادث هیجده ماه اخیر در هم شکسته است." این گزارش صریحا اظهار نظر کرده: "مشخص است که ایجاد یک حکومت قانون مدار که خواهان صدور ناآرامی اسلامی به خلیج فارس نباشد کاملا مطلوب است (۱۲). با این همه، اقدام از سوی غرب برای کمک به ایجاد چنین وضعی بسیار خطرناک بوده و ممکن است تأثیر معکوس داشته باشد. مگر آن که حمایت کافی در داخل ایران از این موضوع وجود داشته باشد. با این همه به سود غرب است که دولت ایران به عنوان سد راه قدرت شوروی به اندازه کافی مستقل و قوی باشد."

* رئیس جمهور و نخست‌وزیر:

فاصله ایجاد شده بین انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و معرفی و تأیید نخست وزیر توسط مجلس از نظر برخی از ناظران مسایل ایران به ضعف جبهه بنی صدر در برابر جبهه رهبری حزب جمهوری اسلامی تعبیر می‌شد. برای مثال سعید ابطحی (مدیر وقت بانک ملی ایران در لندن و داماد محمد حسین خان قشقایی یکی از چهار پسر اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی) در دیدار هفتم اوت/ ۱۶ مرداد خود با جان گراهام، سفیر فراخوانده شده بریتانیا از تهران، به مشکلات بنی صدر در این کنش اشاره کرد.

در این دیدار ابطحی ضمن انتقاد از اوضاع ایران و پیش بینی تصفیه آتی خود و دیگر همکاران باتکی ابرانش گفت: "اشتباه بزرگ بنی صدر مانند بازرگان قبل از او، این است که از ابتدا با قدرت آغاز نکرد. او اینی صدر را سیاستمداری در گروه بهشتی نیست که بیش از پیش عملا کنترل اوضاع را در دست دارد."

ابطحی همچنین در یادار احمد مدنی را برای ریاست جمهوری ایران مناسبتر از بنی صدر می‌دانست و ترکیب مدنی، بختیار و نماینده ارشد پارلمان و سه متخصص مسایل

حسن نرزه با حمایت نیروهای مسلح را برای رهبری آینده ایران مفید می‌دانست. به دنبال معرفی محمد علی رجایی از سوی بنی صدر به عنوان نامزد نخست وزیر و تأیید او در مجلس، لمبورت در گزارشی به تاریخ ۱۳ اگوست/ ۲۲ مرداد، انتخاب رجایی را این گونه ارزیابی کرد: "به نظر آشکار می‌رسد که این انتخاب یک شکست برای بنی صدر است. دو نامزد ترجیحی بنی صدر، سید احمد خمینی و مصطفی میرسلیم بودند که اولی توسط شخص خمینی و دومی توسط تندروان مجلس رد شدند. در نتیجه بنی صدر مجبور شد حق قانونی خود برای معرفی نامزد نخست وزیر را به یک کمیته پارلمانی واگذار کند." (۱۳)

* ناراضی‌ها و انتغال:

آلتونس هامر (Alfonse Hamer) دبیر دوم سفارت هلند در تهران که در پایان ماموریت و بازگشت به کشورش، روز هشتم دسامبر/ ۱۷ اذر برخی از ملاقاتش درباره ایران را در اختیار همکار بریتانیایی خود قرار داد: "بخش پایتتر طبقه متوسط نگران وضع مملکت هستند و اطرافیان خمینی را برای اطلاع رسانی غلط به امام شهادت می‌کنند. طبقه پایین و پروتارایی شهری نیز به طور فزاینده‌ای ناخشنود هستند (۱۴). ولی هیچ یک از گروه‌های جامعه، به استثنای طبقه مرفه، به دلیل غرورشان نسبت به انقلابیان، دست به فعالیت‌های مخالف نمی‌زنند. مطلقا هیچ اشتیاقی هم برای فعالیت‌های سازمان یافته اپوزیسیون وجود ندارد."

ادامه دارد ... انقلاب اسلامی: گزارشها توضیح ها می‌طلبند تا دانسته شود رویدادها چرا روی دادند و اگر مستندهای وابسته در راستای منافع انگلستان و غرب عمل نمی‌کردند، به جای اموری که واقع شدند، چه اموری واقع می‌شدند:

۱ - با توجه به تجربه نهضت ملی شدن نفت و روش انگلستان برای از پا درآوردن حکومت مصدق از راه فشار اقتصادی، در اظهار نظر گزارش دهنده باید تأمل کرد. بنی صدر تصدی وزارت دارایی را پذیرفت و گروهی را مامور تهیه طرح تجدید حیات بانکها - که همه ورشکست بودند و بانک مرکزی اسکناس برای گذاشتن در اختیار مردم نداشت - طرح تهیه و به اجرا گذاشته شد. به یمن تدابیر متخذ، ذخیره ارزی ایران ۱۶ میلیارد دلار شده و در داخل کشور، توزیع درآمد سبب شد که در شهرها و روستاها، متوسط درآمد از متوسط پولهایی ایران و سپس جنگ و سرانجام کودتا، اقتصاد ایران را از نو مصرف محور گردانند و با منافع انگلستان و غرب سازگار گشت.

۲ - استیون لمپورت که از دید سلطه گر ارزیابی می‌کند، دو نظرگاه، یکی آزادی بر استقلال مقدم است و دیگری استقلال و آزادی از یکدیگر جدائی ناپذیرند را با یکدیگر مقایسه می‌کند و خاطر نشان می‌کند که انگلستان و غرب با نظرگاه دوم، بنابراین، با گروه بنی صدر، صاحب این نظر، مشکل پیدا می‌کند. حال اگر در پرتو این تشخیص در رویدادها بنگریم، دیگر تعجب نمی‌کنیم از اینکه گروگانگیری و جنگ و محاصره اقتصادی و جنگ راه انداختن در کردستان و گنبد و خشونت گسترده در شهرها، نزدیک به همه، در دوران بنی صدر به ایران تحمیل شدند. عاملان آنها قدرت طلبان وابسته بودند. جنگ تا زمانی که منافع انگلستان و غرب ایجاب می‌کرد، ادامه یافت و پس از آن، دولت ایران گیتی‌ها استقرار جست و اقتصاد ایران، مصرف محور و وابسته گشت.

باز تعجب نمی‌کنیم وقتی مشاهده می‌کنیم گزارشها جعلی حاکی از وابستگی مثلث زور پرست به آمریکا و انگلیس هستند. ملاتاریا که گزارشها حاکی از روابط سازشکارانه شان با آمریکا و انگلستان بود و گزارشها این روابط تنگنار را آشکار می‌کنند - البته نه همه رابطه‌ها را -، طرفه این که در روزهای بعد از کودتا، دستگاه تبلیغاتی خمینی و دستیاران او، سندی را که سخت مایه افتخار بنی صدر و همکاران او بود، به زبان انگلیسی، انتشار دادند و آن را «سند جاسوسی» بنی صدر خواندند. سند می‌گفت: بنی صدر و دوستان او را نمی‌توان خرید

و پیش بینی می‌کرد زمانی که بنی صدر و دوستانش به تبعیدگاه باز گردند، ممکن است به پول نیاز پیدا کنند. غافل از این که او و یارانش شیوه زندگی در استقلال و آزادی را می‌شناسند و درمانده و نیازمند نمی‌شوند و نشدند. حال آنکه بندگان قدرت بنده زور و زور ماندند و نیازمند قدرتی شدند که خمینی «شيطان بزرگ»ش خواند و به قول مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری اسبق آمریکا، سرانجام در برابر آمریکا زانو می‌تسلیم بر زمین زد.

۴ - پیش بینی گزارش دهنده به واقعیت پیوست و مجلس محصول انتخابات تقلبی که توسط خمینی به رئیس جمهوری و مردم ایران تحمیل شد، وسیله کودتا برضد رئیس جمهوری، و در واقع، دموکراسی در ایران شد.

۵ - گزارش در باره سیاست بنی صدر در کردستان، دروغ سازانی را رسوا می‌کند که طی ۳۰ سال، در کار قلب حقیقت بوده اند و هنوز نیز هستند. چرا حقیقت را قلب می‌کنند؟ زیرا عامل رژیم صدام در زمینه سازی برای حمله عراق شدند و با آنکه بنی صدر موفق شده بود طرح خودمختاری کردستان را از تصویب شورای انقلاب بگذراند، دقیقا برای اینکه طرح به اجرا در نیاید، «جنگ آفریزی» کردند. این سند، یکی از دهها سند است که انتشار یافته اند و خواهند یافت.

۶ - ترور بنی صدر توسط فدائیان اسلام، یکی از طرحهای ترور او بود. برخی از این طرحها وارد مرحله عمل شدند (از جمله طرح قتل او در ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه) اما موفق نگشتند.

الف - استقلال و آزادی را اصول راهنمای خود و کشور می‌داند و به این اصول عمل می‌کند. ب - بنی صدر مخالف ولایت فقیه است. هرگاه گزارش نقش امثال آیت و بهشتی در پیشنهاد ولایت مطلقه فقیه به مجلس خبرگان نیز انتشار می‌یافت و نقش عمال انگلیس (بقای و آیت و...) در پیش کشیدن ولایت فقیه، نیز انتشار می‌یافتند، هم مردم ایران می‌دانستند ولایت مطلقه فقیه «مید این انگلند» است و هم افکار عمومی در انگلستان و غرب می‌توانست در برابر رژیم ملاتاریا و اسلام توجیه گر خشونت چگونه پیدا شد.

ج - بنی صدر موفق راه حل سیاسی مسئله کردستان است.

د - بنی صدر مخالف تبعیض های دینی و فرهنگی است.

ه - بنی صدر با انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاهها مخالف است. انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاهها بقصد تضعیف او انجام گرفتند. از کارگردانها یکی حسن آیت بود.

ه - مثلث زورپرست، مرکب از حزب جمهوری اسلامی و بقایای رژیم پهلوی (گروه های بختیار و اویسی و...) و گروههایی که از راه ایجاد برخورداری نظامی و سپس سازش با حزب جمهوری اسلامی (سازش حزب توده و فدائیان خلق اکثریت، متفق شدند تا مانع از موفقیت بنی صدر شوند. همان سیاست را اجرا کردند که حسن آیت، با محارم خود، در میان گذاشته بود (نوار آیت): نباید گذاشت بنی صدر در هیچ زمینه ای موفق شود. چون نتوانستند، ترور و کودتا را روش کردند. و حسن آیت عامل سیاست انگلستان بود.

۷ - نزاع قدرت میان بنی صدر و بهشتی نبود. بهشتی نه در جامعه زمینه داشت و نه مقبول روشنفکران و حتی روحانیان بود و نه در دستگاه اداری و نظامی جایبندی داشت. خود او در نامه اش به خمینی، اعتراف کرده است در دستگاههای اداری و نظامی در اقلیت است. در انتخابات ریاست جمهوری نیز، نامزد حزب جمهوری ۴ درصد بیشتر رای نیآورد. تقابل هوادار دموکراسی با خمینی و هواداران بازسازی استبداد وابسته بود و هنوز هم هست.

۸ - سخن شگفتی است این سخن که مهم نیست چه کسی کشته باشد. بسیار مهم است دانسته شود چه کسی کشته است. زیرا هم او است که جنگ و خشونت در کار آورده و از عوامل بازسازی استبداد و حاکمیت ملاتاریا گشته است. مهم است که مسئولیت هر کس و



موجها به ایران بازمی گردند

راه آهن مغناطیسی را از این وزارتخانه اخراج کرد. مدیریت مالی وزارت راه یکی دیگر از محورهای اقتصادی نمایندگان بود. نمایندگان فهرست بلند بالایی از بدھکاری های وزارت راه به بخش خصوصی ارائه کردند. انصاری از ۱۴۰۰ هزار میلیارد تومان بدھکاری وزارت راه به حوزه های مطالعاتی خبر داد که پیشاپیش اعتبارات سال بعد این وزارتخانه را نیز «پیش خور» کرده است. از نظر وی این نشان می دهد که وزارت راه هیچ برنامه ریزی و اولویت گذاری برای انجام پروژه های خود ندارد. (خبر آن لاین، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹)

● طرح های عریض و طویل بدون بودجه

کلتک زدن طرح های بزرگ و بدون پشتوانه مالی و اجرایی تکه ای بود که در سخنان چند نماینده مطرح شد. بر اساس گفته آن ها، ساختن آن چه که وزیر وعده اش را در بخش جاده و راه آهن برای دوره ۴ ساله داده است از ۱۳ تا ۱۹ سال طول می کشد.

نمایندگان از جمله از ۱۳ فقره قرارداد برای ۸ هزار کیلومتر راه در کشور سخن گفتند که از حد حرف و وعده فراتر رفته است. این در حالی است که پروژه های در دست اجرای راهسازی نیز ناتمام مانده و سرعت لازم را ندارند. برای مثال با وجود آن که توانایی ساخت راه آهن ایران در سال به طور متوسط از ۴۰۰ کیلومتر فراتر نمی رود، وزیر هنگام رای اعتماد از ساختن ۶۸۰۰ کیلومتر در طول ۴ سال صحبت به میان آورده بود.

مشکل در این میان از امکانات فنی و نیروی انسانی و مدیریتی فراتر می رود، حتی معلوم نیست پول این طرح های خیالی از کجا باید تأمین شود. توکل نماینده تهران در همین رابطه از وزیر پرسید باید ۴۸۰۰ کیلومتر راه احداث شده باشد، این کجاست؟ نمونه دیگری که نمایندگان به آن اشاره کردند، وعده های وزیر درباره راه تهران شمال بود که همچنان در رکود به سر می برد.

توکل نماینده تهران آمار دقیقی از وعده های بی پشتوانه دولت و با کلتک زدن های سخن گفت که زیرقمارهای احمدی نژاد صورت می گیرد. وی از جمله به کلتک زدن طرح معروف ۱۱۰۰ کیلومتری «حرم تا حرم» و خط آهن سریع تهران مشهد اشاره کرد که در هیچ جای بودجه ۸۹ نایمده و هیچ یک از مراحل عملیاتی خود را پشت سر نگذاشته در حالی که باید تا پایان سال ۹۱ به بهره برداری برسد.

راه «حرم تا حرم» که اجرای آن بدون مناقصه و مقدمات فنی به سپاه واگذار شده، نیاز به ۱۷۰۰ تا ۲۲۰۰ میلیارد تومان بودجه در سال دارد که این خود نیمی از اعتبارات عمرانی حمل و نقل وزارت در سال ۱۳۸۹ را در بر می گیرد. وی همچنین از طرح برقی کردن راه آهن تهران-مشهد سخن گفت که با شتاب کنونی برخلاف گفته وزیر نه ۴ سال، که ۱۱ سال طول خواهد کشید. نماینده ارومیه با اشاره به ده ها طرح بزرگ ناتمام گفت که با گذشت ۲۵ سال از آغاز ساخت قطار ارومیه - تهران این پروژه هنوز تمام نشده است. (مهر، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹) به گفته انصاری نماینده زنجان دولت در حالی از طرح های جدید صحبت می کند که میزان مطالبات پیمانکاران از سیستم راه و ترابری به ۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. وی همچنین به بخش های دیگری از وعده های بهیانی وزیر راه و ترابری که تا کنون محقق نشده اشاره کرد و گفت:

مطالعاتی برای این پروژه پرداخت کرد و در آخر ماجرا نیز گفت: پروژه قطار مغناطیسی عملیاتی نیست.»

نماینده شیراز نمونه دیگری از این حیف و میل ها را به میان کشید و گفت: «در حالی که نسبت به تملیک ایستگاه راه آهن در شرق شیراز کارهای مقدماتی انجام شده بود، به یک باره با تغییر مکان ایستگاه راه آهن به غرب شیراز ۱۲۰ میلیارد تومان هزینه مازاد بر این پروژه تحمیل شد که این هزینه مشخص نیست از جیب چه کسی پرداخت می شود؟»

احمد توکل با بیان اینکه اطلاعات تفصیلی از عملکرد بخش راه سازی در ۲ سال اخیر در دست نیست به گزارش عملکرد سه ماهه اول برنامه چهارم توسعه استناد کرد و خبر از شکاف جدی میان پول های خرج شده و میزان پیشرفت طرح ها داد.

● بی ارزش بودن جان انسان ها:

نمایندگان نوع برخورد به افکار عمومی و قربانیان حوادث گوناگون حمل و نقل را از سوی دولت را در حرف «نوکر» مردم می دانند را نیز به باد انتقاد گرفتند.

آمار تلفات جاده ای ایران به طور متوسط بیش از ۵ برابر شاخص مشابه در اروپای غربی است (۳۴۰ کشته به ازای یک میلیون جمعیت در برابر ۶۰ نفر در اروپا) و وزارت راه با وجود وعده های مختلف هیچ اقدام عملی برای کاهش تلفات انجام نمی دهد. نماینده شیراز از آمارهای تلفات در حمل و نقل ریلی نیز خبر داد که همچنان علت آن ها در دست بررسی است اما با وجود خروج یلایی قطارها از ریل ها که به ۱۰ مورد رسیده است، هنوز این علت در کمیسیون عالی سوانح شناسایی نشده است.

سلمان ذاکر نماینده ارومیه به سقوط مکرر هواپیما پرداخت و پرسید: «چند سانحه دیگر باید رخ دهد که وزیر راه را استیضاح کنیم. سقوط توپولف کاسین با ۱۶۹ کشته و ۷ روز بعد سانحه دیگری با ۱۷ کشته و ۵ ماه بعد هواپیمای تابان در مشهد و بعد فوکر در تبریز و نهایتاً بوئینگ ایران ایر با ۷۷ کشته در ارومیه کافی نبود؟ ۲۶۹ کشته کم است؟»

وی گفت که از زمان ورود بهیانی به وزارت راه از ۱۹۸ فروند هواپیما به ۲۱۶ فروند رسیده ایم که نشان دهنده افزایش ۱۸ فروند هواپیمای فرسوده است. حال آنکه ۷۵ تا از این هواپیماها باید از رده خارج شود.

صحبت های نمایندگان فقط به ناکارایی ها و بی بساطی محدود نمی شد. برخی از این که حتی دولت فرهنگ عذر خواهی از مردم را ندارد و با پنهان کردن واقعیت ها در حوادث تلاش می کند افکار عمومی را فریب دهد، انتقاد کردند. نماینده ارومیه در این باره گفت که ای کاش وزیر راه پس از حادثه دلخراش ارومیه برای جلوگیری از بی اعتمادی مردم خودش استعفا می داد ولی افسوس از یک عذرخواهی کوچک.

● قانون شکنی و بی اخلاقی سیاسی:

در کنار مسائلی که به عملکرد وزارت راه مربوط می شد، نوع برخورد دولت با پرسش ها و انتقادات نمایندگان و فشارها و تهدیدهای آشکار و پنهانی که برای عملی نشدن استیضاح صورت گرفت توسط چندین نماینده به میان کشیده شد.

از چند روز پیش از استیضاح، دولت با روش های مختلف در تلاش متصرف کردن نمایندگان بود و تا صبح سه شنبه نیز معلوم نبود آیا استیضاحی در کار خواهد بود یا خیر. اکبریان نماینده کرج در این باره پرسید آیا درست است یکی از نمایندگان از وزیر راه به همراه معاون پارلمانی یکی از وزرا تخانه ها در صندلی های نمایندگان در صفحه ۱۱

هر گروه در بازسازی استبداد واپسته دانسته شود. گزارش نویسنده، جنگ در گنبد را دلیل قدرت گرفتن فدائیان خلق در مازندران دانسته است. حال اینکه زمان گذشت و بخشی از آن سازمان (اکثریت) در کودتای خرداد ۶۰ متحد حزب جمهوری اسلامی شد. هم خود بهای سنگین این همدستی را پرداخت و هم مردم ایران که هنوز تحت استبداد واپسته زندگی می کنند.

۹- رودی در گزارش خود احتمال داده است که عناصر چپ برای ایجاد نارضائی و با عنصری از جهاد سازندگی برای ایجاد جو ارباب، خرمن ها را آتش می زده اند. اما عوامل رژیم سرنگون شده پهلوی را از قلم می اندازد. با سقوط رژیم شاه، بساط ترور و ایجاد نامنی از راه آتش زدن و دستبرد به خانه ها... را گسترده آن زمان نیز این گونه روشهای جنایتکارانه به «ضد انقلاب»، نسبت داده می شدند.

۱۰- رندل، در گزارش خود، تعطیل دانشگاهها را بیبانه انقلاب فرهنگی، سبب تضعیف بنی صدر و مجاهدین خلق دانسته است. هرگاه در گزارش خود، مفاد سخنان حسن آیت را ذکر می کرد، معلوم می شد که هدف انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاهها، «محروم کردن بنی صدر از پایگاه مهم خود»، بوده است. برنامه ای که حسن آیت و همانندهای او مأمور اجرای آن بودند، قطع کردن رابطه رئیس جمهوری با مردم بود. حسن آیت گفته بود: اگر نتوانیم مردم را از بنی صدر جدا کنیم، بنی صدر را از مردم جدا می کنیم. تعطیل دانشگاهها و تصرف رادیو و تلویزیون و تعطیل دانشگاهها و تحریم سخنرانی (توسط خمینی) کفایت نکردند. زیرا بنی صدر و دوستانش با موفقیت، «رادیو بازار» را بکار انداختند. ۳۰ سال بعد از آن ایام، دستیاران جبار (خامنه ای) می گویند: بنی صدر از راه سخنرانی مردم را هیپنوتیزم می کرده است. پس سانسور بنی صدر برای آن بوده است که مردم هیپنوتیزم نشوند!

و حق اینست که مردم هیپنوتیزم نمی شدند و وجدان آنها از راه معرفت بر حقوق خویش غنی می گشت و این وجدان بود که با بازسازی استبداد مخالفت می کرد. بیهوده نبود که در پاسخ به پیشنهاد بنی صدر (فرانکوم، بنا بر قانون اساسی)، خمینی گفت: ۲۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. و کودتا کرد. ۱۱- گزارش بنی به اتحاد فدائیان خلق و حزب جمهوری اسلامی، پرداخته است. در واقع، این اتحاد میان فدائیان خلق (اکثریت) و حزب اسلامی بعمل آمد. در کودتای خرداد ۶۰ بعد از آن برجا بود تا اینکه نوبت به سرپریدن این سازمان رسید و بر آن رفت آنچه رفت. ۱۲- بنا بر گزارشی، یک دولت قانونمدار که خواهان صدور نا ارامی اسلامی به خلیج فارس نباشد، مطلوب است. اما دولتی که سد راه شروعی سابق بگردد، «ووجب واجبات» بوده است. هم اکنون، دست اویز عرب در مورد تونس و مصر، از همین نوع (دموکراسی خوب است اما چون خطر آن وجود دارد که اسلام گرایان قدرت را بدست گیرند، بهتر است نظام سیاسی تا حدی که خطر ایجاد نکند، اصلاح شود) است.

برای این که کشورهای مسلمان از مدار بسته بد و بدتر بدر آیند، نمی توانند منظر تغییر سیاست عرب بمانند. بر آنها است که اسلام را بمثابه بیان آزادی بچوبند و کشورهای خود را از دین بازاری که اسلام را وسیله توجیه قدرت طلبی و خشونت کرده اند، برهند. به یمن پیشنهاد این اسلام است که اینک، دین خشونت ستا اعتبار باخته است و می یازد. به این کوشش می باید ادامه داد و در همان حال، استقلال و آزادی را اصل راهنما کرد تا که کشورهای مسلمان، در درون از مدار بسته و در رابطه با غرب، از سلطه رها شوند.

۱۳- اطلاع گزارش نویسنده در باره چگونگی نخست وزیر شدن رجائی نادرست است. در دو کتاب نامه ها و خیانت به امید، ماجرا توضیح داده شده است. رجائی را خمینی تحمیل کرد. با آنکه عراق آماده حمله به ایران می شد و بدین خاطر، بنی صدر صلاح ندانست با خمینی و مجلس دست نشانده او، مقابله کند، در خیانت به امید، تن دادن به نخست وزیری رجائی را اشتباه خود خوانده است.

۱۴- نارضائی از خمینی و دستیاران او، خصوص سران حزب جمهوری اسلامی، روز افزون بود. بطوری که در اواخر اردیبهشت و اوائل خرداد ۶۰، نظر سنجی ها میزان محبوبیت خمینی را زیر ۵۰ درصد و میزان

نماد بی کفایتی و کسریها و فقر و بیکاری و فساد که بار آورده است:

◀ سعید پیوندی (جامعه شناس) جلسه استیضاح بهیانی وزیر راه را این سان، خلاصه کرده است:

● ناتوانی و هرج و مرج مدیریتی

آشنگی و ناکارایی آشکار مدیریتی اولین انتقاد مجلس به وزیر راه بود. به گفته نمایندگان، بهیانی به خاطر ضعف مدیریتی نوعی هرج و مرج در این وزارتخانه به وجود آورده که هیچ گاه در گذشته سابقه نداشته است. عمر متوسط یک مدیر در زیر مجموعه های این وزارت خانه از ۶ ماه تجاوز نمی کند و در زمانی کمتر از ۳ سال، بارها مدیران اصلی و میانه تعویض شده اند. برای مثال شرکت ساخت و توسعه زیربنای حمل و نقل کشور که بخش بزرگی از بودجه وزارت را به خود اختصاص می دهد در ۳۰ ماه گذشته ۵ بار تغییر مدیریت داشته است.

تکنه دیگر انتخاب افراد بی تجربه و غیر متخصص برای مشاغل است که نیاز به توانایی و تجربه فنی و مدیریتی بسیار بالایی دارند. جمشید انصاری در جلسه استیضاح گفت: «تا کی باید مسئولیت همه سوانح هوایی را به گردن خلبانان انداخت؟ آیا همین عارضه به دلیل تربیت نشدن خلبانان مجرب نیست؟ وقتی کسی با تخصص در رشته پزشکی عمومی در راس دانشکده صنعت هوایی قرار می گیرد و بعد هم فردی با مدرک تحصیلی معارف اسلامی جایگزین او می شود، انتظاری جز این هم نمی توان داشت. (خبرگزاری مهر، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹)

احمد توکل هم از فردی با بیسانس حسابداری نام برد که کار خود را پس از انتقال از ارتش از مسئول حراست فیزیکی شرکت فرودگاهها شروع کرده و جانشین مدیری با ۲۵ سال سابقه تخصصی سازمان هواپیمایی و شرکت فرودگاهها شده است. نماینده تهران همچنین گفت در هیئت مدیره شرکت مادر تخصصی فرودگاههای کشور هم از افراد کم تجربه و با گرایش های تحصیلی غیرمرتبط با حوزه هوانوردی استفاده شده است و حتی یک مهندس نیز در این هیئت مدیره دیده نمی شود. (الف، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹)

نماینده دیگری درباره نوع برخورد با کارشناسان گفت وزیر راه تمامی مخالفان



بگردند و نمایندگان را تهدید کنند که در صورت مصرف نشدن از استیضاح، حوزه انتخابیه را از امکانات محروم می کنند.

نماینده شیراز هم از تهدید و تطمیع پیمانکاران درباره استیضاح وزیر راه انتقاد کرد و فاش کرد که بسیاری از پیمانکاران و مسئولین مرا تهدید و خطاب به مردم منطقه وعده داده اند که اگر نماینده شما امضایش را پس بگیرد جاده های شما را آسفالت می کنیم.

پرده آخر نمایش دولت هم خود روایت دیگری است از روابط میان نهادهای قدرت و میزان پابندی آنها به قوانین کشور و هنجارهای معمولی دنیای سیاست. خودداری احمدی نژاد و بهبهانی از آمدن به مجلس برای پاسخگویی به استیضاح دهن کجی آشکاری بود به قانون، مجلس و نمایندگان آن و نشان دهنده بحران بی اعتمادی کنونی در راس حکومت. بحرانی که باز یکران آن برای خود مرزی در قانون شکنی، بی اخلاقی و زد و بند قائل نیستند.

وزارت راه، آئینه دولت:

آن چه در وزارت راه گذشته و چند و چون استیضاح وزیر راه نمایش غمگین و تکان دهنده مدیریتی است که امروز در ایران زمام امور را در دست دارد. انضاری نماینده درباره میزان توانایی بهبهانی که به لقب «پدر راه ایران» هم مفتخر شده، می گوید: «اگر به وزیر بگویم جاده به مریخ کشیم، قبول می کند چون اصلا به لوازم کار آشنایی ندارد.»

نا شایده به همین خاطر است که نمایندگان منتقد با زبان بی زبانی درباره دولتی که از حمایت همه جانبه آیت الله خامنه ای برخوردار است سخن از فاجعه به میان آوردند.

اما فاجعه فقط به بی کفایتی، آشفتمگی و ناتوانی محدود نمی شود. فاجعه دیگر این است که دولت نه تنها این ناتوانی ها، بی کفایتی ها، سوء مدیریت و درهم ریختگی آشکار را قبول ندارد و حاضر هم نیست حرف منتقدان را بشنود که تلاش دارد این واقعیت ها را به گونه دیگر جلوه دهد. امروز ایران با دولتی سر و کار دارد که از نظارت و حساب پس داند و قانون منظر است و با گفتمان پوپولیستی تلاش می کند حتی منتقدان درون حکومتی را هم به «سنگ اندازی» در راه «خدمات درخشان» خود متهم کند.

احمدی نژاد درباره وزیر راه و «استاد» خود گفته است که ایشان به اندازه همه تاریخ راه ایران جاده و راه آهن ساخته است. رسانه ها در همین روزها نوشته اند وزیر راه با آگاهی به برخی از محدودیت های شدید مالی وعده عملیاتی شدن پروژه «حرم تا حرم» را ظرف سه سال داد و در پاسخ به محل تامین منابع گفته است: «پروژه به نام امام رضا است و ایشان منابعش را برای ما تامین می کنند.» آیا همه این باسماهایی ها، نا کار آمدی ها، خیال بافی های بی انتها، وعده های عوامفریبانه، شکست ها و دروغ ها را می توان فقط به پای وزیر راه نوشت؟ آیا کارنامه بقیه وزارتخانه ها از وزارت راه بهتر است؟ آیا نمایندگان خواهند توانست به سیراغ سایر وزارتخانه ها هم بروند و نشان دهند که این سال ها در ایران چه گذشته و اکنون چه می گذرد و از کسانی که از این دولت به طور همه جانبه پشتیبانی کردند و مجلس را به دادن رای اعتماد به آن مجبور کردند بخواهند به آنها و به مردم پاسخگو باشند؟

* حدود ۱۲ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است:

۱۳ بهمن ۸۹ گفته است: نماینده قم با انتقاد از واریز نشدن ۱۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار از درآمد نفتی کشور به حساب ذخیره ارزی، خواستار رعایت ضوابط مالی و قانونی کشور از سوی حکومت شد و گفت: دلیل دولت برای واریز نکردن پول نفت به

موجها به ایران بازمی گردند

زندان و اعدام پاسخ رژیم به مبارزان و نیز قربانیان آسیبیهای اجتماعی است:

۳ بهمن ۸۹، به گزارش ایلنا، حجت الاسلام سید محمد موسوی پور دادستان عمومی و انقلاب کهگیلویه و بویر احمد از اعدام یک متجاوز به عنف و ناموس مردم با استفاده از سلاح سرد در زندان مرکزی یاسوج مرکز این استان خبر داد.

۳ بهمن به گزارش ادوار نیوز: دادگاه انقلاب تبریز هفت تن از فعالان این شهر را که بعد از تقلب بزرگ خرداد ۸۸، دستگیر شده بودند و هم اکنون با قید وثیقه آزاد هستند به دادگاه فراخواند. دکتر غفار فرزندی، دکتر باقر صدیقی نیا، عباس پور اظهیری و وحید شیخ بیگلو که در بهمن ماه سال قبل دستگیر شده بودند از طرف شعبه ۳ دادگاه انقلاب احضار شدند.

۴ بهمن به گزارش کانون حمایت از خانواده جان باختگان و بازداشتی ها، زندانیان سیاسی جعفر کاظمی و محمد علی حاج آقا بی (هر دو به اتهام ارتباط و همکاری با مجاهدین) اعدام شدند. ۴ بهمن ۸۹، به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دادسرای تهران، قوام عطا کش زاده فرزند شکور، مصطفی کریمی خانقاه فرزند محمد و رضا دهقان فرزند حسینی به اتهام ارتکاب عمل شنیع تجاوز به عنف با یک نوجوان به اعدام محکوم شده بودند. این حکم سحرگاه پیش از طلوع خورشید در حیاط زندان اوین اجرا شد.

۴ بهمن ۸۹، به گزارش هوانا، محکومیت شاهین زینعلی از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران تأیید شد. در همین راستا اخطار بهای از طرف شعبه اجرایی احکام، با مهلت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ مبنی بر معرفی شاهین زینعلی به زندان، تسلیم وثیقه گذار شده است. نامبرده در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به دو سال و ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شده بود.

۵ بهمن ۸۹، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» زندانی سیاسی آرزنگ داودی با پرونده سازی جدید بازجویان اواواک، به ۱۴ ماه زندان محکوم شد.

۵ بهمن ۸۹، به گزارش امروز، سیامک قادری، روزنامه نگار، وبلاگ نویس و خبرنگار سابق ایرنا، به چهار سال زندان و پرداخت جریمه نقدی محکوم شد. سیامک قادری خبرنگار ایلنا به اتهام اقدام تبلیغی علیه نظام، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و ... به چهار سال زندان و جریمه نقدی محکوم شده است.

۵ بهمن ۸۹، به گزارش آینده، ۲ متهم به نام های کامران خاکی و مهیار خاکی به اتهام قتل عمد، محاربه و افساد فی الارض در زندان بجنورد به دار آویخته شدند. به گزارش روابط عمومی روابط عمومی دادگستری کل استان خراسان شمالی، از مهم ترین اتهامات این دو برادر می توان به قتل عمد تکمیل یک پیمپ بزین، زورگیری مسلحانه از یزندگان با سلاح گرم، خرید و نگهداری سلاح غیرمجاز و مهمات آن، پنج سرعت مسلحانه و اخلاص در نظم عمومی اشاره کرد.

۶ بهمن ۸۹، به گزارش هوانا، اعدام یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در اهواز برای مرعوب کردن سایر فرماندهان سپاه پاسداران که در حال فاصله گرفتن از رژیم ولی فقیه هستند. عبدالرضا غریبات ۵۲ ساله تحت عنوان اتهاماتی مانند ادعای خدایی و ارتباط با امام زمان در زندان کارون اهواز به دار آویخته شد. آقای غریبات در سال ۱۳۸۶ به دلیل مخالفت با این رژیم و تدریس درس اخلاق در مسیر حمیدیه به اهواز دستگیر و به زندان کارون اهواز منتقل شد و تا زمان اجرای

حکم اعدام در این زندان بسر برد. بنابه گفته خانواده اش در طی مدت بازداشت، آنها به زندان قادر به ملاقات با او بودند و قبل از اعدام به خانواده او اجازه آخرین وداع داده شد. جسد او توسط مأمورین اواواک، شبانه و دور از زادگاهش در محلی بنام برومیر بالاتر از چهار شیر اهواز به خاک سپرده شد. تعدادی از فرماندهان پاسداران تلاش زیادی کرده بودند تا حکم اعدام او را لغو کنند ولی صادق لاریجانی بر اجرای حکم اعدام اصرار داشت. عبدالرضا غریبات فرمانده لشکر ولی عصر مستقر در جاده اهواز-اندیمشک بود و در سال ۱۳۸۱ تحت عنوان بازنشستگی از کار برکنار شد. بعد از برکناری او به تدریس اخلاق روی آورد. آقای غریبات یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در جنوب ایران بود که با شمعخانی و جعفری فرمانده فعلی سپاه پاسداران رابطه خوبی داشت. او ۳ بار بازداشت شده بود.

۶ بهمن ۸۹، به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، از ساعت ۱۲ شب تا ۵ صبح ۶ بهمن، بین کارگران ایران خودرو و حراست کارخانه درگیری بوده است. واقعه به این صورت روی داده است که یکی از کارگران شرکتی شیفت شب را، که در قسمت حمل و نقل داخل کارخانه کار می کند، با وجود بیماری مجبور به کار می کنند. این کارگر پس از این که در حال ناخوش خود چند سرویس کار می کند حدود ساعت ۱۱ و نیم دیش با خودرو خود به کارگری، که برای زدن کارت ساعت در محل کارت ساعت جمع شده بودند، می زند و ۸ نفر از آنان را می کشد و ۱۳ نفر را زخمی می کند. پس از این حادثه، مسئولان کارخانه بلافاصله جنازه ها را با آمبولانس از محل حادثه جمع می کنند. اما کارگران جنازه یکی از کارگران را که سر از تنش جدا شده بود از دست آنان می گیرند و با روی دست گرفتن آن در داخل کارخانه با شعار «مرگ بر نجم الدین» (مدیر عامل ایران خودرو) تظاهرات می کنند. در پی این حرکت، بین کارگران و نیروهای حراست درگیری ایجاد می شود. حراستی ها ابتدا کارگران را از کارخانه بیرون می کنند اما بعد که می بینند که کارگران در بیرون کارخانه تظاهرات می کنند درها را می بندند و مانع پیوستن کارگران داخل به کارگران بیرون کارخانه می شوند. کارگران چند تن از مدیران را تکب می زنند. تجمع و تظاهرات کارگران هم در داخل و هم در بیرون کارخانه توسط نیروهای ضدشورش، که بلافاصله از تهران و کرج و جاهای دیگر به محل کارخانه آورده شده بودند، سرکوب می شود. هم اکنون کارخانه ایران خودرو در محاصره کامل نیروهای ضدشورش است. به سرویس هایی که کارگران شیفت صبح را به کارخانه می آورده اند گفته شده است که آن ها را به خانه هایشان برگرداند زیرا کارخانه تعطیل است و عزای عمومی اعلام شده است. امروز صبح هیچ کارگری را به داخل کارخانه راه نداده اند و برخی از کارگران نیز که از دیشب در کارخانه محبوس شده اند هنوز نتوانسته اند بیرون بیایند.

۶ بهمن ۸۹، به گزارش جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، هیوا مجیدزاده دانشجوی محروم از تحصیل از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح بازداشت شده و به زندان انتقال داده شد. ۷ بهمن ۸۹، به گزارش هوانا، رستم میزبانی اهل ارومیه، اسماعیل رستنی اهل ارومیه، محمد چناری اهل شیراز، و فرهاد حاتمی اهل ارومیه، اسامی چهار فردی هستند که در زندان ارومیه اعدام شده اند. احکام اعدام این افراد بر اساس جرایم مربوط به مواد مخدر صادر شده بود.

۷ بهمن ۸۹، به گزارش کلمه، سمیه فرید، فعال حقوق زنان و عضو سازمان دانش آموزان ایران (ادوار تحکیم وحدت) از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به دو سال حبس تعزیری محکوم شد. ۸ بهمن ۸۹، به گزارش «میزان خبر»، زهرا بهرامی که در تظاهرات روز عاشورا سال گذشته بازداشت شده بود در زندان اوین اعدام شد. مقامات ایران جرم خانم بهرامی را حمل مواد مخدر عنوان کرده بودند در حالی که به گفته دختر این شهروند ایرانی-هلندی

او تحت شکنجه و با وعده های مقامات قضایی ایران این اتهام را پذیرفته بود. ۷ بهمن ۸۹، به گزارش بی بی سی، هفت تن از محکومان جرایم مرتبط با مواد مخدر در زندان قزل حصار در کرج اعدام شده اند.

۱۱ بهمن ۸۹، به گزارش سایت مجذوبان نور: چهارده نفر از ارویش طبقت نعمت اللهی گنابادی سروسنجان به دلیل تحسن اعتراض آمیز مقابل فرمانداری آن شهرستان به اتهام اخلاص در نظم عمومی به داسرای عمومی و انقلاب سروسنجان احضار شدند.

۱۱ بهمن ۸۹، به گزارش سحام نیوز، محبوبه کریمی، در شعبه ۵۴ تجدید نظر دادگاه انقلاب به ریاست قاضی موحد به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. این حکم به وکیل وی، محمد شریف، ابلاغ شده است. وی از اتهام «نشر اکاذیب» مبرا شده و برای عضویت در «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» به تحمل دو سال حبس و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «اجتماع و تبانی با قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور» نیز به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

۱۱ بهمن ۸۹، به گزارش جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، نوید خانجانی، دانشجوی محروم از تحصیل و فعال حقوق بشر از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی پیرعباس، به تحمل ۱۲ سال حبس تعزیری و جریمه نقدی محکوم شد. وی پیش از این در ۲۹ آذرماه سال جاری به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان و تبلیغ علیه نظام به واسطه انتشار اخبار و گزارش ها و انجام مصاحبه با تلویزیون و رادیوهای بیگانه، عضویت در شورای مرکزی کمیته گزارشگران حقوق بشر و همچنین تشکیل گروه محرومین از تحصیل مورد محاکمه قرار گرفته بود.

۱۲ بهمن ۸۹، به گزارش ایلنا، دبیر اجرایی خانه کارگر گلستان از تجمع کارگران نئویان شومشک در مقابل اداره کل کار و امور اجتماعی استان گلستان خبر می دهد. ۳۰۰ کارگر این کارخانه نزدیک به ۲۰ ماه حقوق و مزایای معوقه طلبکار هستند.

۱۳ بهمن ۸۹، به گزارش میزان، تنها در یکماه گذشته بیش از نه نفر از هموطنان اهل سنت در شهرستان سردهشت بازداشت شده اند. اتهام این افراد عضویت در القاعده و تبلیغ وهابیت عنوان شده است.

۱۳ بهمن ۸۹، به گزارش داشجو نیوز، بهاره هدایت، مجید توکلی و مهدیه گلرو، ۳ فعال دانشجویی، مجدداً از زندان به دادگاه انقلاب احضار و در دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه محاکمه شدند.

۱۳ بهمن ۸۹، به گزارش موکریان، خلیل بهرامیان، وکیل پایه یک دادگستری و مدافع سرشناس حقوق بشر توسط دادگاه انقلاب تهران به تحمل یکسال و نیم حبس محکوم شد. خلیل بهرامیان وکیل پایه یک دادگستری از سوی قاضی مقیسه رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به رئیس قوه قضائیه به تحمل یک سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد.

۱۵ بهمن ۸۹، به گزارش ایستا، بر اساس حکم شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به قضاوت قاضی مقیسه، نیما حقاقر شهروند بهایی به تحمل ۵ سال حبس محکوم شد.

۱۶ بهمن ۸۹، به گزارش فارس، آیت الله صافی گلپایگانی، علوی گرگانی و حسینی زنجان، از مراجع تقلید ایران، در پاسخ به استفتاء یک خبرگزاری دولتی، اعزام ورزشکاران زن ایرانی به رقابت های برون مرزی را «مخالف عفاف» و حرام اعلام کردند.

۱۸ بهمن ۸۹، به گزارش انقلاب اسلامی در هجرت، حکم دادگاه ویژه روحانیت اصفهان به ریاست حسین بهرامی مبنی بر خلص لباس و محرومیت دایمی از واکالت جهانتگیر محمودی قطعی شد. لازم به ذکر است که اتهام اصلی جهانتگیر محمودی و کالت برخی از فعالان سیاسی از جمله حشمت الله طبرزدی، عیسی خان حاتمی، ابوالفضل عابدینی است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

بهمن جهت در ایام دیکتاتور ری رضاخان حتی به انگلیسی‌ها اجازه داده شده بود در تعیین مقامات کشور و افرادی که باید به مجلس شورای ملی راه یابند دخالت مستقیم نمایند. برای نمونه، تلگرافچی مخصوص رضاخان در خاطرات خود معترف است که سفارت انگلیس در تهران فهرست کسانی را که باید از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند تأیید می‌کرد: «هرچه خواستم بفهمم که علت این تغییر چیست، بالاخره چیزی نفهمیدم. فقط در بین گفتگو این طور اظهار داشت که گویا مقامات خارجی با انتخاب شدن من مخالف هستند و البته مقصودش انگلیسها بود» (۷۲) دکتر مصدق نیز در مورد دخالت مستقیم سلطه خارجی در تعیین نمایندگان مجلس در دوران حکومت پهلوی اول می‌گوید: «کدام مجلس، همان مجلس که در زمان تسلط شاه فقید هیچ و کیلی به مجلس نرفت مگر با تصویب سفارت انگلیس. باز همان مجلس که رئیس آن را یک اکثریت متکی به سیاست بیگانه انتخاب نمود» (۷۳).

خاطر نشان می‌سازم مجلس شورای ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مداخله انگلیس، آمریکا و دربار، اکثر نمایندگان آن از جناحها، گروهها و لژهای مختلف فراماسونری (Freemasonry) بودند. بنابراین پس از کودتا برضد حکومت ملی دکتر مصدق برای «به جریان انداختن دوباره نفت ایران (در جهت) استفاده غرب و متحدین آمریکا، پس از امضای قرارداد کنسرسیوم از سوی دولت زاهدی، مستلزم تصویب آن بوسیله قوه مقننه کشور بود. سنا، که نیمی از اعضای آن منتخب شخصی شاه بودند، بدون هیچ گونه مشکلی قرار داد را تأیید می‌کرد، ولی تصویب قرار داد در مجلس شورای ملی آسان نبود و منوط به تشکیل مجلسی بود که نمایندگان آن به دقت دست چین شده باشند. اما برگزاری انتخابات برای ایجاد چنین مجلسی، جز در محیط اختناق و سرکوب ملت امکان نداشت» (۷۴).

دیگر اینکه «هندرسن اصرار داشت انتخابات دوره هیجدهم زودتر انجام شود و مجلس شورای ملی قرار داد کنسرسیوم را تصویب کند. سفیر آمریکا در پاسخ به درخواست شاه مبنی بر دادن کمک مالی بیشتر به ایران پاسخ می‌دهد: «تا زمانی که مسأله نفت ایران حل شود و مجلس قرار داد نفت و نیز در خواست وام را تصویب نکند، دولت آمریکا نمی‌تواند به ایران بیش از این کمک کند (...). برای انگیزه آمریکا موافقت با کمک بیشتر به ایران، در صورتی که مذاکرات مربوط به نفت پیشرفت نداشته باشد، ظاهراً ناممکن است. افزون بر این جامعه بریتانیا خشمگین خواهد شد و دولت انگلیس زیر فشار قرار خواهد گرفت...» (۷۵) سرانجام وکلا «دست چین» شده رژیم کودتا به مجلس رفتند. مجلسی که انتخاباتش بدانحد از فصاحت بوده که حتی سفیر کودتاجی را که در لیست نامزدهای انتخاباتی برای مجلس دخالت داشت به اعتراض واداشت. در باره این موضوع هندرسن در گزارش دیدار خود با حسین علاء وزیر دربار می‌نویسد: «به صراحت و بدون ملاحظه، موضوع انتخابات را با وی در میان گذاشتم. وی پذیرفت از طریق وزارت دربار سعی کند برخی از چهره های نامطلوب و ناپسند را کنار بگذارد»، «کنسرسیوم را به تصویب رساندند. با این وجود «هرگاه ایران دولتی مستقل می‌یافت، بر او بود از آمریکا و انگلستان بابت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قرارداد

کنسرسیوم و ربع قرن رژیم استبدادی شاه، غرامت مطالبه کند.» در این رابطه چند سند زیر از کتاب ابوالحسن بنی صدر- جمال صفری «نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد» به نقل از کتاب «اسناد سخن می‌گویند» (مجموعه کامل اسناد سری مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملی ایران ۱۹۵۴ - ۱۹۵۱) را در اینجا می‌آورم که دخالت

فهرست و کلاهی که به تصویب شاه و او رسیده، تکمیل شده است... در باره تجدید انتخاب داوطلبانی نظیر قنات آبادی و مصطفی کاشانی و میر اشرفی، او گفت: «علی رغم فقدان اعتماد کامل به آنها، مجبور به پذیرش آنان شده است. وی همچنین اظهار داشت گرچه آنها افراد فرصت طلبی هستند، لکن آنها در شرایط بسیار دشواری که تنها دوستان معدودی وجود داشتند از خود نسبت به او و دولت وی وفاداری نشان داده



مجلس شورای ملی

امریکا در انتخابات مجلس هیجدهم شورای ملی را نشان می‌دهد: ۱- در سند ۳۸۹ (تهران، ۱۹ نوامبر ۱۹۵۳) هندرسن به وزارت خارجه آمریکا تصریح می‌کند: «انتخابات مجلس بایستی کاملاً کنترل شود و هر دو، (شاه و زاهدی) روی فهرست نامزدهای انتخابات باید مشترکاً توافق کنند» (۷۶).

۲- سند شماره ۴۰۵ (تهران، ۷ ژانویه ۱۹۵۴) گزارش هندرسن به وزارت خارجه آمریکا در باره اختلافات جدی شاه و زاهدی بر سر انتخابات فرمایشی است:

اگر چه شاه و زاهدی می‌کوشند صورت ظاهر را حفظ کنند و اختلافات جدی بر سر انتخابات را آشکار نکنند، ولی روشن است که هیچ یک از وضع کنونی راضی نیستند. شاه در پشت صحنه سرنختر را بسود برخی از داوطلبان مورد علاقه خود در دست دارد. علاء، وزیر دربار، به من اظهار کرد: چند هفته پیش، علم، رئیس املاک سلطنتی و او بنا بر درخواست شاه، فهرستی از نامزدهای پیشنهاد شده، برای مجلس، تنظیم کردیم. شاه این فهرست را با فهرست زاهدی که قبلاً تهیه شده بود، مقایسه کرد و از تشابه آنها خوشحال شد. سپس یک فهرست موقتی مرکب از لیست تهیه شده. اما به علت اعمال نفوذهای گوناگون، این لیست تلفیق شده، به دفعات، مورد تجدید نظر قرار گرفت. تعدادی از نامزدهای واجد شرایط بهتر با بعضی که اشهار بد داشتند، تعویض شدند.

در میان منتقدین انتخابات، باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش است... در سوم ژانویه، علاء به من اظهار کرد که باتمانقلیچ با لیست بلندی از شکایات نزد وی آمده بود و عقیده داشت، زاهدی در حال توطئه برای بدست گرفتن نیروهای مسلح، قوه قانونگذاری و سازمان اداری کشور و سپس سرنگون کردن شاه است... من به علاء گفتم: اطمینان دارم که مساعی زاهدی برای تقویت شاه است.

انتهاماتی از سوی سیاست کاران آزرده خاطر مطرح می‌شود: امریکائیها فهرستهائی تهیه کرده‌اند درست همانطور که انگلیسی‌ها در گذشته عمل می‌کردند» (۷۷).

۳- سند شماره ۴۰۷ (تهران، ۸ ژانویه ۱۹۵۴) گزارش هندرسن سفیر آمریکا در ایران به وزارت خارجه در باره فصاحت بار شدن انتخابات فرمایشی است: نخست وزیر اظهار کرد در مورد انتخابات دلگرم و امیدوار است.

بر نمی‌داشت... و همین نمایندگان فرمایشی احسن گوی و بله قربان گوی همانطور که در گزارش مجلس روز یکشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲ بطور آشکار نشان می‌دهد، با خفت و خواری با عجله و شتابان قرار داد را بر ضد حقوق ملی ایران به تصویب می‌رسانند و در این مجلس فرمایشی و کدائی، دادگر، رئیس مجلس می‌گوید: «آقایانی که با ماده... موافقت دارند قیام فرمایند. و اکثر نمایندگان بر می‌خاستند و رئیس تصویب می‌کرد، بدون اینکه آنها اعتراضی به این قرار داد استعماری بنمایند که «کمپانی را برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتی وضع میشود معاف» نمودند. و «قرار داد داری را برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء کردند. و مدت آنرا تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳» به تصویب رساندند.

«بعنوان سند تاریخی، گزارش مجلس فرمایشی دوره نهم که قرارداد ننگین داری را به تصویب رسانید، در اختیار خوانندگان قرار می‌دهم»

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲ (۳ صفر ۱۳۵۲) فهرست مذاکرات:

۱) تصویب صورت مجلس. ۲) شور ثانی و تصویب قرارداد امتیاز استخراج نفت (نفت جنوب). ۳) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه.

(مجلس دو ساعت قبل از ظهر بریاست آقای دادگر تشکیل گردید). صورت مجلس روز پنج شنبه چهارم خرداد ماه ۱۳۱۲ (مجلس مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند. [۱- تصویب صورت مجلس] رئیس- آقای دکتر ادهم. دکتر حسنخان لقمان ادهم - بنده میخواستم عرض کنم مریض بودم باین جهت غائب بودم. بوسیله تلفن هم عرض کرده ام. رئیس- در صورت مجلس نظری نیست؟ (خیر) صورت مجلس تصویب شد. [۲- شور ثانی و تصویب قرارداد امتیاز استخراج نفت جنوب] رئیس- شور دوم لایحه نفت مطرح است خبر کمیسیون اقتصاد ملی در تأیید شور اول قرائت میشود. خبر بین الشوریون کمیسیون کمیسیون اقتصاد ملی با حضور نماینده دولت تشکیل و لایحه نمره ۲۴۴۱ دولت راجع بامتیاز نفت جنوب را برای شور دوم مطرح نموده بالاخره خبر شور اول را تأیید و علیهذا راپرت آنرا بعرض مجلس میرساند. قرارداد امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران بشرکت نفت انگلیس و ایران محدود، در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ اعطاء گردیده است. مقدمه: بقصد برقرار کردن امتیاز جدیدی بجای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام نکس داری داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و «کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود» آنرا قبول مینماید.

روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود. تعریفات: بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا درآتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات ذیل معنی خواهد شد. دولت: یعنی دولت شاهنشاهی ایران. کمپانی: یعنی «شرکت نفت انگلیس و ایران محدود» و تمام شرکتهای تابعه آن. شرکت نفت انگلیس و ایران محدود: یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز بدو منتقل شود.

بودند و تاکنون نیز کاری که موجهی برای کنار گذاشتن آنها از فهرست نامزدان گردد انجام نداده بودند... و «اشکال در اینجا بود که وی هیچ گاه نمی‌توانست مطمئن باشد که یک فرصت طلب سیاسی موفق به دستیابی به گوش شاه شده و وی را به ایراد سخنان و یادست زدن به اقدامی که موجب برهم خوردن و واژگون ساختن تعادل سیاسی بشود، اغوا و راضی نماید...» بررسی های مقدماتی فهرست کاندیدها از سوی سفارت حاکی از آنست که متأسفانه تنها شمار معدودی از آنها از وجهه برجسته و احترام ملی برخوردارند. (۷۸)

۴- در سند ۴۰۹ (تهران، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۴)، هندرسن نگرانی خود را از روند انتخابات فرمایشی گزارش می‌کند: «از راههای مناسب و در خور امریکائی، من دبروز پیام دوستانه ای برای نخست وزیر فرستاده و مؤکداً نگرانی خودمان را در باره چگونگی گردش امور به اطلاع او رساندم. واسطه ها، بهنگام گفتگو در باره جزئیات، وی را آماده همکاری یافتند. من همچنین دبروز صبح، ضمن دیدار با علاء به صراحت و بدون ملاحظه، موضوع انتخابات را با وی در میان گذاشتم. وی پذیرفت از طریق وزارت دربار سعی کند برخی از چهره های نامطلوب و ناپسند را کنار بگذارد» (۷۹).

همین نمایندگان فرمایشی بله قربان گوی قرارداد ننگین ۱۹۳۳ داری که هیچکدام آنها نمایندگان ملت نبودند و رضا خان برای اینکه آنها را تحت کنترل و ترس نگهدارد قبلاً مصونیت پارلمانی شان را لغو نمود، با سر سیردگی و ترس قرارداد را به تصویب رساندند. پس از آن رضاخان دستور داد دیگر نه از نفت و نه از قرارداد هیچ بحتی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید، در مطبوعات منعکس نشود و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نمایندگان قرار نگردد. به موجب این قرارداد استعماری، انگلیسی‌ها برای هر تن نفت ۴ شلینگ به ایران پرداخت می‌کردند و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می‌دادند. کمپانی انگلیسی طرف قرارداد که تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت آرایه نمی‌داد و آن را «سری» می‌دانست. در نتیجه دولت ایران که مالک نفت و سهیم در درآمد کمپانی بود، چشم بسته ناگزیر بود حرف شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کمپانی هیچگاه قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی

شرکت تابعه: یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران را مستقیماً یا غیر مستقیماً داشته باشد و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رای در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نماید. نقطه: یعنی روغن نفت خام و گازهای طبیعی و فیرها (اسفالتها) و مومهای طبیعی و تمام مشتقات دیگری که با از مواد مذکوره حاصل میشود یا بوسیله اختلاط و آمزاج این مواد بمواد دیگری بدست میآید.

عملیات کمپانی در ایران: یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری و فنی که کمپانی منحصرأ برای اجرای این امتیاز انجام میدهد. رئیس- این مقدمات اگرچه در یک ماده گذاشته شده است ولی این مقدمات معهود است یعنی قوت یک ماده قانونی را خواهد داشت.

● ماده اول قرائت میشود: ماده اول: دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء میکند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده ونهیه آن برای تجارت خواهد بود. و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران بکمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آنرا اعطاء مینماید. رئیس- ماده اول مطرح است. اشکالی نیست. موافقین باماده اول قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

● ماده دوم قرائت میشود: ماده دوم: الف- حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه که طرفین امضاء کرده و منضم بقرار داد است رسم شده است. ب- کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را بخر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی میدانند انتخاب نماید. مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید - هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر. کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که بطریق فوق انتخاب کرده کتباً بدولت اطلاع خواهد داد. بهر اطلاعاتنامه نقشه ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدید قطعه یا قطعاعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق بند (Paragraphe) (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آنها داده شده باشد. رئیس- ماده دوم مطرح است. اشکالی نیست.؟ آقایانی که موافقت قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

● ماده سوم قرائت میشود: ماده سوم- کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله های نفت خود و بکار انداختن آنها مختار است. رئیس- ماده سوم مطرح است. آقایانی که با ماده سوم موافقت دارند قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

● ماده چهارم قرائت میشود: ماده چهارم- الف- هر زمین بایر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند واز برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

یکمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود: هر وقت قطعه از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع میشود باید کمپانی یک یا چندین نقشه که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد بوزارت مالیه ارسال بنماید. دولت در صورتیکه اعتراضی نداشته باشد متعهد میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بنماید. ب- اراضی دایره متعلق بدولت را که کمپانی احتیاج پیدا میکند بطریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایره بفرش آن اراضی اشعار خواهد داشت. در صورتیکه دولت اعتراض و احتیاجی به اراضی مذکوره نداشته باشد، قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد - قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارف اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید. ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبوره کمپانی تذکرنامه جدیدی بدولت خواهد فرستاد. چنانچه تذکرنامه مزبور نیز در ظرف یک ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود، سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید. د- اراضی را که متعلق بدولت نیست و برای کمپانی باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمیشود. ه- اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محلهایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند. و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید. مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران خسارات ذوی الحقوق را بنماید.

رئیس - آقای طباطبائی. طباطبائی دیبا - این جا در اول ماده ذکر شده است هر زمین بایر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند بنده عقیده ام این است که در حوزه امتیازی یعنی آن جاهایی که حوزه امتیازی است اگر اراضی دایره یا باثری کمپانی لازم داشته باشد دولت نباید باو بدهد ولی در کلیه ایران را خارج از حوزه امتیازی که نوشته شده بنده عقیده ندارم. مخبر کمیسیون اقتصاد ملی (فهیمی) - چون عملیات کمپانی یکی برای استخراج فقط و اینها در حوزه امتیاز است و یکی هم برای لوله کشی و عملیات غیر انحصاری است که خارج از حوزه امتیازی است میباشد. رئیس - آقایانی که با ماده چهارم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده پنجم قرائت میشود: ماده پنجم - عملیات کمپانی در ایران بطریق ذیل محدود میشود:

۱- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موکول حصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود. ۲- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هوا پیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمیتواند بکند. اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج بوسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند، تعهد مینماید حتی الامکان کمتر موجب تضییع عملیات کمپانی بشود و نیز خسارتی را که از این حیث متوجه کمپانی میگردد بطور حقانیت جبران نماید. رئیس - اشکالی نیست؟ (گفته شد: خیر) آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده ششم قرائت میشود: ماده ششم: الف - کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصر برای مصرف خود لازم دارد و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخصی غیر مستخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد. ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح وآلات طبی و جراحی و ادویه (دارو) را که برای مریضخانه ها و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیا و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود. ج- بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصر برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید. د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود. رئیس - ماده ششم مطرح است. در این ماده هم اشکالی نیست. آقایانی که با ماده ششم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده هفتم قرائت میشود: ماده هفتم: الف - کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود. ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی میذول خواهد داشت. ج- هر گاه دولت در حوزه امتیازی با شخص دیگری امتیازی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند باید و آدار نماید که احتیاطات لازمه را بعمل آورند که عملیات آنها بمؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد. د- کمپانی مکلف است منطقه را برای ساختن خانه و دکاکین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

رئیس - اشکالی نیست؟ (خیر) آقایانی که موافقت دارند با ماده هفت قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده هشتم قرائت میشود: ماده هشتم - کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را بیول ایرانی تبدیل نماید. رئیس - اشکالی نیست؟ (گفته شد: خیر) آقایانی که با ماده هشتم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر نمایندگان برخاستند) رئیس - تصویب شد.

● ماده نهم قرائت میشود: ماده نهم - کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید. رئیس - آقایانی که با ماده نهم موافقت دارند قیام

فرمایند. (اکثر نمایندگان برخاستند) رئیس - تصویب شد.

ماده دهم قرائت میشود: ماده دهم: ۱- مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در مواد دیگر پیش بینی شده) بشرح ذیل تعیین میگردد: الف - حق امتیاز سالانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع میشود بمبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود. ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد ۲۰٪ آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی نفط انگلیس و ایران محدود توزیع میگردد خواه این توزیع بعنوان سهم منافع (dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره همان کمپانی که اضافه بر ذخایری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ بموجب دفاتر خود موجود داشته باشد. ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزء های الف و ب از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه میشود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر باشد. II- تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی بطریق ذیل بعمل خواهد آمد. الف - ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر سال هر دفعه مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد بعمل خواهد آمد) ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبع در همین تاریخ در هر سال حق امتیاز مربوط بسال قبل بابت هر تن نفط بر حسب جزء (الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که مطابق جزء (II الف) قبلاً تأدیه گردیده است. ج- مبالغ لازم تأدیه بدولت بر حسب جزء (الف) این ماده در موقع تقسیم منافع سهام عادی پرداخته خواهد شد. III - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده ۲۵ استرلینگ (مبلغی مساوی بیست درصد ۲۰٪) از بابتهای ذیل را بدولت ایران تأدیه خواهد کرد. الف - از تفاضل بین مبالغ کل ذخایری (general reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخایری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است. ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز بحساب منقول میشود و موجودیهایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور بحساب منقول گردیده است. پرداخت وجوه لازم تأدیه بدولت بر حسب این جزو که ماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضای یا ترک امتیاز تشکیل میشود انجام خواهد گرفت. IV - دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط و به جزو (الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده میشود تفتیش و رسیدگی نماید. V - برای جلوگیری از امکان توجه ضرر بدولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند. الف - هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم تأدیه بدولت از طرف کمپانی بموجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (الف) و (ب) (III الف) و (ب) این ماده و جزو (الف) از ماده ۲۳ باید بدولت برسد) بمیزان یک یکپهزار و چهارصد و چهلیم (۱/۱۴۴۰) مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید. ب- هر

گاه موقعی دولت تصور کرد باینکه دیگر طلا مینای عمومی قیمتها و معاملات نیست وطریق تأدیههای مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم مینماید طرفین موافقت مینمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق (ماده ۲۲) بحکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آنرا نیز معلوم خواهد نمود. VI - هر گاه در پرداخت مبالغ لازم تأدیه بدولت مطابق تاریخهای مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه کمپانی تاخیر بعمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد ۵٪ در سال فرغ وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت. رئیس - آقای طباطبائی دیبا. طباطبائی دیبا - عرضی ندارم. رئیس - آقایانی که با ماده دهم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده یازدهم قرائت میشود: ماده یازدهم - ۱- کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتی وضع میشود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود. الف - در مدت پانزده سال اول این قرارداد بتاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنده گذشته مسیحی مشمول حق امتیاز مذکور در جزو (الف) از ماده ۱۰ میگردد و شش پنس بابت هر تن نفط اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود. ب- کمپانی تأمین میکند مبالغی را که بر طبق جزوهای فوق الذکر تأدیه مینماید هیچوقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (۲۲۵۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد. ج- در مدت پانزده سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنده گذشته مسیحی مشمول حق امتیاز مذکور در جزو (الف) از ماده ۱۰ میگردد و نه پنس بابت هر تن نفط اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود. د- کمپانی تضمین میکند مبالغی را که بر طبق جزو (ج) ماقبل تأدیه مینماید هیچوقت از سیصد هزار لیره استرلینگ (۳۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد. II - قبل از سنه ۱۹۶۳ را جاع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بنفع دولت و یا ادارات محلی در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ میشود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود. رئیس - ماده یازدهم مطرح است. اشکالی نیست آقایانی که موافقت قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده دوازدهم قرائت میشود: ماده دوازدهم - الف - کمپانی راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران مینماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفط و برای استفاده از امتیاز خود بطریقی که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد. ب- هرگاه در حوزه امتیاز غیر از نفط سایر مواد معدنی و بیشه ها و جنگلهای متعلق بدولت موجود باشد کمپانی نمیتواند آنها را بکار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود. (مشروط بر اینکه مقررات جزو ج از ماده ۷ رعایت شود). ولی در صورتیکه مواد معدنی بیشه و

جنگلهای مذکور برای تجسس و استخراج نفط لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت. ج- کلیه حفریاتی که منجر بکشف نفط نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا میشود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد بکمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود. رئیس - آقایانی که با ماده (اعلی قیام نمودند) رئیس - تصویب شد.

● ماده سیزدهم قرائت میشود: ماده سیزدهم - کمپانی تعهد مینماید که بخرج خود و در یک مدت مناسب هر موقعیکه نماینده دولت تقاضا میکند سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه ها و رسمها و سایر مدارک و اسناد راجع بوضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط بحوزه امتیازی که موجود دارد بوزارت مالیه بدهد. بعلاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران بدست آورده بدولت ارسال خواهد داشت. تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود. رئیس - در ماده سیزدهم اشکالی نیست؟ (گفته شد: خیر) موافقین با ماده سیزدهم قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده چهاردهم قرائت میشود: ماده چهاردهم - الف - دولت بمیل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد. ب- کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط باطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفط را در دسترس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گزارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهد داشت. رئیس - در ماده چهاردهم نظری نیست (گفتند: خیر) موافقین با ماده چهاردهم قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند) رئیس - تصویب شد.

● ماده پانزدهم قرائت میشود: ماده پانزدهم - دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت: ۱ - اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید. ۲ - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع بروابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهم رساند. ۳ - کمیته را که کمپانی بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده ۱۶ و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل میدهد بعنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید. تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد مینماید تشکیل گردد جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد. کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت. رئیس - در ماده پانزدهم نظری نیست. آقایانی که موافقت قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده شانزدهم قرائت میشود: ماده شانزدهم - ا - طرفین تصدیق دارند و قبول مینمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد میباشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلاى منتج بودن و صرفه جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد. II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذیصلاح و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود. III - طرفین موافقت مینمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله یک کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل میشود بمصرف خواهد رسید. رئیس - اشکالی نیست؟ (گفتند: خیر) آقایانی که با ماده شانزدهم موافقت دارند قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده هفدهم قرائت میشود: ماده هفدهم - کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسایل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مسکن اعضا و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار میکنند بعهده میگیرد. رئیس - آقایانیکه با ماده هفدهم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر برخاستند). رئیس - تصویب شد.

● ماده هیجدهم قرائت میشود: ماده هیجدهم - هر وقت کمپانی سهام جدیدی برای عامه اشاعه میدهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آنرا در همانموقع که در سایر نقاط شروع میشود در تهران نیز برقرار نماید رئیس - آقایانی که باماده هیجدهم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر نمایندگان قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده نوزدهم قرائت میشود: ماده نوزدهم - کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آنجمله احتیاجات دولت بنزین (Motor Spirit) و نفت لایمپ (Kerosene) و مازوت (Fuel oil) که از نفت ایران حاصل میشود بر اساس ذیل خواهد فروخت: الف - در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمتهای (فوق) رومانی را راجع به بنزین و نفت لایمپ و مازوت معدل قیمتهای (فوق) خلیج مکزیک را راجع بهر یک از مواد مذکوره نسبت بمدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد - نازلترین معدلهای مذکور اختیار «اساس قیمتها» برای سالی که از اول ژوئن شروع میگردد قرار داده میشود. قیمتهای اساسی بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی میگردد. ب - کمپانی بنزین و نفت لایمپ و مازوت را به ترتیب ذیل

خواهد فروخت: ۱ - بدولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش ب دیگران مطابق «قیمتهای اساسی» مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪) - ۲ - بسایر مصرف کنندگان مطابق همان (قیمتهای اساسی) با تخفیف ده درصد (۱۰٪) ج - کمپانی حق دارد که به قیمتهای اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید. د - دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد. رئیس - در ماده نوزدهم اشکالی نیست. آقایانی که با ماده نوزدهم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیستم قرائت میشود: ماده بیستم ا - (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاق قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده میشود کمپانی جز بشرکتهای تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیرمنقول خود را که در ایران موجود است ندارد - در مدتهای مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد. مگر آنکه اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد. ب - در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمیتواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز باستثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمیتواند خارج نماید. II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت و یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران میگردد. III - جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمانها و جاهها و سدهای دریایی و راهها و لوله های حمل نفت و پلها و ورشه نقب های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات (از آنجمله آلات و ادوات) از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان و تمام اجناس انبار شده وسایر اشیائیکه کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده مینماید. رئیس - در ماده بیست هم اشکالی نیست آقایانی که موافقت با این ماده قیام فرمایند. (اکثر نمایندگان قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و یکم قرائت میشود: ماده بیست و یکم - طرفین متعهدین اعلام میدارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد. کمپانی صریحاً تعهد مینماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید. این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتی بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود. رئیس - آقایانی که با ماده بیست و یکم موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و دوم قرائت میشود: ماده بیست و دوم: الف - هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و

مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیتهای مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیازنامه محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد. ب - طرفی که تقاضای حکمیت میکند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع بحکمیت یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد - هر گاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت بتعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را بتقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد. ج - حکم ثالث باید از ملت ایران و یا انگلیس باشد و بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمایه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومیت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا میباشد نداشته باشد. د - اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود رامعین نکرده و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردیکه مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در اینصورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید. ه - اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین المللی معمول و مجری است. وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد. و - حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد گردید. ز - مخارج حکمیت بتجویه در رای حکمیت معین میشود تأدیه خواهد گردید. رئیس - آقایانی که با ماده بیست و دوم موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و سوم قرائت میشود: ماده بیست و سوم - ا - از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آنچه مربوط بمالیاتهای ایران است) کمپانی بصرح ذیل اقدام میکند: الف - بفاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (۱۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و بعلاوه. ب - مبلغ لازم التأدیه بدولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ده این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که برسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهارصد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنیس (۳-۱۰-۱۱۳۴۰۳ لیره) که باختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد شد. II - در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱

مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو الف از بند ۱ ماده ۱۱ محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور در جزو ب از بند مزبور بدولت تأدیه خواهد نمود. رئیس - آقایانی که با ماده بیست و سوم موافقت دارند قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و چهارم قرائت میشود: ماده بیست و چهارم - هر گاه بمناسبت الغای امتیاز داری نسبت بقرادادهای اجازه که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه ای که امتیاز مزبور اجازه میداده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت: الف - اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خاتمه یابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجود الغای امتیاز مزبور باعتبار خود باقی خواهد ماند. ب - هر گاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید میشود اعتبار آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند. رئیس - ماده بیست و چهارم مطرح است. اشکالی نیست؟ (گفته شد: خیر) آقایانی که با این ماده موافقت قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و پنجم قرائت میشود: ماده بیست و پنجم - در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر اینکه دو سال قبل از آن دولت راز نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد. در خاتمه مدت فوق الذکر کلیه دارائی کمپانی در ایران (بطوریکه در قسمت III ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی و بطور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتی از هر گونه تعهدی بری خواهد بود. چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در ماده ۲ قطع و فصل خواهد شد. رئیس - در این ماده هم اشکالی نیست؟ (گفته شد: خیر) آقایانی که با ماده بیست و پنجم موافقت قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و ششم قرائت میشود: ماده بیست و ششم - این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء میگردد. قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمیتواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت با اجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد. تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصراً بموارد ذیل است: الف - هر گاه مبلغی که بر حسب رای محکمه حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رای تأدیه نگردد. ب - هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد سایر تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترتبه بر آنرا تعیین خواهد نمود. هر نوع انتقال امتیاز مشروط بتصویب دولت خواهد بود. رئیس - آقایانی که باماده ۲۶ موافقت دارند قیام فرمایند. (اکثر برخاستند). رئیس - تصویب شد.

● ماده بیست و هفتم قرائت میشود: ماده بیست و هفتم - این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا میگردد. دولت تعهد میکند که در اسرع اوقات این امتیازنامه را برای تصویب تقدیم مجلس نماید. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در طهران منعقد گردید.

رئیس - آقای شریعت زاده - بنده میخواستیم تذکر بدهم که جمله فانوی این ماده زائد است زیرا که این تعهد از طرف دولت انجام شده است و حالا تصویب میشود بنابرین ذکرش در اینجا ضرورتی ندارد. رئیس - برای دوراندیشی هم منظور آقای دکتر طاهری پیشنهادی نوشته اند قرائت میشود: مقام منیع ریاست دامت عظمة، پیشنهاد میکنم در ماده ۲۷ قسمت اخیر ماده از جمله «دولت تعهد میکند» الی آخر ماده حذف شود. مخبر - این جمله در جزو قانون لازم نیست باشد. این را حذف کنند همان جمله اول ماده ۲۷ قانون کافی است این جمله را کمیسیون هم موافقت دارد که حذف شود و لازم نیست که جزء قانون باشد. رئیس - نظر دولت؟ وزیر مالیه - از حیث اینکه حذف این جمله فرقی نمیکند و مانعی ندارد بنده موافقم. رئیس - رأی میگیریم بماده ۲۷ با حذف جمله که بعقبیده دولت هم مانعی ندارد آقایان موافقین قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند). رئیس - تصویب شد.

مذاکره در کلیات ثانی است. اشکالی نیست. آقای وزیر مالیه. وزیر مالیه: یک کلمه در اینجا هست. چون همه چیز تصویب میشود لازم است که عرض کرده باشم اینرا اینجا. البته متن، فرانسه امضاء شده است و در ماده ۱۵ در فقره دوم عبارت متن فرانسه، آقایانیکه مسبق هستند میدانند که بعضی علامت وقف و سکت در فرانسه هست که بقول خودمان سجاوندی یکی از اینها از قلم افتاده بوده است و همچنین یک علامت جمع در آخر یکی از این کلمات در معنی فرق میدهد و اشتباه از قلم افتاده است. اگر آن علامت وقف از قلم افتاده آن علامت جمع هم نباشد، این معنی را میدهد که نماینده دولت حق حضور دارد در تمام جلسات هیئت مدیره و همچنین مثل یک مطلب دیگر حق دارد در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مشاوره امور راجع به ایران تشکیل شده باشد. یعنی اولی مثل این است که مطلق میشود در همه جلسات هیئت مدیره در هر موقع حق جلوس دارد ولی در مجمع عمومی آنوقت حق حضور دارد که مجمع عمومی رای امورات مربوطه بروابط کمپانی و ایران شور داشته باشد ولی منظور این نبوده. این یک جمله واحده بود یعنی در جلسات هیئت مدیره و در جلسات مجمع عمومی وقتیکه برای اینکار تشکیل میشود حق حضور دارد. در فارسی فرقی نمیکند هر دو معنی مستفاد میشود. خواستیم عرض کنم این اشتباه شده بعد نمایندگان کمپانی که شور کرده بودند دیدند که این اشتباه شده. تلگراف کرده بودند که این شاید معنی غیر منظور را بدهد. این است که ما اصلاح کردیم البته مجلس که رای میدهد باید این را هم مسبق باشد که رای میدهد. (صحیح است).

رئیس - آقایان در تصحیح موافقت دارند؟ (گفته شد: بله)

رأی میگیریم بمجموع قرارداد آقایانیکه موافقت دارند و ورقه سفید خواهند داد. (اخذ آراء بعمل آمده ۱۰۵ ورقه سفید تعداد شد). رئیس - عده حاضر در موقع اعلام رأی ۱۱۳ نفر با اکثریت ۱۰۵ رأی تصویب شد. [۳-موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه.] رئیس - کار دیگری در دستور نداریم اگر موافقت میفرمایید، جلسه را ختم کنیم (صحیح است) جلسه آینده پنجشنبه یازدهم خرداد سه ساعت قبل از ظهر. دستور، لوابح اداره صناعت.

(مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر ختم شد.)

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر (۸۰)



هر ملتی در لحظه انتخاب حیاتی، استبداد یا آزادی را می یابد، بر او است که آن را مغتنم شمارد

بعد از چند روز مقاومت و ایستادگی و پیگیری مردم، بالاخره وی از خود واکنشی نشان میدهد. نخست وزیرش را عوض می کند و یک ارتشی را که رئیس سازمان امنیت کشور است، معاون خود می کند. تحقیرآمیز تر از این نمی شود با مردم رفتار کرد. فکر می کند با مردم ساده و زود باوری سر و کار دارد. می خواهد آنها را بفریبد. می خواهد زمان بدست بیاورد. اما چطور می شود مردم باور کنند کسی که سالها شریک جرم و ضامن و حافظ دستگاه آقای مبارک بوده است، رفیق مردم شود، دست به اصلاحات بزند و خواستههای مردم را برآورده کند؟! پس باز مردم فریاد بر می آورند و اعتراض می کنند و به تظاهرات ادامه می دهند و به این ژست کمربند و حتی بیرنگ آقای مبارک وقتی نمی نهند. مردم ایران فریاد می زنند: شاه باید برود! و او به جای دست کشیدن از قدرت، نخست وزیر هایش را عوض می کرد. مبارک هم همان کار را تکرار می کند.

نمیدانم چرا با آنکه در تجربه ثابت شده است مقاومت در مقابل خواست مردم بی فایده است و به نتیجه نمی رسد، مستبدان باز هم اصرار به مقاومت دارند. گوشها را می بندند و چشمها را نیز و در کاج عاج، خود را محصور می کنند و چهار دستی به قدرت می چسبند؟ قرآن در سوره تکوین زبرپرستان را اینگونه توصیف می کند: زبرپرستان تا آخرین لحظه زندگی تا آخرین نفس، تا وقتی پایشان لب گور است و گور را برای پذیرایی آنها آماده می کنند، تا در دل خاک مدفون شوند، و می دانند دیگر راه برگشتی به این دنیا نیست، باز از زیادت خواهی دست برنمی دارند.

بدر و قاجار بار تر از پندار و کردار زبرپرستان، پندار و کردار انسانهایی است که در برابر قدرت و مقام، با زهم ضعیف تر و حریص ترند. و تا آخرین دم زندگی دوست دارند در مقام خود بمانند. در صدر قرار بگیرند، فخر بفرروشند، دستور دهند، اطاعت شوند، مسلط باشند و همه کس و همه چیز را دست آموز خود کنند. در تاریخ ایران، شاهانی بوده اند که برای حفظ قدرت خود، حتی فرزندان خود را نیز کشته اند. مردم می گویند آقای مبارک تو اکنون ۸۲ سال داری. ۳۰ سال است حکومت می کنی. دیگر بی است. ول کن و برو! بگذار مسئولیت را منتخب مردم برعهده بگیرد.

اما، در او، شهوت مقام آنقدر مهار نکردنی است که حاضر نیست به این خواست مردم تن دهد. کم نیستند سران ممالکی که چون از قدرت بکنار زده میشوند، زیاد عمر نمی کنند. دوری از قدرت را تحمل نمی کنند و دیر نمی زیند، مرگ به سراغشان می آید. گویی بدون قدرت نمی توانند زندگی کنند. و زندگیشان در قدرت خلاصه میشود.

آنها که شهوت مقام دارند، از آنها که شهوت مال دارند بسیار خطرناکترند. حاضرند فراوان ناسزا بشنوند، تحقیر شوند، هزاران جنایت کنند، اطرافیان خود را قربانی کنند ولی بر سر قدرت بمانند و باز در مقابل مردم بایستند. مبارک نیز باز می ایستد و مقاومت

می کند. اما بالاخره بعد از ۸ روز تظاهرات بی دریغی مردم، و برای آرام کردن آنها، مجبور می شود به تلویزیون بیاید و خطاب به مردم سخن بگوید. او می گوید خواهد رفت ولی ۸ ماه دیگر! اما وقتی زمان ریاست جمهوری اش بسر رسد! قول میدهد در انتخابات آینده شرکت نخواهد کرد. چند اصل از قانون اساسی را تغییر خواهد داد. هیاتی هم برای این کار معین می کند! مظلوم نمایی نیز می کند. می گوید وطنش را دوست دارد. به مصر خدمت کرده است! و می خواهد در سرزمین خودش بمیرد. اما هیچ سخنی دال بر این که صدای اعتراض مردم را شنیده و به خواسته های مردم تمکین می کند، از سخنانش شنیده نمی شود.

مردم مایوس و سرخورده و ناراضی از سخنانش، باز به خیابانها می ریزند و اینبار، وی نیروهای سرکوب خود را، پلیسهای خود را با لباسهای مبدل و آدمهای خریداری شده را به میدان می آورد. با اسب، با شتر، با چماق، با گوتل مولوتف، می خواهد ساده اندیشانه نشان دهد که هنوز عده ای بیشمار از مردم مصر با او هستند. چون هنوز به حمایت آمریکا و جامعه اروپا و کشورهای مستبد عربی امید وار است. کشورهای مستبد عربی نیز از وی حمایت می کنند.

چون خوب می دانند که اگر انقلاب در مصر پیروز شود، نسیم آزادی به کشورهای تحت فرمان آنها نیز خواهد وزید و آنها نیز باید غزل خداحافظی را بخوانند. آمریکا و اروپا نگران منافع خود در خاورمیانه هستند. و اسرائیل نیز نگران است دوست نزدیک خود را از دست بدهد و دیگر با فلسطینیها نتواند رفتار دیروز و امروزش را تکرار کند و به تجاوز به سرزمینهای آنها ادامه دهد. پس مبارک هنوز امید وار است که نتواند قدرت را نگهدارد. پس باز می ایستد و مقاومت می کند. دهها نفر کشته شوند. تا مرز جنگ داخلی پیش می رود بلکه باز بر قدرت بماند. پس تا آنجا که می تواند مقاومت می کند. و نمی داند که نیروهای مخالف، وقتی از مقاومت خود خسته نشوند، مایوس نشوند، بایستند و باز بایستند، پیروز می شوند.

حالا باید دید کدام یک با استقامت خود طرف دیگر را از میدان بدر خواهد کرد. مردمی که برای آزادی و دموکراسی ایستاده اند و یا آنها که به قدرت چسبیده اند.

هر چند دستهای طرفداران آزادی خالی از توپ و تانک است، ولی باید انتخاب کرد. بهای ایستادگی برای احقاق حقوق پیروزی است. مبارک نمیتواند بنیهایست به سرکوب ادامه دهد. و یک زمان از ادامه سرکوب باز داشته میشود. اما نباید به وی فرصت داد. همانطور که هر مستبدی بر روی خسته شدن مردم از مقاومت سرمایه گذاری میکند، او نیز در انتظار فرسایش جنبش مردم مصر است. در صورت سست شدن مردم، او است که موفق می شود و زندان و داغ و درفش و اعدام است که عاید مردم، بویژه جوانان می شود.

باید مقاومت مردم بی وقفه ادامه یابد و به او مجال ندهد. همانطور که شاه رفت، آقای مبارک نیز به یمن استمرار مقاومت و پایداری مردم خواهد رفت.

فقط باید بعد از پیروزی مواظب و مراقب بود دوباره دیکتاتوری جان نگیرد و از جای دیگر سر بر نیآورد. نکند که، به قول مرحوم بازرگان، "از در برود و از پنجره بدرود بیاید." چون آمریکاییها و اروپاییها براهتی از منافع خود در منطقه

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن

در دنیای مسلمان نشین، گرچه نخست مصریها بودند که قانون اساسی و مجلس یافتند، اما جنبش همگانی شیوه مبارزه ایست که ایرانیان، از انقلاب مشروطه بدین سو، ابداع کردند و هر بار که هدف معین بود، پیروزی نیز بدست می آمد. مشروطیت ایران و نهضت ملی کردن نفت و انقلاب ۵۷، حاصل جنبشهایی بودند که مردم کشور در آنها شرکت کردند. با آنکه هر نوبت، استبداد بازسازی شد، این جنبشها الگوی بسیاری از کشورها برای استقلال و رهایی از سلطه بیگانگان شدند و... امروز نیز جهان عرب و دنیای اسلامی است که شاهد جنبش های مردمی است که بنا بر اعتراف بسیاری از مفسران، الگوی آنها جنبش عمومی مردم ایران است. اما، ما هر بار با باز سازی استبداد مواجه بوده ایم. چرا که سقوط رژیم در سقوط اشخاص ناچیز شد و ما بر آن تشدید نظام استبدادی را با نظام مردم سالار جانشین کنیم. انقلاب ایران، به نظام شاهنشاهی با سابقه بیش از دو هزار باند سال وسلطه نزدیک به ۶۰ سال خاندان پهلوی بر کشور، پایان داد. اما استبداد سخت سرکوبگر پهلویها، با بسنتی فضای سیاسی در دورانی طولانی، نظام اجتماعی - سیاسی بسته و وابسته ای را بوجود آورده بود که تغییر آن نیازمند یک بدیل بسیار توانا بود. دو امکان بیشتر وجود نداشتند: استقرار جمهوری بر اصل حق حاکمیت مردم یا

صرفنظر نخواهند کرد و متأسفانه در کشورهای ما خائنان داخلی و سرسپرده ها و کسانی که منافع خود را بر حقوق مردم ترجیح می دهند نیز بسیار و از عرف وطن پرستی تهی هستند و همیشه در کمینند که از هر راه شده دوباره نظام سابق را بازسازند و با اسمی دیگر هم شده به سود جویی های خود و غارت اموال مردم ادامه دهند، پس پیشاپیش می باید پایه های دموکراسی را استوار کرد. آنها باید از برقراری رژیم جمهوری اسلامی ایران پند بگیرند. از یاد نبرند که، در ایران، قدرت پرستان با همکاری و همگامی دستگاه ریگان و بوش، انقلاب مردم ایران را از رسیدن به هدف بازداشتند و دیکتاتوری را دو باره بر مردم ایران حاکم گرداندند تا منافع کور خود را حفظ نمایند و روزگار مردم را دو باره سیاه نکنند. اما خوشحانه یکی از تفاوتهای تظاهرات مردم مصر با ایران در این است که من ندیدم مردم مصر عکس کسی را در تظاهرات با آن شکل که مردم در ایران عمل کردند، علم کنند. دنبال یک شخص، یک رستم دستان بروند و توانائی های خود را در توانایی های فرد خلاصه کنند. او را در ماه ببینند و از وی یک ابر مرد بسازند که اگر هم فاسد بود و یا قدرت وی را فاسد کرد، نتوانند او را براهتی از بالا بایین بکشند. و این خود جای امیدواری است. امید که مردم ایران نیز جنبش خود را بی بگیرند و تجربه ای را که دیگران آموختند و بکار بردند و بکار می برند و به پیروزی رساندند و می رسانند، نیمه کاره رها نکنند و در مقابل زور حاکم، یکپارچه یک هدف را که همان تعویض بنیادی نظام حاکم است را خواستار شوند. باشد که آنها نیز شاهد پیروزی را در آغوش کشند.

بازسازی استبداد. اولی نیازمند آن بود که سازمانها و شخصیتهای سیاسی، فرهنگ آزادی و مردم سالاری می داشتند. کم شمار بودند آنها که این ویژگی را داشتند. تشکیل نهادهایی که اسباب بازسازی استبداد را در اختیار استبدادگرایان گذاشت، به استقرار رژیم ولایت فقیه انجامید.

تهاجم گسترده سلطه گران که تمایلی به استقرار یک نظام مردمسالار بر اصول استقلال و آزادی نداشتند و گروگانگیری و محاصره اقتصادی و نهایتا جنگ را، با تشویق صدام حسین به حمله، به ایران تحمیل کردند که بنا بر اعتراف بسیاری از دست اندرکاران وقت، هدفی جز مهار انقلاب ایران را نداشت. این تهاجم از بیرون، استبدادگرایان را به تصرف دولت توانا کرد. عدم کارآیی کادرها و جامعه روشنفکری در سازماندهی مردمسالاری، باعث شد که انقلاب ایران از درون توسط دین سالاران قدرتمندار که تجدید بساط خلافت اسلامی، از نوع بنی امیه و بنی عباس و عثمانی را در سر میپوراندند، مورد حمله قرار گیرد. همچنین سازمانهای مسلحی که رؤیای انقلابی دیگر را در سر داشتند، با گستردن بساط خشونت در کشور، کار را بر ملاتاریا آسان کردند.

خطر عمده ای که انقلاب را از درون تهدید میکرد، خطر ملاتاریا، به سرکردگی آقای خمینی بود. شخصیتی سخنگوی انقلاب مردم شد که ابتدا سخنگوی جنبش شد و از استقرار ولایت جمهور مردم جانبداری کرد و در برابر نظام شاهنشاهی، نه بر سر ولایت فقیه که بر سر حق حاکمیت ملت ایستاد و تن به سازش نداد و، به درست، اصلاح رژیم استبدادی وابسته را ممکن نشمرد. شاه صدای انقلاب مردم را شنید. اما درجا، حکومتی از نظامیان تشکیل داد. انتظار همگان این بود که آقای خمینی بر عهد خود با ولایت جمهور مردم وفا کند اما وفا نکرد. ضعف بدیل سیاسی مشاهده شد و اما کوششها برای رفع آن بجائی نرسیدند. رهبر بلا منازع گشتن آقای خمینی و برخورداری او از حمایت همه جانبه گروه های سیاسی، خطر بازسازی استبداد را در برداشت. نسبت به این خطر هشدار نیز داده می شد. اما همگان گرفتار فکر ثابتی بودند که بنا بر آن، روحانیان توانا به اداره کشور نیستند. پس هرگروه و شخصی در پی آن بود که بهترین موقع را بر دولتمدار شدن از آن خود کند. متأسفانه خطر از دید اکثریت جامعه پنهان ماند و هشدارهای عده ای که به این خطر آگاه بودند نادیده گرفته شد. خطر باز سازی استبداد این بار در ردای مذهب، با کودتای مجلس خبرگان، قانون اساسی و محدود کردن حق حاکمیت مردم به ولایت فقیه و سپس با تهدید و تحدید هر روزه آزادی ها و نقض عهدها و نهایتا با کودتای خرداد ۶۰، آقای خمینی حاکم مستبد ایران شد.

چون جنگ ۸ ساله به پایان رسید، آقای خمینی که جام زهر را سرکشیده بود، این بار، ولایت مطلقه را اعلام و باز سازی استبداد را کامل و خود را مالک جان و مال و ناموس مردم گرداند. مردم ایران در سی سال زندگی در نظام جمهوری اسلامی، تجربه های

زیادی را از سر گذراندند: دهه شصت که با کشتار مخالفان نظام از تاریخ ترین دوران معاصر ایران است و با خاتمه جنگ، دوران "سازندگی" را با آقای رفسنجانی و سپس با ریاست جمهوری آقای خاتمی دوران "اصلاحات" و آنگاه با آقای احمدی نژاد دوران "مهروری و اصولگرایی" را تجربه کردند. اما این تجربه ها به آنها آموخت که در ساختار استبداد آن هم مطلقه، رعایت حقوق و کرامت انسانی محلی از اعراب ندارد.

تجربه به ما آموخت که نظام ولایت مطلقه فقیه با نظامی بر اساس حق حاکمیت مردم در تضاد کامل است و انتظار اصلاح آن، در راستای احقاق حق حاکمیت مردم، بیهوده است. این انتظار تنها عمرچنین نظامهایی را طولانی میکند. در طی سی و دو سال که از انقلاب میگذرد و با گذشت بیش از سی سال از استقرار نظام ولایت فقیه در ایران، ایرانیان فرصتهای چندی را بدست آوردند تا حق حاکمیت خویش را بازیابند. اما هر بار با ایجاد ترس های کاذب همراه با تبلیغ اصلاح پذیری رژیم، کار رها شدن از سلطه استبدادبان، ناتمام ماند.

تجربه مردم تونس و مصر پیش روی ماست و به ما میگوید که با استقامت و نفی کلیت نظام فاسد و نه پذیرش بخشی از آن است که میتوان به حقوق خویش رسید. در سال ۸۸ و بدنبال تقلب بزرگ، حضور میلیونهای مردم در جنبش، تک پایه استبداد را نه لرزه درآورد. اما تردیدها مانع شدند تا جنبش پایه را بردارد و رژیم مافیایی با رژیم دموکراسی جانشین شود. این تردیدها از تردید و شکی را که به جان استبدادبان افتاده بود، بااستند و بدو امکان دادند تا با سرکوب گسترده و بکار گیری ماشین شکنجه و اعدام، آتش جنبش عمومی مردم را با خاکستر استبداد بپوشاند. اینک جنبش مردم تونس و مصر به ما میگوید زمان، زمان بر خاستن معلمان جنبش عمومی یعنی مردم ایران و رهایی از استبداد مطلقه است. این تجربه به ما نیز می آموزد هر گاه جنبش فراگیر و حضور مردم گسترده و هدف مشخص و قطعی باشد، عوامل استبداد قادر به سرکوب نخواهند بود و ایستادگی بر حق حاکمیت مردم، نظام استبدادی را ناگزیر خواهد کرد چماقداران و عوامل سرکوب را، همچون رژیمهای تونس و مصر، از صحنه خارج کند. گسترش خشونت و موج آدمها که با جنبش عمومی مردم تونس و مصر همزمان شده است نشان از ترس بیش از حد رژیم از سرنوشت محتوم اوست. سرنوشتی که هرگاه ملتها به پا خاستند و بر حق پای فشرده با سقوط مستبد رقم خورده است. هر روز ادامه این رژیم فاسد و تبهکار بر خرابی و ویرانی و خشونت ناشی از استبداد می افزاید.

ایرانیان از تردید بدر آید و شک نکنند که نظام استبدادی تاب مقاومت در برابر جنبش عمومی و خواست قاطع مردم یعنی نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم را نخواهد داشت. بازیافت آزادی و استقرار حق حاکمیت ملت در دسترس است فقط اراده و همتی به گسترده گی ایران را میخواهد.

سالگرد انقلاب بر تمامی آزادیخواهان مبارک باد

مجامع اسلامی ایرانیان
۲۲ بهمن ۱۳۸۹

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰۰ و خارج از اروپا ۳۸۰۰ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰۰ و خارج از اروپا ۲۰۰۰ اورو و لطفاً بفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً یک نظر است. نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا به نشریه اشتراک می‌کنند، در صورتیکه نام آن‌ها در نشریه درج نشود، توجیه نمی‌شود. نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا به نشریه اشتراک می‌کنند، در صورتیکه نام آن‌ها در نشریه درج نشود، توجیه نمی‌شود.

شماره ۷۶۹ از ۲۵ بهمن تا ۸ اسفند ۱۳۸۹ Nr.769 14-27 Feb. 2011

هدف را مشخص باید کرد

جامعه ای که هدف خویش را معین می‌کند، می‌باید در برابر شدائد مقاومت کند و جمهور مردم در تحقق بخشیدن به آن شرکت کنند و مراقبت کنند هیچ عاملی آنها را از متحقق کردن هدف باز ندارد. به اعتیاد، اعتیاد به اطاعت از قدرت، بازنگردد و نگذارد قدرت پرستان استبداد را باز بسازند و دولت را از آن خود کنند.

۴- بخصوص تجربه را در نیمه رها کردن را با تجربه را تا رسیدن به نتیجه ادامه دادن، جانشین کند. برای این کار، بر او است که موانع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برخوردار از استقلال و آزادی و دیگر حقوق را شناسایی کند و از میان بردارد. مردم ایران نباید از یاد ببرند که از انقلاب مشروطیت تا امروز، غیر از سه انقلاب بزرگ، به فراوان جنبشها دست زده اند. اما یکی از اینهمه را، به نتیجه نرسانده اند. بر این مردم است که از خود بپرسند چرا جنبشهای خود را در نیمه رها کرده اند؟ این پرسش آنها را به یاد واقعیت دیگری می‌اندازد و آن اینست: در زندگی شخصی نیز، تجربه ها را در نیمه رها کردن، زندگی را سرانجام بی هدف می گرداند. توجه به این واقعیت مبارزه با طرز فکر و انقلاب در تعلیم و تربیت را ضرور می‌کند. در حقیقت، ۵- نسل جوانی که استبداد پرده سیاهی میان او و آینده قرار داده است تحقیر شده و بی هدف، به آدمی محکوم به تکرار اعمال یک نواخت تبدیل شده است. عصیان بر این تحقیر، راه بجائی نمی برد. نیاز به انقلاب است تا مگر نسل جوان آرمان بجوید و عقل او استقلال و آزادی بیابد و بیان آزادی را اندیشه راهنما کند و طرح جامعه ای از انسانهای مستقل و آزاد و پیشرو را به اجرا گذارد. بدون اندیشه راهنما کردن بیان آزادی، عقل او، در خلاء اندیشه راهنما نمی ماند.

زیرا خلاء را بجهت بوجود آمدن، این یا آن بیان قدرت بر می‌کند. همان فاجعه که در پی انقلاب ایران روی داد. توضیح این که در دوران شاه و بهنگام انقلاب و پس از آن، اسلام بمنابته بیان آزادی پیشنهاد شد. به یمن آن بیان، گل برگزیده پیروز شد و همچنان، در جامعه های دیگر، در کار پیروز کردن گل بر گلوله است. اما آن روزها، بازوان بخشی از جوانان بی قرار بودند تا بکار «به زور از میان

برداشتن موانع در کوتاه مدت» روند. بدین سان بود که آنها به استخدام استبدادیان درآمدند. نه آن نسل و نه نسل امروز، هنوز از خود نپرسیده است: آیا ممکن است اندیشه راهنمایی که گل را بر گلوله پیروز کرد، توجیه گر چنین خشونت کوری گشته باشد؟ آنها که این پرسش را از خود نکردند و آنها که تابع این فکر جمعی جبار شدند که نیازی به اندیشه راهنما نیست، اسلام را مقصر شمرند. آیا در پرتو جنبش تونس و مصر و ... و نیز مثالی که ترکیه امروز است، می‌توانند این واقعیت را دریابند که وقتی دین یک جامعه ای اسلام است، تا این دین بیان آزادی نشود و دست کم با دموکراسی سازگار نگردد، ملت‌های مسلمان در بند مدار بسته استبداد، از آن، خلاصی نمی‌جویند؟

جنبش سال ۸۸ نمی‌توانست نیمه تمام رها نشود از جمله به این دلیل که هدف را بدون اندیشه راهنمایی که بیان آزادی است، نمی‌توان تعیین کرد. هدف که تعیین نشد، وسیله در خور را نیز نمی‌توان برگزید. جامعه گرفتار سرگردانی می‌شود و از خود می‌پرسد: فایده کاری که می‌کنیم چیست؟ پاسخی که این پرسش می‌جوید، رها کردن جنبش است. هرگاه نسلی بخواهد تجربه را به نتیجه برساند، اندیشه راهنمایی که بر می‌گزیند، ویژگی‌ها می‌باید داشته باشد. از جمله این ویژگی‌ها:

• نباید مرامی باشد برای تنظیم رابطه انسان با قدرت بلکه می‌باید اندیشه راهنمایی باشد برای استقلال و آزادی انسان. در نتیجه،

• برای اینکه دولت قدرتمدار نشود و حقوقمدار بگردد و تابع ولایت جمهور مردم باشد، اختیار اندیشه راهنما، نه تنها نباید در دست دولت قرار گیرد، بلکه محک شناسایی بیان آزادی از بیان قدرت، از جمله، اینست که قدرت، از جمله دولت، نتواند آن را وسیله کند و یا حتی با آن جمع شود. در عوض،

• بیان آزادی می‌باید بکار ممکن کردن همکاری انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند برای اداره زندگی هدفمند، بی‌نیاز از استفاده از قدرت، خواه در سطح خانواده و خواه در سطح یک جامعه، بیاید. این بیان آزادی کامل است وقتی هیچ خلایقی باقی نگذارد. چرا که قدرت، در جا، آن را پر خواهد کرد و بیان آزادی را در بیان قدرت از خود بیگانه خواهد کرد.

• بر فرض که بیان آزادی کامل باشد، انسانهایی که آن را بکار می‌برند، می‌باید مراقب باشند زور در کار نیآورند. از این رو، از تفاوت‌های بنیادی بیان آزادی با بیان قدرت یکی نیاز بیان آزادی به جریان آزاد اندیشه ها و بیان قدرت به قطع جریان اندیشه ها است. دیگری شناختن حق اختلاف، بنا بر این، برداشتهای گوناگون از حق و گذار دائمی از اختلاف به توحید، به

یمن جریان آزاد اندیشه ها است. • بیان آزادی این ویژگی بس مهم را دارد که بکار بردن منطق صوری را، بعنوان روش ناممکن می‌کند. عقل مستقل و آزاد را دائم با واقعیت، در ارتباط مستقیم نگاه می‌دارد. از این رو، نزاعهایی که حاصل بکار بردن منطق صوری هستند، بی‌محل می‌شوند. توضیح این که فرض کنیم بیان آزادی با صفت اسلامی، به انسانها پیشنهاد شود. هرگاه منطق صوری روش باشد، آسان می‌توان نسبت به اسلام، حساسیت پدید آورد چنانکه عقلاً خویش را سانسور کنند و از آن بیان محروم بمانند. بر فرض که بتوان با صفت دین یا فلسفه دیگری، بیان آزادی را به جامعه ارائه کرد، انسانهایی که منطق صوری را روش کرده اند، به آن روی نمی‌آورند. زیرا خود را سانسور می‌کنند و برای این سانسور نیز دلیل می‌تراشند.

انسان امروز نباید گمان کند در طول تاریخ بشر، بیان آزادی به انسان پیشنهاد نشده است. باید بپذیرد که این بیان پیشنهاد شده است و باید از خود بپرسد چرا سانسور شده و، بدتر از آن، چرا بیان قدرت و، گاه، بیان استبداد فراگیر، جانشین آن شده است؟ هرگاه بپذیرد که بیان آزادی وجود دارد، پس خود را از قید منطق صوری رها می‌کند و بر آن می‌شود که از صورت به محتوا گذر کند و اگر مشاهده کرد که بیان را، بدون بکار بردن زور، می‌تواند بکار ببرد و استقلال و آزادی خویش را، از راه رشد، دامن بگسترده، بر او است که آن را بعنوان اندیشه راهنما بپذیرد.

نسل امروز ایران، هنوز در بند صورت مانده است. منطق صوری مسئله با راه حل معین را در نظرش مسئله غامض و بدون راه حل کرده است: اسلام دین اکثریت بزرگی از مردم ایران است. از ترسهای بخشی از این مردم - که رژیم مرتب الفاء می‌کند - یکی اینست که هرگاه رژیم ولایت فقیه سقوط کند، اسلام نیز از میان می‌رود. اما اگر این نسل، بپذیرد که اسلام بمنابته بیان آزادی می‌باید ویژگی‌های بالا و دیگر ویژگی‌های بیان آزادی را داشته باشد و بیان آزادی و دولت، حتی حقوقمدار، جمع ناشدنی هستند، چرا که این بیان روش زیستن هدفمند در استقلال و آزادی و حقوقمندی است، پذیرفته است که دین می‌باید از اسارت قدرت، از جمله دولت رها شود. پذیرفته است که دین نمی‌باید توجیه گر خشونت شود. پذیرفته است که دین می‌باید حق اختلاف را بپذیرد اما عامل دشمنی نباشد. پذیرفته است که همگان حق دارند اندیشه های خود را اظهار کنند و مردم آزاده آنها هستند که بهترین سخن را بر می‌گزینند بی توجه به گوینده و صورت و رنگ آن سخن.

ایرانیان!

درنگ نکنید، نگذارید سایه شوم ترس بر ایران دیرپاید، انتخاب روشی بکنید. در حال حاضر، انتخاب ملتی که معلم جنبشهای همگانی ظفرمند بوده است، جز «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم»، نمی‌تواند باشد. هرگاه این هدف را برگزیدید، روش شما جنبش همگانی توأم با خشونت زدانی می‌شود و اندیشه راهنمای شما، بیان آزادی می‌گردد، بنگرید مصر امروز را، سرزمینی، که سرزمین زندگان شده است. که تا دیروز، به گورستان خاموش می‌ماند. پیش از جنبش مردم مصر، خبرنگاری از من پرسید: بعد از تونس، نوبت کدام کشور است؟ پاسخ دادم: مصر. باور نکرد چرا که مصریان را مردمی منفعل و بی تفاوت می‌انگاشت. از واقعیتی آگاه نبود که نسل جوان وقتی در آن قرار گرفت، به جنبش در می‌آید. امید که این نسل، اینک که برخاسته است، دیگر بر زمین ننشیند و مصر را سرزمین جامعه آزادگان بگرداند. بنگرید که هر جنبش در هر کشور که روی می‌دهد، نگاه‌ها را بسوی ایران، سرزمینی برمی‌گرداند که آموزگار روش پیروز بوده است. همه می‌پرسند و ما ایرانیان نیز از خود می‌پرسیم: چرا ما نتوانستیم؟ برخیزیم و با این عزم برخیزیم که این بار می‌توانیم.

و شما افراد نیروهای مسلح، ستمدیده‌های ابزار ستم بر ملت ایران!

شما ستمدیده اید چرا که بازوهای خود را از فرمان عقلهای آزاد خود بدر بردید و به فرمان جبار در آوردید. جبار توان و فرصت رشد را از شما ستاند و بدست شما، نسل انقلاب و، به دنبال آن، نسل اول بعد از انقلاب و اینک نسل دوم و سوم بعد از انقلاب را دارد از رشد محروم می‌کند. روز اول، شما را فریفت که گویا هدف دارد و شما ندیدید که استبدادش حاصل قطع رابطه با هدف است. امروز دیگر نمی‌تواند یک هدف دروغین نیز بسازد و شما را بدان بفریبد. از راه فساد گسترده و شرکت دادن در سرکوبگری است که می‌خواهد شما را ناگزیر کند در خدمتش بمانید.

اگر نمی‌خواهید از سرنوشت ارتش ایران درس بگردید، اگر نمی‌خواهید بدانید که آن ارتش سرانجام از اسلحه کشیدن بر روی مردم خود باز ایستاد و فرصت جنگ با متجاوز را برای بدل شدن به یک ارتش ملی غرورمند مغتنم شمارید، از رفتار ارتشهای تونس و مصر بیاموزید. میان این رژیم بی‌دفع و فرسوده محکوم به مرگ و ملت

ایران، حایل نشوید و بعنوان عامل سرکوب، حایل نگردید. سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم میرنده گره نزنید. زیرا ملتی که رژیم را نمی‌خواهد بر رژیمی که نیروی حیاتی را از دست داده است، پیروز می‌شود. آغوش مردم ایران بر روی فرزندان جوان خویش که سرفرازی خدمتگزاری به مردم ایران را بر می‌گزینند، باز است. خدمتگزار شما مردم ایران و ایران ابوالحسن بنی صدر

جلسه بحث و گفت و شنود

ابوالحسن بنی صدر

بررسی وضعیت کنونی جنبش ایران

* انعطاف ناپذیری رژیم ولایت فقیه در خشونت ضعف یا قوت آنست؟

* انقلاب و اصلاح پذیری رژیمهای دیکتاتوری؟

* نقش و وظیفه مردم در داخل و خارج از کشور برای پایان بخشیدن به استبداد و استقرار دموکراسی چیست؟

از کلیه هموطنان عزیز دعوت می‌نمایم با شرکت فعال خود این بحث را پر بار تر کنند.

۱۹ فوریه ۲۰۱۱، ساعت ۱۸ تا ۲۲

مکان: دانشگاه کلن سالن XXIV

"Universität" با خط ۹ تا ایستگاه دانشگاه Universität zu Köln - Wiso Gebäude (WiSo-Schlauch)

Hörsaal XXIV